

۱
مولو الحسن ابرهیم

کتاب تفسیر بزرگ پیشانی توئگی و جهالت و خسارت اهل اسلام

رهنمای بسوی دولت - و اصلاح تعلیم در کتابت



سی پی

کتاب - تدبیر

تصنیف
محمد عبید الرحمن

دکتر فی الخوصه شعلق دار افضا عظمی الانگلیسی واقع الہ آباد

میکو برٹ الہ آباد
و استیازہ یافتہ مدرسہ عظمی موسومہ یونیورسٹی کلکتہ

ابن مولوی محمد شمع صاحب سلمہ

المہرشد آبادی

در مطبع جلالی واقع الہ آباد طبع شد

۱۳۰۲

تاریخ تصنیف

تاریخ طبع

ع از دیم فروغ و بدویم سناه از تقویت بخوام و هو القوی العین
آنانکه شکر و اثره نیر احسان کت با اختیار کدای از سه شکل مذکور که ذیل قبول شود
(۱) زیرا عادت سال با دور و پیه با عوار - بقلب خالص شرط توجه
(۲) من توافقه الله رفقه الله و سوبنی صلی الله علیه و سلم - آنانکه در حال یاد و چرا به یاد
یا در علم یا در مونس یاری و بیدار مغری با و تقید بزرگ اندیشه هر که مالی و توجهی که لابن ایشان باشد
اما باید که در بکر بر خادوم جور نظر نمایند توافقه سر بخت افزا ز دست
(۳) کسان که با به نیر یا مضار بسیار دارند به باطنی که میانه - و مقدار بر تطوع
ار باب استطاعت چون بخوشی زیاده دهند قبول که ده شود - زراعت سالانه و ما سواد
بیشکی اول هفته سال و اول روز ماه - زراعت این شوق برای مضاف و دیوانه آید - قانون علوه یا

اشتهار (۲)

وقت خود کتاب تدبیر در آن خرید شده و تخط مصنف گنایند بگیند - بای و تخط خاتمه کتاب
بر کتاب که در آن در تخط مصنف تخطی نموده و وقت بنام مال موقوف است

اشتهار (۳)

همه حقوق تصنیف و ترجمه کتاب تدبیر محفوظ داشته شده - حق تخریج و گزشت
غیر کتاب تدبیر حقش برای اعانت مصنف است بهین آیه بهر نمبر

اشتهار (۴)

تقریر بر فردمانگی و جهان مسلمانان بنگاه و ضرورت تدبیر آن - قیمت در - بر کتاب تصنیف

اشتهار (۵)

شرح کتاب تدبیر - مستلزم وجود تدبیر و آن واقعات از احوال و تجربات من و سوانح تاریخی کتاب
بخوبی این تدبیر باشد و کوا ایضا و عود بر کتاب آن و دیگر فوائد آن - قیمت مار - بر کتاب تصنیف
اما اگر با ندره خریدار در اول نشوند تصنیف نشود - مگر بسته که یک یا دو شخص قنیم با ندره

اشتهار (۶)

کتاب تدبیر ملک و اقطاع نرفی آن - قیمت مابعد شرکت برای عوام فی علم مار و بر کتاب تصنیف
این کتاب بلا اماندگی شرکت که حسب ذیل میخوانند طبع نشود - یعنی شرکت چند کسان که از آن
سی هزار روپیه و کدای یکی از شکل ذیل موجود شود - یعنی یک خریداری طبع با چند خریدار جمله سی جلده فی

اشتهار (۷)

کتاب بهار

نایب تنزل اسلام - کتاب بسیار مفید برای اهل اسلام بسوی عروج و فلاح دهن - طایفه
ذکر فوائد و ضرورت آن درین کتاب به خصوص در بابچه صفحہ ۱۲۰ حاشیہ ۳۵ - و تفصیل علوم فیه
- کا تقدس نام - چون سند خردار در جداول شوند تصنیف شود

دشتمین کتاب

کتاب تدبیر دولت و جاه و ثروت - و انبغای آن - ذکر آن در بابچه در حاشیہ باشد
کتاب بسیار مفید برای طرفه دولتمندی - قیمت کتاب فی جلد ماه - بعد از آمدگی بجاه خریداران
جزو آن تصنیف شده

دشتمین کتاب

قیمت کتاب بهائیت برای پرورش خودت و بالندگی و فلاح مصنف است - چون درخت بارور
به پرورند بار خوب و در قیامت این را می توانند فهمید - و اگر اسراف موجود و شستن و رابع نمود
اگر پرورانی درخت که م بر آن با خر خوری لا جرم

دشتمین کتاب

کتابها که تصنیف آن مستر و طبعه خود و خریداران و غیرت از دست اطلاع شرکت نموده اند
میداده باشند چون خود و مطلوب کامل شود اقدام کنیم - چون اقدام کنیم - و در بکرم
صفحت کتابهای مذکوره بالا و ضرورت و فوائد آن درین کتاب در حاشی و متن بیان شده
امید میکنم از جمله مذکوره بالا که کتابی که به تصنیف آن اقدام کنیم انشاء الله در عرض ما
یا قریب آن انبساط آموگی بطرز لایق موجود کنیم - تا تکمیل آن بظرفانی و بکرم سوم شود

دشتمین کتاب

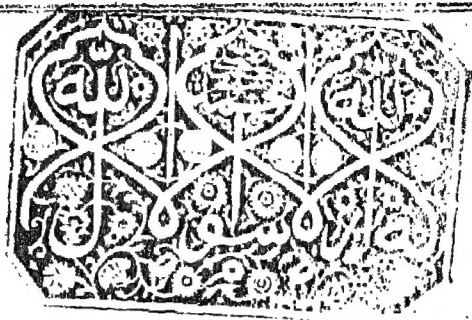
کتاب تدبیر متقین تدبیر رفیع دولت محتاجی و جهالت مسلمانان و تقیض فلاح ایشان و صلاح
در کتاب - کا تقدس نام - کا تقدس نام

دشتمین کتاب

کتاب انوار متقین اجرا و شکل انوار تدبیر است - سند به کتاب تدبیر ترکیبی که آسان باشد
قیمت کا تقدس نام - کا تقدس نام - آنگاه که قیمت بکلی دهند و کا تقدس نام بایند قیمت بکلی
ربیع الشانی گرفته شود - کتاب در راه شب برات بیان انشاء الله تعالی

دشتمین کتاب

کتاب مبارک - برای عمومی تعلیم مطابق اسلام - برای بستن رختها در اسلام - و از سر نو و کلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

7170

نیان ریجای عابدانه برای موجب بستی فوت روح من و پشی پشت من بود. او که
محض نیر و دستجات و چراغ افروزی او. این کتاب بر نو شتم. احسان اودا
من میدانم آنچه میدانم و سعید باشم اگر فراموش نکنم.
باید که بر حاجت های من نظرداری که از هر طرح حاجت مند آفریده.

این کتاب حقیقت سحر است بیوی حق و مغرض از اصلاح جهانست برای

پیدا کردن [عمل صالح] در میان اهل اسلام نوشته شد

و بظن دیگر کتابی است متضمن شش تنی از فن سیاست و تدبیر که مقصود از آن جوانان

دو تندی عوام خلق ایضا و اوجها بوده است اندرین زمان سختی که بر

اسلامیان است تدبیری اندیشیدم تا افراد گروه را فراخی معاش و وسعت

و اصلاح خیال حاصل شود و شبهه کرده بقوت مجموعی از افات دلت و پرسیانی

ماہوں شدہ سوچہ لہاں سوہ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



آمد بری تدبیر
 و نمودی افرازدن
 اندر دولت و جاه و دین
 و نظر بقای این
 و تو هر دو
 هست که باند سر ملک
 و بدیدارهای آن بود
 به یارانها عاقل کاغذ
 و زلفین اوین کباب
 تدبیرش که رای آن
 دست است

ترجمه حدیث
بنی صلی الله علیه و سلم
لا اله الا الله

و غرض من از تألیف این کتاب تکمیل انشای آن جزای خود و فرود پیش
که بلا شک مرسل حق است که گفت آنچه نیکو است مال نیکو برای مرد نیکو

ضرورت ضرورت چنین تألیفی شرفی برای هر کتب خانه و در حمالک اسلام
می بینیم بلکه هم در درسه برای درس طلبان علم و هم در کاخ سلطنت و در مکتب
برای هدایت امیر و هم در خانقاه برای مطالعه فاضل عالم کار آمد است
و ازین کتاب مفیده هیچ کجی از دایمان اسلام را شکستایی نیست

وسعت هر چند که در ابتدا و این کتاب تدبیر را برای افاده و دستگیری
اُمّی و وطن نوشته بودم اما حقیقت است که برای تمام است اسلام نوشته شد
تفصیل آنکه در بدایت و سوزنی با عاصه مسلمین بنده بلکه با گروهی خاصه از ایشان
تصنیف در تحمل مشقت این تصنیف باعث شد و ازین جهت اندرین کتاب

سه تفصیل است اسلام بنده نیست که رعایت اسلام نوشته شد و الا برای طبیعت انسانی تدبیر من آنجا
نمک اند و موافق ضرورت های انسان اند که همه نوع انسان را در هر ازم که باشند کافی اند و غلط
که دم که گفتم بر رعایت اسلام نوشته شد الخی نخواهم که رعایت که ای است که ده باشم الا حق و راستی قرآن
از ان جهت و افضل تعلیم دانسته ام که در ان همه حق و راستی است من مضمون این کتاب را بمقابله مکتبها
همه حکما و متقدمین و متاخرین که عبارت از حکما، مفسرین و دیوانان و فرنگ و اسلام باشند بخجده ام کتابی
راست تر و بلند تر ازین در جهان ندیدم که آیات آن را پنج باشند و برین دلیل مخفی تأیید قول نبی صلی الله علیه و سلم
شود که گفت اللهم است برای تفصیل من دیباچه دوم کتاب مبارک - پس حق است که درین تعلیم رعایت را
کردم زیرا که دافع عایت باطل است که باشد و هر چه باشد هیچ نفع نمیدهد بلکه نقصان می زیاید پس درین همه

همیشه ایشان مخاطب هستند و جای دیگر از وجوه متنزل و حوادث که متعلق ایشان بود
 کرده ام اما چونکه امید از ایشان کمتر می بینم و حق است چون کسی در خاک و بقایت
 افتاده باشد چنانکه مسلمین گناه اند چون کسی در حالت فرودتر زندگی کند در آن
 مواقع سخت خیال و بیفتش حکمت از تنفوی بکارهای عظیم نباشد و اخبار از آن و فکر
 و فکر به طریق قدرت در دل و روشنی میگذرد چنانکه مسلمین گناه و بعد زندگی کنند
 و مشاغل و زمره کسی چون جمله بسته خیالات اسفل و خیالات شخصی و نفسانی دنیا
 باشند دیده دل و بر فواید حیرت عمومی و بچین امور که اندرین نامه بیان کرده ام
 نمی تواند شد و نیز آنکه دل من بشوق تمام متوجه شد که نفی ازین تحریر اسلامی
 دور دست راجع شود ایشان که زمام تدبیر مسکون خود را دست خود را دارند زیاده

لا ینقربین هستند

و ایشان که بغضه تعالی گوهر و گنج و سپاه دارند شاید در دوا می فرمایند

انسان را نافع است و انسان که مخاطب شدند ازین جهت است که ایشان زیاده تر محتاج به این
 و در تعلیم مدرسه من داخل کردن غیر مسلم را هیچ قدر ندارم و زیاده بر این نشان نقد مظهر من هستند که در کتب
 ایشان از قدرت توحید من است غیر با راجع میوم

و قضا و قضا خالص است حاصل شده و لا در دنیا و معنای خاندان و خیال آنکه آینده هر چیز
 و بر ایشان چه خواهد شد و انگیزه بانی مساکنان و اقوامین و بسج و پیغمبرم باز برگردای عالمیان
 آساف خوردم هیچ کی غم دیگری نمیخورد و الا سجد و چند که یک از ایشان بطریقه خود خبری کردند و گفتند آنکه
 خود را که در شمع توجیه حکمی بگذاشتم و از برپای کار را بر وزن بزرگ و دم و انبیا را پیوستم و مسلمانان را در دم که چنین
 سنگ هستند که دیدم که بدخلاق هستند و جاهل هستند و اقلی از کتاب احوال و کارهای مصفا به بینم اندرین حالت کتاب
 سارک را از دستم نا اهل خردن و حاضر و احوال ایشان شود و راجع چون نظر عالم و وجه انقلاط است که شش

مسلمین بر نداد آرد و نگاه

چون کتاب بکند

و با جدول و نشانی

بر خط کاغذ و کتاب

چون بر آید

مفرد متنزل سلمان

و بین کتاب مبارک

در وقت هفت سلام

و متوسط علم

این مسلمانان را آید

فران هم نموده

و محض علی انوار

از این جهت اگر

و انالی رنگ و نشانی

و چون در این می

چون کتاب بکند

و اندرین کتاب

فصل در تدبیر
فصل در اصلاح و عقلا
در گرد و سپا
صفحه

حکیم مبارک و مظهر و مأمون و اولاد در دولتی کامل و همسایه را صالح و رحیم و در
ولایت را قوی و آباد و خود و مسکن را شکر کرده باشند و از دفع شر و نایابی
و محتاجی بر آئینه برجسته است اهل اسلام رحم سیکند و باشند که مستحق شفاعت
رسول الله صلی الله علیه و آله شوند

کلام و احکام
درباره تدبیر
تدبیر برای مندرج کتاب بند اگر چه بنظر سرسری بحقیقت
نیمایند الفاظ مستعمله در این الفاظ و زمره اند - اما وسعت

و وفاداری و شکر و تدبیر بعد غور و تأمل بسیار برای روشن روشن دماغ صایب تدبیر
پویا خواهد شد و هر که برای زمانی انشال این تدبیر را از بایش کند یا بر انشال انشالی
یا انشال این زمانی نظر آنکند بر آئینه احکام و قابلیت با سیدگی آنرا در می تواند یافت
هر چند که تدبیر بر طبقه این کتاب دور هستند و تدبیر برای دیگر باید که کسان را قیاس بر

فصل
برای تفهیم
شرح کتاب تدبیر

الله کسی بر خد که دانا باشند باید که این کتاب را بشناسند - اگر چه عبارت و الفاظ سلیس اند - اما
فلسه دان این همه را وزن نموند کرد - اگر نظر وسیع بر ترقیات و منزلت اعم و بر توارخ و دشمنی قدیم
مثل ایران و روم و یونان - در بابت ملک و حکمت بدن - و در حکمت امور انسانی مخصوص بر علوم قرآنی
و انشال انسانی دایم استانی دانسته باشد قبول خواهد کرد

اگر چه جوی بنظر دوم و ملاحظه کردیم بنظر ضبط عبارت بطور کامل نیافتم - اما سید که در می لفظ یا که ارجی جمله
بر این کتاب بر یکا نیستند
لفظی را بنا بر دوم که تبدیل انی بوزن اوج و خفیف کند در تکمیل تدبیر و در تبدیل طرز کاری و فنی بنا بر دوم که بی فنی
خاص باشد و که بی منتفع فطن را مکرر و منظور نکردیم تا آنکه عبارت آن کامل نیافتم و در سخن آن کامل نقص کاری یا وسعت
و مکی منتفعی زمانی را که آرد و در بعضی آن کار را که سال نظر انمجان بود که برای خفیف این کتاب بود بلکه اند
طبیعت که که از غایت خدای تعالی او سر به که باشند میدارم و اما قدر شناس باید که این امر هر چه نزد کتابی با لایزال

این دیباچه
نویسیده
تدبیر

باشند و مخصوص هر گروه و هر مقام و هر زمان باشند تا کار تمام نشود اما امم الله
هستند چنانکه آن تدابیر خاص پذیرایی این منکشف شوند و اینجا است که این تدابیر
تعمیم و استحکام و وسعت مکانی و زمانی حاصل گشته حتی که برای تمام هندوستان
بلکه برای خارج ولایات کافی می پذیریم و تا ابد الهی و برپاییم و برپایند
والحمد لله با وجود تعمیم آنقدر دور نیستند که از فایده بخشدن و بستن جبراحتها قاصر
یعنی مراد آنکه اگر چه تدابیر ما اینجا ختم نمیشود بلکه این بدایت محنت و زحمت و است
و تدابیر دیگر در جا حاضروری باشند اما آن همه بغیر از این مقام منکشف نشوند و با
نجاح و کامیابی نمیتواند یافت پس همینکه درین کتاب نوشتیم در اصل بنیاد ترقیات صلاح

(ع) پای پیش بدست و پس دیوار

این دیباچه
نویسیده
تدبیر

طاهر است که وقت تدابیر مقصود بر ظاهر الفاظ نیست که مثل
و مدارس و خوانق و مطایع و مجالس و مکاتب در آن ذکر یافته اند
همانا هر کسی از این الفاظ بنیاد را بداند بلکه نقش مقصود بر مقاصد معانی و
سیاستی تعلیمی است که نموده مذکور بالا را محض ذریعه احیاء و انکشاف و اعلان

سخن بر بوی سار
در فهم تدبیر

در طبع انسان برآمده و این را جای دقت و اندادان و علم برترین انبیا شده و نفع آن برای عصر خود
که ملو از مشکلات است چه گویم که هیچ نمی مضاعف باستی برتر از آن گوید بلکه بوجه مشکلات چند مضاعف این هم گوید بر
بجای از من در شرم و تنگ باشد و من در شرم و تنگ عالم را کسی اگر درین روز با کامل است بمقابلت مضاعف کامل
آن بیان که تجسس از دل برتر تنگی عظیم کار است که بکس آفریننده زاده شرم و تنگ است درین آن مشکلات را
رفع کردم که اگر کسی در تنگی و تنگ جزئی آورد هم که گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید
و بطریقی آورد هم که کسی مذکورده نماند از اسلام را آورد هم که گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید و گوید

این همه تقدیر کرده ام

و نیز آنکه منفعت جبریل این تدابیر بحال مقصود از کلامی نبی بنا از جمله اینها مذکور
پیدا نشود بلکه منوط به ترکیب آن همه است بطوری که درین کتاب مزاج و ادوم
و همین ترکیب باندازه که مخصوص است و موافق مطلوب و مقصود خواهد بود و زیاده
محل غور و ارباب فهم و کیاست است

جسد تدابیر هیچ کاره است روحی باید که از انتخاب مرواست دل دانا درین تدابیر
در و مندر حرکت کند

علم در کونگری
زبان فارسی

این امر قدری شرح طلب است که چون این نامه را بر
افاده هندوستان نوشته بودم الحال که فارسی از هندوستان
دور کرده اند چرا که زبان آن دو بلکه زبان های فروتر از آن عرایی معانی را کونگری
نکردم اگر منفعت شاعت مضامین بعوام اسلامیان و جهلای محاط کرده شود الحق
همین طریق باستی گرفتن اما چون تعلیم عمیق بر احوال زبان میکارم متیقن نمیشود
که این منفعت در حقیقت اصلی داشته باشد - جهلای مسلمانان و عوام ایشان
آنقدر از دانش بهره ایستند که از ایشان هیچ امید نمیتوان داشت الا بتوسط گرویی
که بر مره علما محبوب میشوند و در امور مصالح عوام بدیشان رجوع میکنند برای مخایره
این گروه اگر زبان فارسی را توسط بگیرم چنانکه ده باشم - و البته گرویی دیگر
که اگر از علما نباشند در مصالح فهم دارند ایشان از فارسی بی بهره هستند

علاوه بر این
غیر از این
نکات کم از کم در
کتابهاست
تقریباً
اخلاق محسنی
ضوابط و ادب
عدل علوی
غرم جود
اخلاق جلالی
خصوصی و عامی
از خط و اسکن
اخلاق نامری
مقدمه و مفاله
اول رسوم
تقدیرات هند
تاریخ انگلستان
تاریخ یونان
نظم در خیالات
و معالجات
سوره بنی اسرائیل
تاریخ طبری جدید
تاریخ تاریخ
مقدمه و خلاصه
یونان باستان
آئین اکریتی
ایندای حوت
تاریخ و اخبار
باب حدود

معهذ چون دیرت شنوائی و قدر دانی و خواہشگری خواهد شد و دیگر
زبان ہم شرح خواہم ساخت

همین که در اینجا در سخن زبان فارسی باز کرده و مباحث وقت اردو
خواهد فارسی را هم اندر اینجا مناسب میدانم زیرا که در تفصیل تدبیر

چنانکه کثرت فنون و علوم را بهین ذریعہ قرار داده ام
از زبان اردو و آن قدر مضبوط است که در هر جای ایران باشد و علاوه بر این
مقصود دیگر که عظیم است است که درین زمان در میان اردو آنقدر سحر و جادوی
است آگین نگشته اند که از تعلیم آن کسی را مانع و دلبری و روشن دماغی نصیب شود و
لبت را بخت بر محمد و حسن پیدا شود و فارسی زبانانی است که در این صاحبان

این کتاب که گفتم فارسی در لغت تعلیم باشد میدانم که در آن خصوص کسان را مقراض خوانند که در کمال این کاری و
حکمی باشد از خلافت اجماعی که در آن احوال ملک جهان بیانی سلطنت را میریزی و واقع میشود
تا اینکه در وجه تازه که در آن کلمه فراموش شده بود که بجا باشد - و کفری نام محمود - اما علمی را مقراض یا در
در بیست و یک سال فارسی فراموش نکردند و بوجه ترک آن با کمال ترک امور کار کردند - و این
بانی نیست که بوجه علوم خود که در آن زبان دارند بدان اند ضرورت دارند و هنوز کمال محبت بدین زبان میدارند
پس اگر کسی احیا در این زبان را مقراض شود و در حقیقت خلل در تعلیم مسلمانان می اندازد و دلائلش تعلیم ایشان
باید از طریق مورد دیگر ممکن نیست علاوه بر آن هر دلی که طبیعت تعلیم را در لغت فارسی و تصانیف با هر حکما و صاحبان که بدان
قبالات عالی را تحصیل کرده اند ممکن است بعد از آنکه نری هیچ زبان دیگر غنی تر و بی ممکن نیست و کمترین تبدیل و ترمیم
خیالات این را در لغت بیان تر قیام میتوان کرد که انگلستان را باشند و علاوه بر این فارسی را در لغت فارسی
در دست حاصل شود که نصف جهان از دستبرد نماند

ایضا سخن دیگر بمطابقه عربی فارسی و انتخاب که دم جواب انکه مسلمانان هندوستان بخاری زیاده شرمناسبت میدارند

و در تعلیم عربی را مشروط کنی که در دهام

[illegible]

بسیار خیالات خود را قلمبند کرده اند که سالها باید که چنودیر بجا بیاورند - وجود
و عطاقت فارسی بنشین از بیان است هر قسم خیالات در آن ادا میشود آن کرد
هم قوت تکلم در آن بنشین است و هم تفسیر است و فصیح است که بر طبعیت از تنگ میکند
بر تر از همه اغراض آنچه را بر اختیار کردن این زبان باعث شد آن نظر
وسیع بر درستی حالت اسلامیان بود - ظاهر است هر چند که مسلمانان در کفاف عالم
زبان های مختلف گویا هستند اما هر که خواهد که با همه ایشان مکالمه کند باید که زبان
فارسی و عربی را بر گیرند

اما به بنیم تا برای وسیع خوانند و ستان این تعلیم چه کار خواهد کرد و در خصوص بنیم که چون
هندوستان از علوم مالامال خواهد شد با ضرورت برای خوانم کتاب در زبان های
همیا خواهند شد و نگاه آن فایده دیگر هم حاصل خواهد شد و طریقه تعلیم چنانست که
کسان از آن نه متعصب و تنگ نظر شوند بلکه واسع و دانا و رحیم شوند بدین تحصیل علوم
وسط کتاب

اشارات در
انصرام تدبیر

اگر چه تدبیر تدبیر بهتر بنمضمون آن میشود اما هر دانا دل می تواند که
بمنقر آن سیده بشکلی که مفید مخصوص مقام باشد انصرام بدید - فی المثل اگر بظرف انصرام
ولایت مسکونه اسلامیان را بخطه های مخصوص اختیار فارق حد و قدرتی در زبانی و
ملکی و طبیعت رض تقسیم کند و در آن خطه ممکن اتفاق کرده برای آن آئینه و جواسع
مدارس و مجالس مجوزه را ترکیب دهند و عمارتگری فرمایند و بزرگیه آن همان مقاصد

کلامی که در
نمود بود که دل را
فراخ کند که در مثل
سبب که بعضی و
نزدیک خواند کلام
شکل فطری که در دنیا
و عبت از بد و نفع
کند که در مثل شای
که در دل که در دنیا
که در مثل لال آن
رومی که خانی فایده
باک زواید که در
باک اول قدم در کتاب
امام محمد غزالی را در
کجا آوریم سولانا
و اعطاء که انشائی را
در کجا آوریم تعلیم
اگر زبان محسن باشد
اوستا دانا قدم
یونانی و لاتینی را
نه گذاریم

کتاب انصرام
خاص برای انصرام
تدبیر و نظم

نسخه برای نشان
در قفسه بنام
و صفحہ ۶۶ و ۶۷
و نقل در کتاب
در مذهب عالی
میدارم
بین ایشان و آن
در خارج کتاب
و بر کاغذ کتب

اصولی سیاسی و علمی را علت غائی نمزند و بالای همه جایی را (بوجهی از وجود
مصلح فی المثل اعتدال قوت هوا) صدر مقرر کنند - خیلی محمود بشود
و بالاخر اگر گردپی نظری سویی را قلم میکنند من از ایشان دوریستیم
سخن در منزل است اما ماده منزل فرامانگی و عجز و محتاجی و صنف و ناکامی و جهالت
و نادانی و ذلت و ناکسی و حسرت و مجبوری و حقیت و فقرگی

سخن در منزل است
سلام

و ضلالت و بطالت و بیری و بی سامانی سلمانان درین کتاب فرض کرده
شده است تفصیل حقیقت این امر بچند متعلق نگاله بود و بطوریکه در خیال انانی
ولایت شاداب - (و افوس میکنم که انانی ولایت شاداب بنده خواب و خور
و دون حمت و گد اصفت باشند و از دلایل آنکه قطر و غالی هم بر محتاجانست آنکه تنعم
آسودگان با حمت است میکند و حمت است ملا با بر سر آرد و صاحب آن سویی
پستی گردید) - میتوانست بگوید و تفسیر بر عمده که سابق بخیر بد بود درج کرده ام
و چون از بنگاله بیرون آمده بودم قریب قریب همان حال این گردیده
هر جا در ضرب و شمال هند ملاحظه کردم آن مقام که مرکز سلطنت اسلامیان بود و
همچنین در وسط هند دیدم و چون دیگر اکناف هند خیری برگزیدم و مردمان
تطر دیدم و بهر بخیدم در حالت معاشرتی و مدنی همه ایشان چندان فرق نیافتم
و خیالیکه بلندی آرد در هیچ یکی از ایشان نیافتم (الله تعالی)

نسخه بین ایشان
در خارج کتاب
بر کاغذ کتب

نسخه سلمانان مذهب
شمال هند نسبت
سلمانان بنگاله
قوی دارند و از
اطلاق زبان و
و بر زبان را
هند فراتر از
و از آن بر وجه
نسخه دارند

و بعد از آن که قطر بر احوال ایشان در خارج هند برگزیدم و بخیدم بوجه کافی

که مثل برادران کیفیت عروج ملکی و کیفیت تمدن و کیفیت قوت فوجی و علوم
سیاست و عمارتگری و مهندسی و کیفیت اخلاقی و علمی سکناهای آنجا و سحت
خیالات علمای آنجا و کیفیت آبادانی و ارتفاع ولایت بود که همه آن از شواهد
روابط ایشان با دیگران و از ملاقات کسان آن دیار و اخبار قطب ایشان در
عالم بیان سیاحان بکشاکش پذیرفت - می پندارم که دیگر دیارهای اسلام
نیز حالتی قوی و فراخ و بلند حاصل نیست و احوال عوام خلایق آنجا با وجود
نعمت استقلال و آزادی شاید رفاه و آرامش نیست - صفت انتصار حقوق
و همدردی و ادای فرائض و ایاتت جهان بینی که عظیم ترین صفات اند در
کمر و پادشاهان اسلام و ارباب عمل ایشان دیده میشود اکثری از ایشان غافل
و سست و نفس پرست هستند و در معلومات حفاظت اوقاش ملک کمتر متنبه و خد
قدر شناسی ارباب حکمت را گاهی موازنه نکرده اند مختصر کلام بحسب تمام و
بادل پرورد و محض اظهار حق میگویم که دانای وسیع لایق گرامی کردن ملک اند
و کسانی که این چنین ایاتت دارند کمتر متنبهند - و کار ملک آنچنانکه از کمتر کس انجام
نیاید هم از یک باد و کس بلند کار انجام نیاید

نشاید بیکتن جهان شستن
چونست خوار از کنی نام خوش
همه عالم از خود نگه داشتن
بدان قیمت افتاده بین نام خوش

در دین درین مبنی که گفتن توانم و آن طریقه که آن نیز نفی نتوانم
درین سخن معذور دارد و بزرگان این مکتوب را بر یکدیگر علمی و برعلی که نامحور است محول نفرایند

فصل پنجم در بیان سیاحت
به منزلت جاده وسط
کتاب آینه حاکمان تدبیر
و تفصیل تدبیر
و خودی برین همه
و شکل اجرای
تدبیر اعلی مقام
تدبیر این کتاب

عنه برین کتاب
اعلی مقام

اما عوام مخلوق طایفه اسلامیان هر جا که باشند در حالت بنهاده دیده میشوند
 - الحق چون بادشانان و سر داران فضیلتی این نکبت زوگان چنین هستند
 ایشان را مقامی برتر نتواند بود - و درین و در هر دو س از نزل و اهلون جمله شهرها
 همین مسلمانان اند و درین و در هر گاه اگر چه دست تجاوز بر ایشان نیست
 حالت اسلامیان ایشان را حالتی بهتر از آن دیده نمیشود بلکه از بهادون ایشان
 حالت ایشان بدتر است زیرا چه آنان را گاهی تنگی نبوده و اینان را قدم سو
 منزل بوده است - همه او بار زده و مجبور و شکو و میهند - از فاقه و زنجوری
 و ناداری اکثر خاندان ناشاد است - از نادانی تمامی ایشان در پنج محرومی
 دیده میشوند و ایشان که سابق دولتی بودند از اسراف و معاصی دولت ایشان
 رو بر وال آورده افوس که از اکثری نجر از عمارات از یاد آورده نشان نمیدهند

اینها بیس ایشان
 فتنه و در اندر فتنه
 شکست ایشان و بی
 نبود مسلمان
 ایشان را برسد

رحمت باید که آنچه است نماید بگویند - اگر نه گفته شود چنگاه بیچ کی از ایشان از ضرر زاری است بوی این میشود
 عوکر بر کعبه "مجم حب الذین یملون البسات ان سیفوه" متوجه عوکر فافون خدا گاهی تبدیل نمیشود -
 (ان تجد لسنه الله خولا) پس سب است که ابوی آنچه بود اگر در انیم و بهر که چنین زده نماید و در دست داریم -
 برتر من تا کس و نادار است که گوید فلان غار در ده است و این که نمک بر شاره بازه (و جادیم باقی ای حق)
 بیا رانده و درین چند که گویان اولی اسلام پس از عین اندر زاده تر محمل است و اگر کاسب به بندهای ناشایسته هم
 با اخلاق درین است زیاده هستند این محض از غفلت پادشاهان خام کما سیلف و امرای با فساد است هر که
 و چه یافتند از اینست که گویان منتظران سلطنت بر اند که غلط نمی آیت انفاق عمل محکوس مذکور و از اقصای
 علم از زیات احسان بی عقلی و اسراف و جور بر خاست باید که در سوال بقانون های غلطی که کنند تا است نمی شود
 و بعد از گویان دریند نیز کسان بجز نکات ذلیل بوده اند و زندگی عوالت خجسته سیدارند هر جا که دارند -
 بلکه و ایشان را توجه بر درستی حالت نمائند و بایران دارند - و اگر چه چون از بارند و بایران صالحند -
 چون به ایشان که عوالت خجسته دارند که همان درین عوالت خجسته اند و اعلی شان خوانده شوند - گفته شود و می

مهند از بد اخلاقی که دارند دنیا را و ضرر یکی با دیگری کوتاهی نورزند

در این سفره در پایان ستمی اندیشه زبوزنگدستی

بیان مجلی از
از باب منزل

و بدترین حالت آنکه فضلا را درین امر هیچ توجه نیست و خیم بصیرت

ایشان همه کورکنند و هیچ فکر در وسیع اصلاح دادن نمیکند و چه آن

بجز ازین نمی پندارم که در معلومات عامه و ضروری نوع انسان بسیار کمتر

مستند از آنکه در تاریخ درس نیگیرند تا نتیجه اسوایسانی در یافته باشند و قنایات

نمی آموزند تا اصلاح بین الناس بکوشند و در چهار سوی عالم سفر نمیکند و در

انقلابات را نمیشنوند تا بر تاج انقلابات دیده دل ایشان بکشد

هر چند که اندرین تحریر علمای متمدن گشته اند اما وجه آن بالاخر راجع سلطنت میشود

از آنجا که مسئولانی از عام رعایا نمیکند تا بر مصالح خود مباحث کرده باشند

لبوی ترقی کنند گویند برای اور آخرت نیست است دنیا برای کافر است اما معذرا الی هر طریقه که بدست آید

بر توت و دنیا و مجامع استانی و خیانت و مظالم بر زیر دستان و بر رعایا و آنان از ایشان که دیهات دارند و بیخ

فرد و گدازند و گرفتار بکلیه دیر افرو کاذب را بر سر میزنند و بچشم بیاند و با اسراف و بخلات و کینه بروری و نخوت

در بخش خلق خدا بلکه افکار ب صرف کنند و یکی بر دیگری نفوذ می جویند - و شرم ندارند چون بجای که ما خود نموند

معایای مخصوص که از اعلیای خوانند و صرف نموند و مسجد نشینان را با جرات گیرند تا در یارگاه (بزدلی

سفارش کنند و بیخ گویند انگاد بلا نامل مانند کار خود میکنند و از خطا نمهند - دنیا را نیست دوین ما

دین ما چیزیست و دنیای ما چیزیست - و خداست دنیا دیگر است - و خدای دین دیگر است - و لا اله الا الله

محض برای تکلم یافته ۱۲

۵۲۶ یعنی که در اینم نشان می بندی دوست نیست - نه بسیار این کتاب رفع به دو حالت را یعنی حالت امر و حال

نشان است به بین اجل و موم - ۳۵ - تدبیر و حاشی به افاضات تدبیر

مرو و طبعیت است عشق را اگر امر و ملائین نولند از وضع و شکل انضام کنند به بی نهایت گاهی تحمل حق و نشوند دیگر

کتاب به جز
بر ادبی معانی
کتاب اول
باکی ازین
کتاب بابک
تقریر کنند
دوران نوشته
مرکبان بنویسند
به سوی اصلاح
در عاقبت
دین مبارک
اگر بسیار
امت اسلام
بداکاران
از دنیا
بسیار نافع
از عظمای
در چشم
و دواعی
از شمار
نیکین
۱۲
۵۲۶
دو
صفحات

و نمیدانند چگونه از رعایا اساس ملک را قوی بنمایان کرد و فضلا را به مقام لایق از
عمل ولایت جا نهند تا کار درست گردد و کسان را شوق برستی در کسب معارف
زیاده گردد

و جمله ششم اند بدین وجه که بخواهد اصلاح عالم کمتر غور فرموده اند
ولایات معبوضه این گروه روز بروز در حیطه تصرف دیگران درمی آید و
اساس و بنیان قوت آنها روز بروز زخل پذیر میشود و آنچه زیاده ترا سفاکی آید
آنست که ندانند چگونه استحکام آن توان کرد

بهرینند ازین جهت است که بهترین کسان هم از سلاطین جدا بوده اند بهین این شایسته چگونه در کار فضلا جای یافتند
بود و بسلاطین این نیز از آن آتش ایوان آب بگریز جای داشتند و اگر نه سوز و گریخت این بین بهای گفت و نگفت بهین سوزی
شاید تا نیکو این چنین معانی را در دنیا رعایا جا دهند و صلاح و بهتری ملک خواهند در آن مبت که فضیلتی ایشان بگفتن
این چنین بدخود شوند و خبر و بهر عیدی آید بهین جاحض یک اشاره خوشم در این سخنزل و در کتب بیات و در کتاب
احوال و اندیشه های معصفت - درونم فطیم که در میان روسا و امارا مسلمانان است بعضی زیادت و بجهت باه خلاف اسلام
و خلاف حکمت دانسته اند چون خلاف دینی فطری آید نقصانها را نهند - آید که به - ام حسب الذین یملکون الامانات
ان یستقروا نایب و با چاره ۱۵ در باب اخلاف که در بها بد کتاب به فخر به شصت و هجده آیه است و در فخر
تأویف نظم خوب نهند - تاریخ انگلستان آید که به (من جارا با حفته فله عشرتها لیا) بهر اسے
این چنین مقام از حکمت من و علم بیات ثابت میشود - و فرموده (لین شکتم لازم بکم) بهینند طریق شکر
در شریعت مصطفوی صیبت اخلاف محسنی - و بهیند معنی به (رفع نقصم فوق بعض لعلکم اکبر احسن کلام)
صیبت بهیند صیبت بنوعی برای نفور کسان در عمل عمومی صیبت بد و با چاره اخلاف که در بها انصافا حات تدبیر
در سنه پانزده هجری میوی اندکس که دلایلی و بیح از فرهنگ است (سپین) و درین زمان سلطنت محمد زاده
از قبضه مسلمان بر روی رفت و از آنجا مسلمانان مناصل شدند - سابق از آن خبر به و بیح مقابل به بهین بن
آنها را از فرهنگ از قبضه ایشان بر روی رفته بود - و قبل ازین واقعا فرانس که مفتوح شده بود بهین سیر
رفته بود - این اول ظهور شریک بعد از سال واقع شد - اما در زمان فریب از او عهد بلیل بگذرد که غرض جهان

عده
اگر ندانند که چگونه
جهان را از نو بنویسند
مسوایان را به چشم
- بین زردافن یک
سختی (عدالت)
برین کتاب مبارک
چیز را از اندیشه
با عدل الاحسان
در کتاب مملکت
و تدبیر ملک این نیز
بجست و راز است
در کتاب تدبیر و
نسبتی از رنگ این را
جای حکیم است و در
کتاب تتریل مسلمانان
هم جا خواهد شد
چون استوار
در خارج

تدبیر اندرین حالت پنج تدبیری بجز از آن نافع ندیدارم که درین کتاب درج کردم
 ابن بنای کاخی است متشکل که تاملت دور فلک زیان ندیند و هر که خواهد توانست
 که در پناه آن در آید - زیرا که بتبع راستی ناکردم - همان که نوشتم علاجی است
 و درمان کافی بر این حالت را که می نمم ملکه برتر از آن می برد
 غایت که شرف انسان بر همه مخلوق عقل است که باو عطا کرده اند آنچه او را بر دیگر مخلوق
 غلبه داده همین داده است که بتصرف آن ایشان را مسخر کرده و برودستی بخور آن
 انواع نعمتها را برای خود پیدا کرده و جمع ساخته پس ضرور باشد که هر که از انسان
 این داده عقل پیش باشد بر دیگران از نوع خود غالب آید و نعمتها زیاده از دیگران
 برای خود موجود کند و ثمر بفرز همه ایشان باشد تا آنکه معانی در دماغ
 جان گیرند علو انسانیت حاصل نشود و معانی پیدا نیست و الا معلومان متنوع
 و هرگز وی که در ایشان کسان بر معانی بیشتر باشند و آن معانی را
 بکار آرند آن کرده از کرده های دیگر فایده باشد و کارهای ایشان را
 دیگران زیاده تر روان نموند

با اشاره آن من طبیعت انسانی که معنی در دماغ انسان و ادوات عقل میکند
 و از قسم معانی قسم عقل پنج نیز تدبیر این کتاب ترکیب یافتند و موجود شدند
 و حلاصه تدبیر در مختصر الفاظ در شکی تعلیم در مکاتب اسلامی است -
 توزیع آن در دست اسلام - و بدان فریبه رهنمایی به مقتضای

۵۴
 ما تعلم ان العقل
 فی الغلبه - جان

۵۵
 چنانکه در انکه زیان
 و در انکه زیان است

۵۶
 یا انشا خداوند
 ۹-۱۸

۵۷
 یا انظر دوم فواید
 ۵۶-۶۲

۵۸
 یا انظر سوم فواید
 ۶۳-۶۴

۵۹
 یا اصول در
 ۳۴

۶۰
 یا تفصیل علوم
 نسبت فواید علوم

۶۱
 ۳۵-۳۶

کتاب در سیاست مدن
و نظم و نسق ملک

خدا هست که ممالک و سکون اسلامیان را درین روز بدو حصه
تقییم میفرماید که در آنچه که سکون ایشانست اما سیاست آن بدست کسانی دیگر افتد
که در ملک اسلام نیستند چنانکه ولایت هند و چند چنین درین زمان است بای چنین
ولایت تدبیر چنین کتاب کافی است و حصه دیگر که سکون اسلامیان و سیاست
آن بدست اختیار خود ایشان است ایشان را اگر چه این کتاب گزیر نیست ایشان
کتابی دیگر می باید در فن تدبیر ملک و جهان بینی و رسوم و حکمت آن فن آنچه که از خود
حکیمان انکشاف یافته و در عمل نفع بوده است بشرط مشمول حجت ایزدی و حصول

۵۴۵

و فاق در عرصه قلیل تصنیف میکنم

و بعد از آن قلم را باز گبرم و رنج خود را کم کنم تا آنکه ارادتی درین هست باین

۵۴۶

مالت در دیگر و آنچه از آن مایوسی رو میداد است که
فی الحال در خیالات است اسلام و فاق نیست خیالات ایشان
صراط راستی بسیار متفرق گشته اند و هر یکی را میلی بجایانی است

فصل اول
در بیان
و تقیید
و مایوسی
و اعتدال
و شایسته

و یکی را حسب خیال خود و علم خود و بخت خود و منحصراً بذاشته اند و بدان مشغولی دارند
از سر حد شمالی ایران بقیعه رسد در آمد - غفر ب در حرب فیم قطعات اول از سوال محل الا و بقیعه رسد
و طاق و بغداد (و دینار) از بقیعه مسلمانان بیرون رفت - هند که ولایتی وسیع است بقیعه اگر از آن در آمد
و از آنجا که ولایتی وسیع است و بقیعه در آنست در آمد - کاشغر ولایتی وسیع است در هر چند چنین بدست
چنان در آمد و مسلمانان متعاضد شدند و بالاخر فرستاد و بخارا و خوارزم بدست رسید و بدان در آمد
و از سالی گذشته یعنی این کتاب را که دیباچه اش فی نویسم ختم شده بود که قریب دولت از بقیعه سلطان دم
در فرنگ از دست حضرت سلطان بیرون شدند و مسلمانان متعاضد شدند و بخارا و خوارزم بدست رسید (باقی در صفحه ۱۷)

۵۴۳
افراد بر مذهب کاهن
بین خدا و حق
غرضان خود را
قریب مدون

۵۴۴
نظم و نسق
موفق کار نیست
و علاوه آن در

۵۴۷
بن کتاب موافق
این زمان بود که
بادشاهان بزرگان
جنگ میکردند -
موفق آن زمان
جانات بود - بعد
ظهور اسلام و فتح
دست از امور کلا
و ن مکاری و جنگ
تقریب در پیش

یعنی با لفاظ قرآن تعبیر چنین بشود (کاتوا شیعا) متفرق گشته اند
مالا نکه میبیرانی دانند که مجمع خوبها بود و صلاح او حاصل صلاح جمله
انسانی بود و در جمایه کار مایه خل سید و بدین خصوصیت که آنچه عظیم ترین و
انفع ترین و اہم ترین کار بود یعنی اصلاح بین الناس در آن اکثر اوقات
خود صرف فرمودی و این امر بوجه آن بود که اصل همه منافع انسانی است
الحال کیفیت آنست - که طایفه راجی شیم که با طایفه ترکبیه نفس در گوشه مآثریده اند
ایشان در حقیقت بارایان و جوگیان ملی باشند و بنظر حکم آسان گذارند
که در راه خدا سعی نکنند و از محنت در دستان خبر نگینند

صاحب دلی بدمی آند ز خانقا

گفتم میان عالم دعا بد چه فرود

گفت و گفتم توین بر دین بفرز و ج

طایفه دیگر اند که بر محنت دیگران روزی بخورند آینه

در حقیقت جور میکنند و چیزی سیگرند از مردمان و میاد فتنه هیچ نمیدهند

طایفه دیگر که در علم مواجبت کنند ایشان بغرور خود را دیگر امور بر د

نکنند (ع) جهان گو فر و شو آب سیاه و بخرازان

مختصر که خود دانند همه علوم را هیچ وزن نمی نهند و ندانند که انسان با وجود

و آنگاه بنور سلطنت و حکومت مبدارند و همچنان بی فکر و تدبیر باقی میمانند که از نوران علم در

بیچ است مقصود ای ایشان از یک بین دشت نیست به است علم را بود و نور را که در

حاصل شود هیچ فراخ
و بعد از طاعت نماز
النداء و اسم الله
مستغفره خطاب فرزند
باشا خان شمس عالم
نور خدای در عالم
سلطنت و دین ملی
تربیت مواضع است
و این از آن چیز است
و نور وضع در آنست
و کار آمدن و دست
نخواستیم بر خد که آن
کتاب خوب است
بر خد که مقام در
اطلاق نامری
اطلاق طایفی
درین فن نویسانند
فدا شد که طایفه
از و صا با و رسو
با سکندر ترجمه
کننده بسیار
اما هر دو آن کتاب
دیگر که لایق عمل
و زمره بسیارند
جایانی اند و از

آفریده شده است و اسلام بخوابد که در همه اغراض شایگیا آرد نه آنکه به اسباب
طایفه دیگر باشند که در غفلت و بیکاری و تن آسانی زندگی خوش
میگذرانند و بتطویر مصالح خیالی دور و دراز می اندوزند و اگر قلیلی میدهند
محض نیلی و بلا توجه باصلاح میدهند و برای عباد الله هیچ فایده نمیدانند
نمیدانند که دولت ایشان را مخلو ذشت تا آنکه جهان مملو از صلاحیت نشود
جهانیان ایشان را آسایش ندهند - و ایشان از بد اخلاقی و بد عملی خلایق
در رنج باشند

طایفه باشند که در تجارت و عمل مشغول اند ایشان هم آرام تن خیر
دولت رفعت خاندان میخواهند - نمیدانند که محنت ذاتی و دولت شخصی را
قیام نیست و براند و خسته تا هیچ اعتماد نمیتوان کرد و تا آنکه صلاح علم و دینی
عمل در خاندان ایشان نباید قیام دولت ممکن نیست - و دیگر آنکه چون
بنی آدم باشند باموال ایشان حرص کنند و بذر دی و باطل خوری و قمار
از اولاد ایشان بگیرند - بهم آنکه آسودگی را حاصی نیست که اولاد ایشان
ذلیل و حق بربایند چنانکه از محتاجی و عدم استطاعت تعلیم بدان انسان بداند و بنی
آن سعادت خواهی که خدای عز و جل بخواهد با خلق خدای کن نکوی غم

من ندیده باشی - و آنکه این چنین نیستند با امانی و نیک برادر نباشند - پس این همه که
بر ما برود از کجاست - آنچه بر ماست از راست - ما را نوبه از غفلت - از کبر و نخوت و بجز و بدی
و تا قدر شناسی بی باید کرد و نوبه الی الله جمیعاً

شکست
عالی در حکمت
قرانی در سواد
سایت سلطان
فرنگ بر و ن
خواهم - رنج نمود
اما طالب کمال
خبر بد کجا
قدر دان کجا
امروزه کجا
او که مشکل کارخانه
عظیم الله است
شود کجا

بین شماره
خارج کتاب
۲۵
از طفلی تا حال
تا سوم - زانی
با سام - در قمار
بجز بخورد -
در زندان
از کجای خالی
غم نانی مشکل است
کسی چگونه غم
چنانچه خورد
با سام تا کجا
بجز ببرد بین
خارج کتاب

و طایفه پنجم اند که بغير در سلطنت و جاه و ثروت و مال دولتی که دارند
 کوشش مضایح حکیمان و خردمندان خیر طلب نه نهند - ازین طریق
 بی اعتنای که ایشان می پویند گروه کثیر از میان می رساتند و خرابی
 دو عالم نصیب ایشان میشود - اما دخت خرابی پایان از وسعت آن نقصان
 که از دست آن بخیزد - اموال ایشان نه اولاد ایشان هیچ از حد
 ایشان دستغنی نخواهد کرد - اما در حاضر کار از آن مدد محدود می باشد
 که از دماغ و بنا و دل دانا حاصل می تواند شد و ازین عظمت نقصان عظیم
 بدیشان راجع میشود - از آنجا که ظاهر و باهر است که چگونه از آن نعمت عزت
 ملک محروم هستند که شایان فرنگ را حاصل است - آنان که از خرد آزموده
 کاران روشنی بپویند و از اصلاح جوئی خردمندان متقی درست بوی ناظران
 قدرت و فراست ارباب ددان کار اندیش تقویت میجویند - امانت خود را
 بجمال با فزین بجمال انجام میدهند و خلعت تخر من شاه به برکت عدل
 بدولت علما و پیردارند - افواج ایشان منصوب - خزانه ایشان محمول
 آئین ایشان حق پرست ملک ایشان آباد و دل رعیت ایشان خوش
 و ایشان که ایمان به تنزیل قرآن ندارند - اما به جویائی در آزار نیست
 رب آن تنزیل دشمنی بپویند و به نصیحت گری نوایر پیشینان چنان کنند
 که در سوراخی که باری انگشت ایشان گزیده شد باز انگشت نه میهند

باید هم فروتن
 در عالم غل طایفه
 و سلایمان نفاذ
 بسیار بسته کسی
 ملکوت برکت باز
 جانت چنان دارد
 که بکند - وجود
 ایشان شایسته
 - سخنان دیگر
 در بعضی نفس سستی
 و ناسود و افراد
 بوده اند - بنحوی
 شدن ایشان بهتر
 - این حالت است
 و سلام محض از جا
 بی پایانی غفلت
 شایسته علم دین
 بجز فعلی مد علیه السلام
 خود به سنگند نشن
 عارف و کسان
 یکی دانند و بپند
 دوم آنکه نه را
 و کنند نیز و ما
 سفون ایل
 همه نوا خیل

کتاب مبارک
درباره اول دوم
احوال محمد
و قرآن

ایشان در حقیقت بلا اقرار بر نفس مضمون اینها الصراط المستقیم صراط الله
المنیت علیهم غیر المنصوب علیهم عمل کرده اند و کلام ایشان ازین بلند شد
هران دولتی کار چندی گرفت زرای بلند ان بلندی گرفت

شکله نارنج ماند
گوید در زمان
بغیر ازین فرقه
تج خور غیر فرقه
ر جو دهن فرقه
در شهر مدعی
و دیوان غالب
نخستین نشان
سلطنت بود
که در ایران

آخواب اختلاف کتدگان چنین اند اما آنانکه باقی اند و بر روشنی میزند
چنان اند که خدای تعریف ایشان فرموده که مومنان بر بنی از ایشان
مدو کار بر بنی دیگر اند که حکم میکند بکارای شایسته و باز میداند از کارای
ناشایسته به همین گروه متفق در غیر خدای میفرماید که قطره لطف او است - نه بر
آنان که اختلاف ورزند و بجستی با یکا نشسته از اینجا که میفرماید - خلاف میکنند
که از مخالفت بدول شود و بر دولت و قوت شما

بجفت علی بنی
که جانیان یا
خراب دید بکار
و برقت کرد
ایشان بخفت
مقصود نه تنها
که جانیان یا
خراب دید و بر
اصلاح آن بکار
کرد - چون روز
در اسلام و در دیگر
آدمیان حبس
و بنی نگهبان
درباره دوم

و بدانید اگر این حالت که داریم نجات خواهیم سامان آن پیدا
باید کرد که میفرماید که الله تعالی تبدیل نکند و در قومی حالتی را که ایشان اند
نا آنکه ایشان تبدیل نکنند آنچه که ایشان برانند
و کسانیکه درین امر شایسته مدد نمیدهند خطا کار اند - شاید حسرت برین
ایسا که بمقابله چنین کاره بلند هیچ نفع نخواهد داد

زمان حاصلی دریاب دریا که داریم در صدف گوهر نباشند
مال و پهل در معرض دال است شاید که روزی در دبر دریا فوج غنیم
تاراج بکنند یا ستلک بجز و عطف و استاند و آنچه که از صانع خود ما باز دارند

بر بچاری بر باد شود

بد و گرنه شکر بزرگستانند

خلاصه کلام

چون از تعلقت و تمسکی دراز خود را در خساره آورده ایم - بعد
معرض این کتاب رفع آن حالت است که درین زمان است - تدبیر
بیاوردم که زبانبار و اسباب و تفسیر باید و دول استغنی و داغ را بیدار و نسبت را
قوی سازد و عالم را در اصلاح آورد

تدبیر یکله اگر برادرین از سطوح بفرمودند همین را آورد

پس نباید که با لافان درین کار چالش کنیم یا باشد که روزی بر خویشم و فرزاده
اورا که درین کار یارین است

بنی آدم اعضا یکدیگر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار
تو که محنت دیگران نخشی

که در آفرینش نسبیک گهر اند
و اگر عضو بار نماند قرار
نشاب که نامت نهند دخی

قیامت که باز آید بنشیند
بضاعت نه چند آنکه آری بر
که باز آید چند آنکه آگنده تر

منازل بمقدار احسان بنهند
اگر نعلی شمر ساری بر
خریدار را دل پراگنده تر

ان حسنتم استم لافکم

پس هر که بدش این بهیون در آید باید بمطر اقرار این فلاح خود مانند کرده و کار

۴۱
اسماکم با باطل
الان لکون
نخاره عن زمان
بنیم - خوره بصر
کتاب بک

۴۲
و علی کل
جزءه لرون الی
تبع الا و مدده
بجیان با
انته کلام

۴۳
حلابی و حرجی
اسلام انسان
اگر بدی الله
دولت بیود
سنا گاهی اگر
و ارشاد را
دولت بنابند
و عبا لگان
امود و مسلم
مانند و هم اند
نرا و باجه

۴۴
تفضل
نابیه
این شعر از خوا
سلامت خود که

۴۵
این بهیون مطابق نبوی صلی الله علیه و سلم است که برای زنان مومن فرموده
۴۶
تفع ابان تخاص مومن را - ای نتیجه ظاهر علی عام است بر مفر (مومن) و غیره (کافر) مذکور شده

با کربان فرماید و همه ایشان بر سر سبکو و بر جانب تدبیر و اجرائی با سحران نظر نگیند
و باز را رقم و اوراق مرسلت نمایند - نشان را رقم اندرین کتاب می یابند
و وصیتی دارم برای امت که آنانکه در کار ما اعتدال نورزند
و گاهی فکر نکند و بخوش باشی و خوش گوی و خوراند باید که این همه را دست نیالانند
و عالم متکبر - صوفی خود پرست - مالدار جاه پند - جاهل متعصب - حاسد متاع لایغر -
مردان لباس که نسبت حق را قدر نه نهند - و کسان که از ظلم و طغیان ناجانینال گردانند
دین بزرگان این مایه دور باشند - و اگر احیاناً بدنگیری حجت از دی شوق فریاد
بر نفس خود و هو شیار باشند و قلیل و کثیر بر چه باشد بزرگوارند صفحه ۶۸

این کتاب محض برای آنان است که طبعت سالم دارند و بخیر اند - آنانکه فکر دارند - آنانکه
قلب ایشان هنوز از اسباب مذکور تحت نشئه - و آنانکه موقع صرف مال شناخته اند که کجا باید
این کتاب در ابتدا نامه و تقریری بود و مضمونها حسب تفصیل میدارد -

۱۱	تذاتی مضمون نامه - ذکر کار روی بانی و توابع	۱۲	شکل اجرای تدبیر
۲	تجدید - دیباحت - اشکال متعدد	۳-۵	جامع و جامع تضاد و شکل اجرای جامع
۳	بحث و دیباحتی تدبیر - احوال تمام تدبیر	۵-۸	۱۵
۴	تدابیر با حال - اصول تدبیر	۸-۹	۱۵
۵	امضا حات تدبیر - اجالی - حکمت نجات در عالم	۹-۱۸	۱۵
۶	تفصیل تدبیر	۱۹	۱۵
۷	کتاب خانه	۲۲-۲۳	۱۵
۸	جریه اخبار	۲۳-۲۴	۱۵
۹	در سه	۲۴-۲۵	۱۵
۱۰	اصول تدبیر	۲۵-۲۶	۱۵
۱۱	بحث و تدبیر کل اجرای تدبیر	۲۶-۲۷	۱۵
۱۲	روح و میدان و تدبیر	۲۷-۲۸	۱۵

مانع خود را و
و حقیقت در حق آن
و این تدبیرات و عمل ضمنی آن
و این تدبیرات و عمل ضمنی آن
و این تدبیرات و عمل ضمنی آن

ابتدائی مضمون نامه ذکر کاروائی سابق و قواعد

وقتی پیداشتم که این مضمون را از کتابی که فی الحال مخصوص بمقامی نامند در گرانم - اما
در نظر فاضل بجا داشتش در کتابت فع نظر آمد - از اینجا که اطلاع از سبب تصنیف کتاب بد
- و هم علم کارگزاری بمبتدیان این فن می آموزاند - بنظر امتیاز بقلم باریک شسته شد -

این تحریک خیالات که باهوش کرده بودم شاید هنوز از یاد جناب نموشده - در آن حین حسب مخصوص
این کارگاه بودم و به دفعه اکیل تقریری فرو خوانده بودم که فی الحال ذلت سلمان از حد گذشته است - و
سکنت و محتاجی شان و فردتری حالت قومی شان محتاج ملوگشته و در آن حالت از سامعین و حضار بی
اکابر و ایمان موضع که آن زمان در آن جامع حاضر بودند خواسته بودم که بحث در آن کنند که آیا تدبیر رفع
این حالت را اندیشیدن و کردن مناسب است یا نه -

و در آن زمان و در آن جلسه ایمان و اکابر با اتفاق فرمودند بی عین مناسب ضرورت است - و
یاد دارم که بزرگان سلوک الذکر در سخنان چنین مسامحی از من زیاده مبالغه کردند و
و آن ایمان و اکابر در آن حین دریافت فرمودند بلکه از غایت شوق دریافت فرموده بودند که
آن تدابیر چه توانند بود -

فی الحال آن تدابیر را بیان میکنم و امید میدارم که آن جناب از راه بنده نوازی
(۱) روزی بلکه روز جمعه اکابر و ایمان و اشراف و فاضله کسان موضع را در همان جامع
خود خوانده این نامه را فرو خوانند -

استدعا
افضال
و
تواضع
مؤلف

* آن مایهات و تقویم خط آنرا در هندستان گنوار میگویند - این ماه از ذی قست و مطابق هفت تیر یا نصف کوبه
فرغی نباشد -

- (۲) رائے ایشان درین امر حاصل کنند۔
- (۳) در کاغذ علیحدہ رو بکار مع قید تاریخ نویسانند اگر ایشان در رائے با تدبیر مندرجہ این نامه اتفاق کنند آن اتفاق را قلمبند نمایند۔
- (۴) اسامی حاضرین در آن بیج فرمایند۔
- (۵) آن رو بکار را شامل این نامه فرمایند۔
- (۶) تحریر سابق را هم کتابے جدا گانه نموده شامل فرمایند۔
- (۷) تحریر سابق را کتاب اول و تحریر ہذا را مع جملہ رو بکار کتاب دوم نام بخوادہ شود۔ و ہر یکی در سادہ کاغذ علیحدہ پیچیدہ داشته شود تا وقت ضرورت بکار آید۔ و چون مثل مرتب شود و از کار موضع فراغت حاصل گردد۔
- (۸) این حکم با اتفاق اکابر موجودہ جلدہ در آن رو بکار صادر فرمایند۔ کہ آن تقریر را بہت رو بکار شعر اتفاق یعنی کل مثل متعلق این کار اول نقل شود و اصل نزد جناب باشد۔ و آن نقل در اطراف یعنی جملہ مواضع آن نواح کہ در آن گروہی از فقیدہ کسان مسلمانان و ارباب خبر و ہم از اسلام یافتہ شوند یا کد امی بزرگ نامی یافتہ شود گردانیدہ شود۔
- (۹) اتفاق آنان یعنی شرفاء اطراف درین باب حاصل کردہ شود۔
- (۱۰) برائے انجام این امر در ہر موضع رئیس فقیہ و محترم و بزرگ کسی آن موضع یا چند کسان مسئول خوانند شد۔ یعنی آنجناب آن مثل را بدینہ آدم خود و از طرف جملہ اکابر اسلام موضع خود بخدمت بزرگ موضع دیگر و بنام جملہ اکابر آن موضع فرستادہ مکلف کار وائی خوانند شدہ و آن بزرگ یا بزرگان اکابر موضع خود را بطریق مندرجہ ہذا جمع نمودہ بر ایشان کتاب اول و کتاب ہذا و جملہ کاغذ را خوانند خواند۔
- بعد حصول اتفاق بخدمت جناب اطلاع خوانند و ادو کاغذ رو بکار را داخل سررشتہ جناب

خواهند کرد کار روانی متعلق این دفعه حسب فئات ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- قواعد مذکوره بالا بعمل خواهند
خرد و دست آنگاه خواننده نامه قبل خواندن در مجلسی او را خود مطالعه این کتاب کند و بر مقصد
فوائد آن اطلاع بگیرد-

(۱۱) در هر موضوع نامی چنین کار روانی فرموده شود یعنی آن قدر کند که جناب محل آن
باشد و از ملازمان جناب انجام آن میتواند شد یا آن قدر که در آن نفع تصور شود- زیرا چه بدی
است که کار خیر عمومی بغير نیت عمومی انجام نمی شود-

تنبیه بدیهیات- اشکال مقصد

تدبیر که بدان وعده داده بودم گوش کنید! ای بزرگان و دانشمندان!
قبل از آن که تدبیر بیان کنم تقهیم چند سخن ضروریست آنرا بدانید یعنی از اینجا که ظاهر است
آن امر که تدبیر آن فرو خواهم خواند یعنی امر سرخ دولت و محتاجی مسلمانان مشکل است
زیرا چه ماده بسا وسیع است و در نظر سرسری چنان نماید که سر و پائے ندارد و عموماً
کسان بزرخانه خرابی اطلاع یافته از بی ساحلی مقصود و بی پایانی مسکلات و کمالات
موانع در عالم تحیر شناوری میکنند- و بیچارگان از نادانی ندانند که علاج در دستان
آخر گاهی ممکن است یا چه؟- و در چندین حالت مردمان تن به تقدیر حواله نموده
چنان بایوس گشته اند که چون بدیشان گفته شود که در دستان علاج بزرگوار گوننده را
بدیوانگی منسوب کنند و بر سخنان تدبیرش آن قدر گوش نمی دهند که بحد اصول دین

می نهد - بدایند که چون تدبیر متعلق امری مشکل باشد ضرورت آن تدبیر خیلی دور و دراز هم باشد و از بستن و تدارک رخنای کهن متعلق باشد - پس بگویم شنیدن تدبیر معتقنه که درین بیان کنم - اسه دانشندان بر دو امر لحاظ دارید -
 اول آنکه نتیجه تدبیر مادر ساعتی مثل شعبه بازگیران پدید خواهد آمد
 یعنی فی المثل اگر مقصود شایع مسکنینی و فاقه و فقر است در سالی بلکه در چند سال این مصیبت را بطور کلی رفع نمی توانم کرد (اگرچه و اما این را چون) اگر مقصود نیست که همه با دخل در علاقه گویند یکایک بشمارانم تا هم نمی توانم کرد اگر تدبیر خود مقصود بدان دارم که چند کسان بدان عمل سرکاری حاصل کنند بلکه اگر خواهم که برای گری تدبیر حصول چنین غلظت تمام از آن رفع مسکنینی عمومی نمی شود - و اگر بالعرض شد این ترقی پادار نیست - برای آسوده بازی می رسم چه خواهد شد - تدبیر با خیلی وسیع تر از نیمه هستند و پرواز آن حالی است -

دوّم آنکه ای ایمان اگر چه تدبیر چنانکه بیان کردم در حال نمی یابید - اما بدایند که دور هم نیست - آنچه نیست که در زمان قریب حاصل شود - بلکه سبزی سیدان امید از روز توجّه شما ظاهر شود و شادمانی و فرحت در عالم شما ظاهر شود توجّه پدید گردد - و آن افواج نکبت که عالم شما محاصره کرده گرد شما نزدیک است ایمان روز که بکمان اتفاق کرد و بگوید «ما حاضر هستیم باذن الله چنان دور گردد که کسی دیده باشد - در پایان فصل بارش غبار تجارت محمّه از وزیدن نسیم شمال

دور میشود - و روزی امید روشن پیدا میگردد و دوشمزه بادشما انبساط میرسانم
 شما که فکر تدبیر مذکوره چون بعد زمانی بخوبی بجای می فراوان نمودار شود -
 نیز دیر پائنده باشد و بسیار باشد و سر سر خوشگوار باشد -
 دیگر اگر گفتنی نیست که در حالیکه آن تدبیر چنین وسیع و کامل باشد و
 مقصودشان کاری محض پوچ و چند روزه نباشد! آن تدبیر عجب نیست چنان
 باشد که خانه نشینان و دهقانان را که بخیر احوال زمانه و بخیر از تواریخ اعم و نتیجه
 مشاغل و بخیر از وسایل ترقی هستند - در حال بطیشان بامر مقصود ظاهر نگردد -
 بے دریافت و سائل ترقی که درین سلطنت بلا امر اجبت ممکن باشد و بی ادراک لغاء
 الهی و معرفت طریقهای حصول آن که از دانشهای دور و دراز بدان پے
 میتوان برد - نتیجه آن تدبیر یکایک مشاهده نشوند و ممکن باشد که ربطی در میان حالت
 موجوده و علاج آن فہم نکنند - بھذا و اما بیان عالی منش ضرورت قدری از دور فہم
 خواهند کرد - و من میدانم از رحمت انچه شاملی دانید -

بحث در چگونگی تدبیر - ابطال اقسام تدبیر دیگر

پس از نیم نمون این قدر مشخص شود که تدبیر ذہنی من آن نیست که مثل عموم
 مدبران بگویم - بر دید انگریزی بخوانید! زیرا چه من میدانم خواندن انگریزی کرد
 طبیعت مسلمانانست - فی الحقیقت ترک عالی تعلیم اسلامی یعنی حدیث - قرآن

۱- اصول - فتنه - تواریخ قومی - باعث انجدام بنیان توئیت و علمیت ما باشد و
 یا نفرین اگر ترک این همه زر حاصل شد هیچ لطف نیست نه طبیعت گوارا باشد
 و اگر بالفرض همه کسان انگریزی بنظر حصول خدمات انگریزی میخوانند - میترسم که
 خدمات سلطانی چند هستند؟ و از آن مارا چند خواهد رسید - قبله تدبیر من نه
 گوشت انگریزی نه کدیمی حیرت انانیت - قبله تدبیر من هویت یزدانی و حیا استحال
 قوت خدا داد است -

تدبیر آنست که کار دانی و هویشاری بیاموزند -
 تدبیر آن نیستند که گویم که گرد دماغه حاکمان و امرا بگیرد و به طلب ایشان
 چیزی حاصل کنند - زیرا چایین محض پوچ و همل کاریست و میسودست و اگر کسی
 پوچ و میسودنی پندارد بلا شکاک کافی است - تدبیر نه آن هستند که گویم مثل
 آشپز فساد بکنند و آنرا که باعث ذلت شاکستند و دانه از پیش شما بر گرفته بشاز
 ذلیل کنند و از آن میان آفتاب امید شما جلوه نماید یا ایشان را دعائی بد گفته تا گرفتار
 عذاب الهی شوند - نه تدبیر من چنین نیستند فساد در دین و غیر ممنوع است
 لا تقصد ذی الارض بعد از اسلامها (فساد کنید بر زمین بعد از اسلام) - بلکه برای صبر صدها
 اشارات نوشته اند و گفته اند - ذلک من عزم الامور

کفایت تدبیر
 مندرجه کتاب تدبیر

تدبیر آنست که گویم که احتضام بحق غایم و بدر یافت روز قدرت
 سامی گشته خود را در صراط مستقیم سعی نیاریم تا بطریق دیگر محتاجان محض بعنایت حق

به پیری کارهای انداز کرده شده قدر مطلق غنی شدند شما همچنان غنی شوید یعنی بهتر زیرا که از
 رحمت حق مطلق و عطا که عام گشته است و بدان دیگر ضعیف و قوی شدند بدان طرز پی بر
 شما هم قوی شوید - چون این چنین تدبیر ما کنیم پس آن وقت قدر افزائی ما از طرف
 سلطان میشود و قوت ما بر همه عالمیان ظاهر گردد و میراث انبغی (تبدیل) ظاهر گردد
 قول شاعر - عزیز تو خواری نه بیند ز کس - مطابق همین آیه است -
 تدبیر من آنست که اول به بیم که اصول سلطنت انگیزی چیست بر اختیار
 و تحقق که برای رعایا و این سلطنت تسلیم کرده اند و حقوق که برای خود بگیرند نظر کنیم -
 بعد از آن آنچه برای ما مباح داشته شده بر آن خود کنیم که از آن میان کدامی عمل
 به سودی برای ما پیدا یابد و از آن میان آنچه بسا حکیم و قوی باشد برای خود حلال
 پنداشته کار خود را خود ما سازیم - و در آن محتاج دیگری خود را نخیم نه کسی را
 در آن دست دهیم - و در صحت خود ما خودمان اندیشه کنیم آنچه مستحق آن اوصاف
 باشیم آنرا از کسان بازگیرنده طلب کنیم - و منافع خود را شناخت کرده برای
 حصول آن منافع و توزیع آن با سلاطین سعی جمیل با یک جهتی و یک لی کرد
 باشیم - و در دماهی دردندان خود را بسته باشیم - بدین طور خدای ما را از دستخیز
 میفرماید - و در دما زائل میگردد - بدانند اگر کرد که نیافت - حکمتی است از
 آیات قدرت و مثل مشهور است -

برای مصالح خود ما منتظر قوم اجنبی خود را محصل و باطل داشتن از

شان گدایان و پست باحثان و میدان نشان باشد - که احمی میدار غزاین را بسند
گو را نخواهد کرد -

و بدیند که آن جنب با فرض اگر بسیار جیم باشد او را آن قدر فرصت
کجا که کار یا کار خود را هر دو را بکند - او را آن قدر دانش و علم کجا که دانستند آن قوم خود را
نسبت ضرورت خود حاصل باشد و کدام سوای مایه اند که ضرورت مائی با چسبیت
- و کدام تواند که کار را محبتش با بکند - از جهت گفته اند - شعر -
بنفخاری چون سر انگشت من نخار دکن در جهان شست من

تدابیر بالا جمال - اصول تدبیر -

پس ثابت شد که منجمله تدابیر و مصلحت یکی و اول آنکه قوت های بدنی و دماغی
و مالی خود را با نازنده مناسب بر سه مصلح قومی صرف کنیم و آنرا بطریقی کنیم که
بیدگان حتی الوسع زیان نرسانیم - یعنی بالفاظ متعارف اگر گوئیم - گوئیم طریقی
اختیار کنیم که جائز باشد و از آن با قوام مجاور ضرر نرسد -

چنان زری که از آن بستن بیان ترا سود و کس را نباشد زیان
دویم علم آموزم و آموزانم که آن ذریعہ بنفش و هوشیار می اجرا تدابیر دیگرست
سوم مصلح را بدانیم و مغاد خود را بنشایم و در آن بحث کنیم و محافظت
حقوق خود را بوجهیکه معروف باشد کرده باشیم -

این امور را بتدبیر مناسب و پردلی کردن محض مناسب معلوم میشود -
بلکه بقای اسلام در هندوستان نجات مسلمانان از تلفت و هلاکت مبین تدبیر است
و پس - و درستی پر و بال همه بدین طریق حاصل شود -

ایضاحات تدبیر اجمالی

ایضاح اول یعنی چون چندی بهمت و اتفاق جمله قوم جمعی از ما فکر کنیم
و در سر حصول نجات عمومی باشیم - و جمعی از ما یا عمومی کسان مستطیع در اجراء
آن افکار و مصالح - اموال بهمت خود را بذل کنیم و جمله ما با اتفاق نمونه از دست
بر آن مداومت نمایم تا کارهای خراب شده مادیست گردد - و شکل بربادی آید
و در شود - و شکل جمعیت و آبادی رود -

بایند! این مقام امن است - و مرادین از مقام امن آنست که چون چنین
شود صرف از اذاجاحت خود با کرده باشیم - و از نقصات پاکی حاصل کنیم - و از
هلاکت ایمن شویم - قدم ترقی بعد ازین خواهد بود - این و غیره ادبار است
اقبال بعد از آن خواهد آمد -

بایند! چونکه درین کار فی الحال جمعی از عظامه و فضلا و علماء همیشه کار

و حسب مقتضای عمومی در کار خواهند شد. در نظر بقیه فی الحال خدمت و عهدہ و علمهای
چند و چند برای مسلمانان لائق پیدا خواهد شد. این جا نگاہی است مرکز خیر
مرکز جمعیت. مرکز دولت. این تجلیست که آمده بیاید و درخت شود. و بسیار
را در سایه خود پناه دهد. و بسیار غم بخشد.

چون بدین مقام برسیم. دیگران به جمعیت عاشق بمصالح و مشاغل نمایند
و از ملاهی و ملاعب استهسته محترز شوند و صورت جمعیت روز بروز پیدا شود.
و حرکات معنوی نوع انسان و مانع ترقی مثل کابلی. و بطالت. و ظلم و حسد.
و فسق. دفع شود بدین طور از اثری و خرابی روز افزون امن حاصل کنیم
چون امن حاصل کرده باشیم. آنوقت باتفاق عام بدیگر وسائل تشبث
نموده شود. یعنی عقلا ما به هیئت مجموعی بر طریقهای ترقی و وسائل معاش
خوش کنند تاراهای دیگر پیدا شود و از آن خوش. مشاغل بسیار بظرف ما نمودار
شوند. و افراد قوم مسلمانان بدان مشغول شوند. و دولت. و جمعیت. و قوت
حاصل کنند. چنانچه آمده به تفصیل بیان خواهد شد.

ایضاح دوم فوائد علم آموختن و آموختن بشنود! و چه قسم علم بیاوریم
- آخرم بیان کنیم. و علم چگونه روزی بخشد. از اهم شرح نمایم زیرا چه در خیال شما نخواهد
آمد که علم روزی بخشد. زیرا چه آنچه شما هنوز آموخته اند هیچ کار نیاید و خیال شماست

حرکت معنوی نوع انسان در اصطلاح علم تمدن آن حرکتها و افعال انسان اند که از آن عزری دیگران بسند
و از آن در آسان عمومی بقای انسان بر سر کار مثل زنا. دزدی. بیوفای. حسد. کینه و غیره.

که آن علم که روزی بخشد آن انگیزیست و آنرا نخواهید آموخت. پس این امر هنوز محتاج بیانست. که چگونه محض بعلم خانه خیر یعنی بزرگوار تعلیم فارسی و عربی باید یکی و ترقی باو فلاح نامکن باشد.

باینکه! که هرگز اعلم قدرت و مخلوقات و طریقه صنایع بیشتر معلوم باشد. و جوهر شغل و شکل های معاش برای او بیشتر باشد و موتهای آمدنی او دافترتر نمودار شوند.

باینکه! هرگز اسباب نیابا وافرتر بازوی او قوی تر. باینکه! که ثابت شده است و هم در نظر صاحب غور راست خواهد نمود که دولت قومی محض از مساعی قومی باشد.

پس همان از کرده هائی خود برمی خورند. صرف همینست که آن چه نفع دهد آنرا دانستن و بلا تاخیر آنرا انجام دادن باید.

همینست طریقه دولت. قول نظامی از مدتها پسند خاطر من گشته و هنگام مساعی و حصول ترقی مطمح نظر من بوده و قافله نگهای عجیب بر من ظاهر کرده.

بعالم کسی سرب بر آرد بلند. که در کار عالم بود و بشنود. حکمت پیغمبر مصلی الله تعالی علیه وسلم که داناترین نوع انسان بود این را در دینیات بلفظ "علم و عمل" آورده. یعنی طریقه حصول بزرگی اینست.

که پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفته «دانشتن» و «کردن» و همین حکمت در کارها
دنیای جاری و ساری است دانشتن و کردن -

پس مراد ما در اینجا علم نافع باشد یعنی آن علم که از آن کارها آسان شود
و از تعلیم این چنین علوم کارشمار بقای زبانی زبان شما و دین شما و ملت شما
و علوم شما بالا کردن میخواهم - ای برادران آیا این را پسندید؟

این مضمون فوائد علم نافع را که از عقل و دین ثابت کردم از
اشغال و احوال و تواریخ اعم و معنی و حال واضح میکنم -

تاریخ انگلستان را مشاهده کنید که اگر چه چند سال پیش ازین چه بودند و حالا چه شدند
جز این نیست که محض از فهمیدن مصلحت کار کردن بدینجهت بالا رسیدند کسان
این قوم بچه فراخی روزی می خورند - و معیشت میکنند - برکس ازیشان البته
منصب در هندوستان و در ملک خود ندارد مگر از هر طرح روزی میخورند و
چنان معیشت میکنند که شاهزادگان و امرا و مسلمانان را هم میسر نیست - باوجودیکه
در ابتدای حالت مفلوک بودند در اندک دستة چهارهاسه تجارت را مالک
شدند - غلات - میوهجات - و اسباب از ملک بکلی میبرند - حیوانات را
سوز میکنند - و میفروشند و از آن منفعتهای برآورد - چهارهادر بحر مشهور با سینه
میبرند - و مردمان از ملک بکلی میبرسانند و کرایه میگیرند - و چون کارهای عظیم
از یک کس انجام نمی یابد بشرکت و دیگر تر اکیب که در قهرمانیای باسلانی انجام میدهند

و برای خود ما تقدیر کارنا پیدا کرده اند که غیر قوم را حالا خدمت خود میگیرند و حیثیت
 دین خود را بر ایشان عرض میکنند و بدینطور روز بروز بر و بر و قوت خود می افزایند آن
 قدر که ایشان قوی میشوند مسلمانان بیاعتنا غفلت و بطالت و عظمت کمزور
 میشوند و اسلام هم همراه آن ضعیف میشود پس ای مسلمانان غیرت اسلامی
 شما کجاست ؟

و بدانند که در جهان همین یک قوم انگریز نیست که بچنین طور فاجعه
 و قوی گشته و بدان روزی بخورند - چند چنین قوم محاذ فرنگستان هستند که
 بدینطور قوی گشتند - و هم هستند - و روزی خورند - بلکه تمام عالم از شرق تا
 غرب کامرا نیچا میکنند - و برانگیزد که چون بودیم و چه هستیم ؟

عرب که ظهور اسلام از ایشان است هم در اوایل جاهل و مغفل و کور بید
 و پا و دون محبت بودند - چنانکه توابع از آن خبر میدادند - و توابع از نیم خبر میدادند
 که چون از تربیت و دانشهای اسلام دل دماغ را روشن کردند و بدستی کار خود
 پرداختند کار ایشان بالا شد و آنچنان بالا شد که هنوز برتر از آن در جهان نشان میدادند
 و برکت فتوحاتشان - مائیکار درین زمین سیدیم و بوده هستیم - افسوس که
 از علوم و کمالی نامی شان خبر هم نمیدادیم -

از بنظر نفع کار کردن و متوجه مصالح خود گشتن بیشتر از ظهور اسلام مردان
 شهر روم واقع اٹلی (اطالیا) در زمانی مالک ولایتها گشتند - از فتوحات شان مردم

از شرق تا غرب نامی گشت - -

همین حال همه قوم شما اگر قدیم بوده اند و اگر درین زمان بوده اند
در عرصه چند سال یعنی از سی سال زیاد نباشد - هندوان اینجا (بنگاله) بدین
کاروانی ملکی و مقامی حاصل کردند و مسلمانان در ادبار ما ندیم
پس خیال فرمائید که از کتاب علم نافع دینی بردن بفوائد گاه انسان
بالاچین میشود بر آموختن که امی زبان ترقی مختصر کرده شده بلکه ترقی در آموختن
و دانش است و هر کدام زبانی که باشد -

پس اگر خواهیم از مغاک ذلت رهایی یابیم و کار ما بالا شود - در اشاعت علم
نافع و حکمت و فنون در میان اهل اسلام بگوئیم و فکر و محنت و مال و علوم بدان
بذل نماییم تا آنکه نسل بدان منتفع شود - ما را هم فی الحال مشغول
پیدا شود - تکلیف بیکاری دفع شود - و علاوه آن ما هم بلا شک در چند سال
ازین عمل برخوردار میگرددیم انشاء الله تعالی -

بعد ازین بیان کنیم چگونه محض علم نافع بآئیند کسی مثل باو شاه
کار ما بالا کند و مفلوک ما را مبدل بنا گرداند - اگر گوئیم خدا
موفق ما باشد - او که بادشاه بادشاهانست چنانکه دیگر از اغنی کرده و قوی کرده
ما را هم کند - شاید اکثر کسان ساکت خواهند شد - اما قلب شان مطمئن نخواهد شد

ایضاح چهارم حکمت
ترقی دینداری و نجات عالم

و شاید در دل بگویند عقیده این امر درست است اما کجا میشود پس از بروی
حکمت این امر را بیان کنم.

گویند کنید! چون بگویند نفع انسان غور کرده ام - و دیدم که هر شخص نفع خود را
خواهد هیچ انسان کاری نخند بکار از جاده کثرت هم نمیکند - تا آنکه نیابند که از آن
عاجلاً یا آنگاه یعنی فی الحال یا آنگاه بواسطه یا بلا وساطت او انفعی خواهد رسید
درین شک نیست و باندک عجز به پایه تهورت خواهد رسید باینکه خواهش از نفع در شرف
هر کس داده اند - یعنی کسی چون داند که فلان چیز او را نفع خواهد داد و خواهد نمود
بدان میل کند - و چون داند که او را نقصان میکند از او میگریزد - اما نه علم نفع
نقصان در شرف نداده اند بلکه از آن کتاب تمیز حاصل شود یعنی علم نفع آموخته شود
و متعلق به تجربه و آزمائش است - البته بعضی آموخته و می چنان هستند که نفع آن
ضرورت باشد - طلب ندارد و ریافته آن که اشی تصرف عقل در کار نیست مثلاً
خریدن زمین و دیه جمع کردن نه که ماز فاش است - امر غریب طبع مثل
پلاطون و شیرینی - مناکحت و غیر آن - زیرا چه عقل این همه بوجه ضرورت بدیعی است -
اما نفع و نقصان دیگر مراتب خیلی خامض است و ظاهر نیست از تجربه و آزمائش بدین
می توان برد - مثلاً نفع کم خوری - آسود داشتن زیر دستان - کم کردن حرص
- نقصان فریفته شدن - اوقات خود را درستی برباد دادن - نفع جلدی -
احسان - نفع غرض ذاتی را تابع مناسبت عمومی کردن - این همه صرف بعد

نفعی است
حکمت را بگویند
ذاتی و بیان نفع
حکما بدست می آورند
مگر خودشم این امر را بدست
سال دوم بدور دور
آن را یاد می دهیم
نماید بسیار فایده

تجربہ ذاتی و نیز از غلطیهای کسان معلوم شود۔ و تصور کنید! که درین زمان
 طریقهای پیدا کردن دولت بسیار هستند۔ مثلاً آنکه از علم معنیات و علم نباتات
 - فلاحات - باغبانی - و صنایع کسان دولت حاصل میکنند۔ این همه از
 کار ذاتی و نظر بر احوال عالم دینی بردن از فعل به نتیجہ آن حاصل شود۔ یا از امور
 دنیوی در کتابها و اطلاع بر احوال و اخبار عالم معلوم شود۔ بالاخر چون این همه یکجا
 طور معلوم شود انسان از شوق به نفع که در ذات او مرکوز است بجهول آن شوق
 کند و بچنان شوق کند که برای خرید زمین و جمع آوری زر و خوان مرغوبات
 و نواخت کند۔ که همه حیوانی امور هستند و در حاجی علمی بهم انسان را معلوم باشد۔
 همانا برای همین است که جناب پیغمبر (صلعم) در موردین علم را بر عمل
 و فہمیت داده پرسیدند و کہ ام عمل بہتر است گفت علم۔ (از افغانی اجمالی)
 پس ثابت شد کہ نفس علم نافع کافی است۔ زیرا چہ چون مردم بیاموزد کہ
 نفع در چیست در طلب آن بقرار شود۔ چون بقرار شود و سعی گردد ضرورتاً بہ
 مصداقیت و مواظبت در تلاش برای او را ہی پدید آید۔ "تلاش بعلم بگام نیاید"
 - تلاش با علم بکار آید" غنما البتہ بتلاش دست نیاید اما اگر ایشان غنما را راہ
 معلوم بودی بلا شک کسان در کوفات ہم رسیدندی۔ قبل ازین بنگاہیان
 خیال عجیبی و تجریری در دماغ نینداشتند حالا کہ دریافتند کہ طریقہ حصول آن چیست
 و از آنجا کہ دانند کہ حصول آن ممکن است جوق جوق میروند۔ و انگر نیان برایشان

این خبر است
 است در طبیعت
 ابتدا کہ کمال
 طاعت و جناب
 و بدان نظر دارد
 در شکر است
 "

عشش میکنند - ای ازان با نصیحت مر این ست که بدانید! و بدانید! یعنی
علم آموزید! و علم آموزید! و علم آموزید! - بدی است که چون شما بدانید
که در مکان کجاست ضرر و زیان مکانی در آید -

گفت پیغمبر که چون کوچی در
ناگهان ازان در بر دین آید سر

فوائد علم ناف و اثر آن در بخت و ترقی و روزی بعد از آنکه از حکمت و
حدیث بنوی ظاهر کردم - از چند مثال خاطر نشین کنم تا اطمینان شما حاصل شود
- و تدبیر را در زمین شما جاکند - بر احوال بنگاه سی سال پیشتر ازین حاضر کنید!
چون هندوان در بنگاه بطرف انگریزی عبت کردند عبت شان محض

مقصود بحصول خدمت های خفیف مثل کرنی گری و تاجران انگریزی یا بالاتر

از ان در بختها بود - تا چون آن مقام را یافتند بالاتر از ان برای حصول

حکومت مانت مثل دپتی مجبیری و منصفی و صدراعظمی نوشتند - اما حالا

که چندین هزار از ایشان انگریزی دان گشتند - بگمان شان خدمت عمل ندارند

- اما طریقت های بسیار برای روزی پیدا کردند و همه بر سر کار و شغل هستند و معطل

نیستند - کسی در تجارت - کسی در صنعت - کسی در تصنیف و آموزش کار و کسی در شمع

شغول - کار انگریزان از ان بالاتر است - زیرا چه علم شان کاملتر - کسان

که تر از مسلمانان در عهد از عزت و عظمت و بیکاریست - (از تاریخ نزاع مسلمانان) - انسان عبقرا مثل بجا
است - این امر ثابت از است که چون او را کاری نباشد بجز کار محض بوج میل کند و او را قدرت بر آنکه ساکن
ماند از بخت چون مسودگان کاری نباشد کارهای معنوی مثل بازی و غیر آن پیدا کنند - این عیب است

کتابت محض
انگریزی
نه لفظ هندی
و خرد و دار
گویند

در کاخانهای نیل - کسان در زراعت چای - کسان در معادن "کومله" و سلمه
 سنگ مرمر - کسان در عمارت گری (دغشیری) - کسان در چهار زانی - کسان
 در اجبار نویسی - کسان در هیئت و کارخانها - کسان در کارخانهای صنایع مختلف
 مثل پارچه و سباب پیزنی و سباب آهنی - کسان در تصنیف و هر یک
 از ایشان دو لقمه و امیر است -

این کتاب
 مبارک مصفا
 که بزبان اردو
 نوشته است

ازین امثال ثابت میشود که هر قومی که علم نامخ را کسب میکند بکمره رسته
 ترقی یابد و حکومتی آن شهر نظامی که از اندام بعید از احوال نگرین آن ثابت میشود - و
 بطور "ترویج" نیز از بیگانهات و بیگاری مسلمانان و مسیحی و می مشاغل و لغویت
 آموزگارشان و بی هنری شان ثابت میشود - غور کنید که سباب تعلیم مایه پستند
 - چندانکه چند کتابها هستند که نگار آمدین و نه کار آمد و پناهشند - نه اخلاق را
 بیفزایند - نه راه روزی صلاح بنمایند -

یاد باد رحمت
 الهی برادر
 مرحوم من
 خلیل الرحمن
 که با پیچیدگی
 از انزال آو
 (سنة ۱۳۰۰)
 به تشریح
 بعضی از
 شتمل بر
 اشعار از
 و احراز معانی
 در خصوص
 و شرح که اثر
 آن در ذیل
 کردن ایشان
 بسیار است
 خود کفر

بدانند قلاح مونس از خود خدا بیجا نیست بر احقر از آن لغو نهاده است اینجا که میفرماید
 خدا فاح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون والذین هم فی اللغو مغرورون (سوره نوح)
 و اینهم فرموده است که بوی حساب آن به قصد رسی - لیکن انما انسان الا ماسی

در معنی حیات داخل است یعنی "حیات" "لا یحی" "و نیست است ازین جهت چون کسی را کاری برای حیات
 نباشد قوتهای "فهم" "م" "کار" او خود بخود کم میشوند - و چون خلافت آن واقع شود از کار باز میماند
 - و باز آنکه چون کسی را کار برای کردن نباشد از نفسی قوت با آنکس بر قوت های خود قادری گردد - و از آنجا که
 آنکه کسی فهم ندارد که چگونه موطا بیاض و موطا بنویسد - در زندگی خود و ترقی نکند و کسان ایشان گاهی فلاح یابند
 - چون کسی را با قومی را بکار خوب بنگارند و از ایشان بکارهای ناشایسته شود - و اصول ناشایسته را حیات و حیات

و احراز معانی
 در خصوص
 و شرح که اثر
 آن در ذیل
 کردن ایشان
 بسیار است
 خود کفر

تفصیل تدبیر

پس آنچه من از تدبیر میخواهم اینست که -
 اول - یک جریده را اجرا کرده شود -

دوم - یک کتبخانه میثاکرده شود - نمونه خانه یعنی عجباب خانه
 صنایع هنرمندان - و بدایع قدرتی - و آلات مفیده - آنچه لائق آموزش
 باشد - یا که امی از رمز حکمت را بگوید کند - یا ذوق را بطرف فوائد مشغول
 کند - همراه این شامل خواهد بود -

سوم - یک مدرسه کلان یا لائق انشا کرده شود -

چهارم - یک چھاپخانه (مطبع) انشا کرده شود -

پنجم - یک جامع قرار داده شود - (برای شوره دهم برای مایه)

ششم - قدر دانی فضلاء و علماء و عقلاء و نموده در جمع دانشمندان و

استادان ایشان کوشیده ایشانرا در کارهای عظیم و مفیده عمومی و خاص آنان
 مشغول کرده و داشته شود - و در آن باره بهمت ممکنان مبذول شود -

و نشان آن نقصان کف حقوق و پروردگی خود و انسانیت (مثل اینکه چون اصلاح آن کلمه بجای
 پیدا کردن روئیدگی های خوب روئیدگی های ناکارآمد و ناخوب حاصل میشود - و از حکمت طبیعت انسانی)
 که کارهای خوب بغیر فیم خوبی "بسیه تمیز در میان نیک و نیک بید انی توان کرد - و این امر بالغ بر فکر
 - یا با استفاده از تجربه و از نمودگی های صاحبان فکر استدلال (و انی که حکمای رایج باشند حاصل شود - حکمت
 تعلیم و تربیت همین است - هر تعلیمی که در آن این جزو تحقیق و تمیز نباشد صحیح است - (و خود از دیباچه اول کتاب بدارک

تا این گروه موافقت برداشته و می کنند و مرکز اشاعت آن بابت اسلام
و خلافت بوده باشند -

(فائده مقصود و تدبیر کتب خاص این بر زمین هر از متفق است پس دیباچه)

تفصیل فوائد این همیشه جوار حسب ذیل است

کتب خانه

کتابخانه برای آنست که دانش نامه ها و تواریخ و حدیث و تفسیر و دیگر
کتابهای کار آمد و اصلاح آور و شوق انگیز به عارفان عربی و فارسی - و
کتابهای هنر و فنون ضروری مهیند - و حکمت و فقه و قوانین از سر قوم
و در هر زبان که باشد جمع شوند - آن کتابها که از مطالعاتشان دانش آفریند
و اصلاح بخیزند و کار آگاهی اندوزند - و نمونه های صنایع که از آن شرح
کتب هنر شود - و نوادر قدر که از آن شرح حکمت در مورد حساب قدرت شود
جمع شوند - این کتابخانه و نمونه خانه عام باشد - و تحت حفاظت و نظام

حفظه برخی های قرآن الهی تا آنکه تدبیر نشود و اعلان کرده شود اشاعت حقانیت و مقدمات
غیر ممکن است - پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر حاکم کثیر در ایام حج خطاب میکرد - و شست او و مسجدا و همه در
مدرسه و مجمع اصلاح هم بودند ۱۲
مقامی را مرکز کاری کردن تا بوقت معین همه در اینجا جمع شوند و بدان مشغول شوند - هر آینه
افزایش و برکت چند و چند نتیجه میدهد - پس آنچه در حاشیه تدبیر پنجم و ششم (اجماع فضلاء)
نویشتم ۱۳ تا آنکه علوم و حکمت و انگشتافات را از تحریر ثبت نکردم و علوم و حکمت را
ترقی نمود - پس حکمت یونان - چون صنعت کافذ معلوم شد و ترقی یافت علوم و حکمت و

شخصی باشد - این کتبانه در جای فرحناک باشد - درین کتبانه جای تخیله برای
 کتاب بینان دانش جو باشد - تا کسان وقت فرصت در اینجا بیایند و شغل
 کنند و دل و دماغ را از معلومات پروریش دهند و بعد از کنند و مصلحت آموزند
 - بعضی کتاب متعدد هم باشد - و حفاظت اگر چه در نه شخصی نخواهد دار باشد - اما
 جمع آوری معلق کار داناان و نه مندان و فاضلان باشد - تا کتابهای کارآمد
 بیاورد - فضول و نه کتابها را دخل ندهند - که از آن دینی و حیات آن نهدن
 که بخواهم رو خواهد داد - کتب تواریخ باید که بسیار باشد - تا بر غلطیهای شایان و
 در باب سیاست و دولتمندان که باعث زوال آنها شد - اطلاع شود - باعث
 عبرت مایان و باز آمدن از چنان افعال گردد - کتب تفاسیر حدیث و احادیث
 و مثل آن - کتب هنر و حکمت و فنون صناعت و مثل آن - توانین تواند
 احکام سلطنت (گرفت) و اخبار معتبر و دانش آموز در اینجا موجود باشد - کتب
 علوم در هر درجه وقت و سهولت با قلیلی تفریح یا با اندازه لائق از تفریح مناسب
 دماغ مختلف کسان باشد - اما کتب دروغ بیان یا آنچه که مناسب فطرت
 نباشند در اینجا جمع نشوند - اما همراه یک شرم که عطی ایشان را بگوید آکند - و کتابهایی که
 در طبیعت بیحیاتی پیدا کنند - با صفاتی صفات حمیده و جوده و طبیعتی یا غلطی آرند

علوم و حکمت زیاد تر ترقی یافت - بین تاریخ اسلام - چون صنعت طبع معلوم شد ثبت تحریکات علمی
 و صفات و فنون زیاد تر ترقی یافت و از گرفت اشاعت اصلاح جهان بیفزود - که بین تاریخ هند
 در پناه و حال ترقیات و دیگران را حوزگی - ۱۲

در فهم باشند درینجا نباشد.

درین کتب خانه کسان بجز امور البسولت راه دهند آنچه انفع باشد ایشان اقتباس نموده بذریعۀ اخبار و خطبه در سالها بدیگران خواهند رسانید خود هم مستفید خواهند شد.

در مدت قلیل بدینطور بدین وسیله علوم حق علوم اسلام و علوم مفید شائع خواهند شد. و چنان هم از امور دینی متعلق کمال نفس و مصالح دنیای آگاهی خواهند یافت. و فزاد آن کار آگاهی خواهند داشت. به بنیادینفع و سید هست. این کار خانه فی الحال ذریعۀ روزی بسیار کسان میگردد. و حالت قومی بدانشندی عمومی رو به قوت و تنجیح و بهتری هند.

اخبار

این جریده اخبار که اجرا خواهد شد بطور مخصوص اجرا خواهد شد. از و هم نفع گوناگون در امر مقصود ما پیدا خواهد شد.

له این سه گانه تفصیل برای فهم کسان است که فواید ایشان بر عالی معارف اسلامی نباشد. اسلام را با «حق» و «فایده» ماقبل ندانند. و در نه تحقیق کلام اسلام از ضلالت و فواید ایشان در نه بر وجه نیست. و یکبار که باعث تنزل اسلامی شده است که از معاد گاران بعضی دارند مالاند خود گناه کار باشند احوال کنند و تحمل بر مشقت اصلاح ندارند. برین خیال نمکنند که فهم انسان اکثر قاصر است و بوجه استیجاب و اغراض متنوع در نههای عالم و تراکم مقاصد و غیور غلطی است. در موزع حکمت و راستی بر کسی ظاهر نشود. الا در بی غرضی. در حالت نظر از - در حالت سکون طبیعت حالت اجترار از مستلذات - اجترار از حرص کذب - پس در چنین حالت. کینه از عاصی و دامنیت طریق تعلیم و تقسیم جاری باید داشت. کتاب ای پارسه و از کنگره به بخفاندگی در وی نظر کن. کینه از عزیز مسلم هم هیچ جزو اسلام نیست آنچه در زمان پیغمبر بود سزای بدیشان مجرم بود که در ایشان

بدانند که نفع جریده بر مضمون او و یاقوت و هنرمندی و تدبیر اندیشی او
مختصر باشد. غرض بسیار اجبار نویسان این زمان صرف تسخیر یا قصه خوانی
بوده است. غرض ما آن نخواهد بود. غرض ما مصلحت و موعظت ایشان
علوم مفیده و بحث در مصالح ما و اندیشیدن و اعلان شکل نجات ما از مضرات
و آموزش گاری عمومی. و حصول اتفاق در خوبیا و پیدا کردن مستندی عمومی
در آن خصوص. خواهد بود. و همراه آن رسانیدن بگوش گوشه نشین قبیح
آن امور از افعال و منشای او که مضرت باشد. و آوردن همیش را بدین ماست
بجای آنکه چندین کور در هندوستان ستم اعدا را پذیرد. و مصالح را
با مال نگیرد و یا از آن غفلت نورد. و چنانکه در عرصه شصت سال واقع شده
شکل انار شیر شمع باقیه (نویسنده باید که چنین مضمون بنویسد. و الا در هند
بسیار اجبار نویس در آرزو و بطله هستند. از اجراء این جریده تفهائی ذیل
منظور است.

بدانند که از علم انسانز قوت حاصل میشود. و کارهای انسان را
بجای و وسعت کمال حاصل میشود یعنی متحقق است که هرگاه کسی را طریقه

مقولی بنکین
ملکمانا اگر نیز

بیخ غیر شود و انیکه حاصل حق بود مثل آنچه در کارهای ایزدی دیده میشود و در دامن زیادتی گفته. و این که در این
زمان در خیال جمعی اسلام است. تا حق است تا آنکه تعلیم کنیم بیخ سه نائی گریزنده را از تعلیم نباشند. بجا که
تعلیم ایشان نکنیم خود جمع هستیم. بلکه خودی داریم که اسلام چلیقت. خود محتاج تعلیم هستیم.
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا. (بین خاشیه کنیم خیر اینه ان)

کارها معلوم شود آن داند کارهای خود را خوب بشود انجام دادن تواند - و دست و پایش بسته مجبوری نباشد - و روشنی کار دانی دل او را بینا کند - هست شرح آنکه گفتیم که علم قوت می بخشد - دست و پایی بخشد - و علم روشنی است که دیده بینش می بخشد -

مذکور شد
عیان

و از علم در انجام دادن علمهای کار بر آوردن و نفع حاصل کردن است - و آن زیاده انزان باشد که طفلان حسب یقه قرحه بحال در مکتب می آموزند - پس اگر متهم و مصنفون نگار جریده صاحب سخن و معانی صاحب کتاب کار دانی باشد - میتواند که خواننده نامه را به سهل ترین ترکیب و بدون آنکه کلامی کلفت در مراح خواننده راه یابد (چنانکه در تعلیم مکتبی میشود) بکسر و قی کسان را روشنی بخشد و کار دانی سازد - از تعلیم مکتبی درین قسم تعلیم خصوصی است که آهسته آهسته و بدون کراتی طبیعت دانش در دل می آید - و چون مضامین مضایح با سواد غریبه وقت آینه شده باشد بدین مضامین خشک "محض نصیحت" رفع شود -

پس غرض این جریده آنست که دل و دماغ مسلمانان را عقل و هوش قوی و بهت عمومی بزرودترین ایام بطرف مصلحت مبنی متوجه شود -

و دیگر آنکه چون درین زمان با عموم کسان از احوال عالم و مصالح خودشان مناسب زمان تا واقف هستند بدین طریق تعلیم پیران و جوانان را که داخل مدرسه نخواهند شد با سانی ممکن است تا کار ترقی اسلام دیرری نه بپذیرد -

و پیران روشن و ملخ شوند قبل از آنکه پسران را بتباه سازند -

و این جریده برای حصول اتفاق مسلمانان در مصالح اسلام کار خواهد کرد و آهسته آهسته قوم را برادر کردن آنچه باعث نقصان شد و گرفتار آنچه باعث نفع باشد آماده و مستعد خواهد کرد - و بر کارهای عظیم موافق و معاون یکدیگر خواهد ساخت ساز برکت و تسلیح این جریده مسلمانان هر جا که باشد ملت واحد میشوند

خاص ترین و اهم ترین فوائد آنست که شوق مسلمانان مندرجست -
بناخند که خاصه گویش انگریزی آنست که بر
غلبه آرای رعایا کار میکند تا فساد واقع نشود - و اکثر رعایا در آرام باشند -
در طریقه سیاست همه حکومت فرنگ چنین باشند - چون فرقی را قوی میدو اند که آن
زین کدانی امر را کرده و ارد از آن احترام نماید و چون داند که فرقی قوی چیزی را
پسندند آنرا اجرا نماید - اگر چه این امر در کدانی قانون مجریه وقت درج نیست
اما از روی سلطنت انگریزی و مسلک جهانی و سیاست اوست - و بر دانا یا
قوانین و فن تقنین انگریزی و واقفان از اصول "پولیتیک" و مسلک جهانی
بیم فرنگ خصوصاً قوم برطانی آشکار است - اصول سلطنت فرنگیان چنین
است - از کارهای ملی مدعیان بران پی میتوان برد - بر این اصل
عمل گزین انگریزی در انگلستان که قطعی از فرنگ است و لایزال

اوست هست - برین اصول عمل او هم درینجاست - چون بیند که اغلب عایاد
کدامی امر معترض است آنرا نکند - چون بیند که معترض نیست آن را بکند - را
و تحریر بکند کس را هیچ برود نکند خواهی اینرا عدل و حفظ حقوق خوانی خواهی
اینرا زاننده سازی دانی - خواهی تدبیر و آداب سلطنت گوئی -

ازین سبب بنده که در اوایل تسلط اینقوم چو مسلمانان هنوز بکلی ^{مست}
مکروه نگشت نبودند - یا گوئی ایشان مالالتق و میرست نبودند که حالا هستند -
همه که سلطانی موافق و درخواه ایشان بود حالا که مسلمانان روز بروز بسیار
ترقی و انجام را ترک میکنند در خلقت کاهلی محتاج شدند و میشوند - و اتفاق
قومی در ایشان باقی نماند - بلکه القدر رحمت بهم نماند - که زبان بمصالح خود را
بکشایند و در دفعه ایچ باعث مضرت قومی خودشان باشد تو چهی بر نگارند و
سعی بکار برند - از جهت کار پادشاه سلطانی خلاف شان واقع میشود - بدین
سبب میتوان گفت - در دنیا هر چه کار آید است لیاقت ذاتی و اخلاقی است
کسی در عالم بارود و کار کسی نیست هر کسی را عمل خودش نفع دهد - بدین سبب
بنشین گفت که گوشتش را نگریزی بر ابراهیم است - چنانکه باندک توجه کسان بخیر
اگر چه همان کسان شخص ممتاز دیده میشوند از غایت فرخ ظاهر کرده میباشد و
در جانم نمیخیزد - نه آن میتوان گفت که مخالف ماست چنانکه همان نادان از بغرضی
در مخالفت پیش میگیرد - بلکه حال آنست که چون ما بر خود رحم نمی کنیم کسی بر ما رحم نمیداند

بلکه در آیات قدرت پنهان نوشته اند هر کسی را عمل او بکار آید! تا آنکه کارهای
خود نکند هیچ امید به پوی نمی توان کرد -

الغرض سخن درین است که بنا بر این مسلک ملک داری گوشت نگیرد
که حالا مسلط درین ملک است شقیقین طالب و شکایتخواه و حاجتخواهی رعایا بر خود لازم
است و بدینجهت آزادی را نه راجحت داده -

پس باید که ما این رفیراد برافته نفع از ان برداریم و شما که از ما این
را دریافت می نمائید ازین نفع بردارید و بدانید که چون حق دل خورده پی بدین
برده ام حیف باشد که شما ازین نفع نگیرید -

بدانند که دولت صرف چالاک را باشد - بر خیزد یا تا کار خود را درست کند
صنایا بیان کنم که ازین حضرت رانی زنی و عقل سخن شنیدی که انانی

بعد تحریر در آزادی
داری را در بند خود
شرکت

۵۴
افسوس که بسطاعت
نادرگی در فاسق است
و نه ماده شریف است
و تر خب صبح - و تفکر
حالت خود را - و بخاری
- و صفر - و علوه کثیر
مکمل نیست ۱۷

کمال دانی گوشت دیگر زنی است - این رخت رانی زنی برای مللاری بسیار خوب طریقت
مللاری که بسیار است که حقه انجام نیابد الا به تیار می خیم و فطارت گوشت - (رع)
نشد به یک تن جهان دانش - از غیر طریقه حضرت رانی زنی بی بادشاه این طریقه بسیار
در خود بخوانین طریقه کمال باید زیرا چه نظر افشا و کلا در سلطنت در چار بر علم بریزد ستان اقدام
نمایند - باطلان و بادشاه را دشمن کرده باشند - و یکی بر دیگری طعن کنند زیرا چه حکمت مینی و بحال طریقه
سلک می ملک زان می آموزند - هیچ بادشاه در حفاظت رعایا از مظالم اندوخی بسیار کم شود - زیرا چه
چونکه اندیشیدن تدبیر و مسکلات ملک در معاملات اندوخی بیرونی اهرم ترین کار سلطنت است
ازین طریقه چشم دانی و از دلهای دافر بیه انگیز زرد بدور کار ملک نگاه دارد ازین طریقه آنقدر است
ملک را و عوام را باریا و خاص را حاصل شود - که هیچ کس و سپاه و از هیچ بزم و در او شمه از ان بر نگیرد -
دیگر فوائد از این حق و انکشاف شافع عمومی و خصوصی میثا را ند - که از ان درین مختصر که مقصد دیگر دارد چه در
دیم - نتیجه این حالت شادمانی رعایا و امن از فداها باشد - و از جانب دیگر آنکه چون عمومی رعایا را
از نظر طریقه آسایش و نجات حاصل شود هر آینه امت میفراید و مالداره قوی شود - و بادشاه بلاست شافع
آن شریک شود -

نمی‌یابد و هر که خواهد که بارشگاه کند بگواستی و در رد عدل نکند حقوق مستحقان ساند و بر خلاف آن
 شققت احسان کند و کار ایشان را درست سازد. (سید القوم خادهم) جمله است بر از معانی
 بسیار در فن جهان داری و نیز شرفی - رسول (علم) فرمود - الملک یجمع مع الکفر ولا یجمع مع
 الغنی ای هم بر سر نهاده - ما اسلامیان هیچ کس را در هندوستان بهستم و خلاصه شرفی
 قوم با مقابله ملاحظه و شرفائی دیگر اقوام در تمام هند از نصف تمام شرفا کم نباشند - بر آن داده
 قابلیت وجود است اخلق تا که در قرآن تعلیم شد و وصول بدان برافرض است تا چون از
 و رسومات پیروی که ارجح است درین ایام میداریم و هیچ جزو دین غرض و قیمت نیست کنار کنیم
 - سوای عدل حقوق و احسان و اشاعت خیر هیچ ندانیم که مراد هم و مقاصد مذکور
 گوشت باشد - پس چون مشکلات خود را در جریده های خود با اتفاق تفسیر کنیم تا میماند چگونه
 هند بیلان گوشه نهد و اگر گوش نکند آنوقت ظلم کرده باشد و انگاه میخوانم که گویم
 در آن الله لا یحب (باطالین) و اگر بر آیت قرآنی ایمان نیار و صفات تواریخ و حشر
 امور انسانی هم موافق قرآن نامعق است -

دیگر اقوام از رعایای سلطنت هند بدین ذریعه کار خود میکنند بلکه اسلامیان در
 مغربی و شمالی هم کار میکنند - افسوس است که اسلامیان بهنگاله با وجود یک نصف خلقت
 کل بهنگاله باشند ازین ذریعه کار نمیکیرند و حاجات خود و دیگر گوشت عرض نکنند و در بعضی
 منزل خود را از گوشت امداد و معاونت نخواهند - از جهت که نفهم که کار خود را چه

منه شلواکی میباشند که از ایمان اول ذریعه و بهترین ذریعه دفع جور و ایصال حقوق است و ناشیوای
 از ذریعه از صفات کفر است (و هم لایستخون و لایفقهون) هم سبب عیبت و نقصان در عدل است و

حشر - اگر کسی
 در نامه و یادداشت امور

بکینه هیچ برای شمانی تواند کرد. و هر که از شمار کارشما دخل ند بخط کار هست.
پس این جریده محافظ حقوق مسلمانان میگال خواهد بود و بر مصالح خودشان
نفتا خواهد کرد و حقوق شان را از بازگیرندگان واپس خواهد خواست تا بند از پنج و نتر
آرام باریع گردد. و وقتا فوقتا چون از مسائل مجوزه اسلامیان لیاقت مجمل یاد فرض خاص
حاصل کنند این جریده از شکلهای مناسب برای رزق و شغولی انسان خواهد آید بشود
برای اتفاق عمومی پیدا خواهد کرد. بدین طرز از فَلَکَت نجات میتوان یافت.

در سه

در سه کلان که انشا کرده شود در آن علوم مفیده بطرز و بر عایت اسلام تعلیم نمود
شود. بدیند که مسلمانان را عموماً از خواندن انگریزی نفرتست. بدیند که این خیال
بر غلطی جهالت مبنی بود. در قرآن عظیم یاد حدیث نبوی (صلعم) هیچ مناسبتی
از باطنهای عربی نمی بینیم. نه قیاس مقتضی آنست که دینی که از مذای همه مخلوقات و ملتهای

له فوائد معلوم از ایضاغات تدابیر بیان کرده ام.
قبل از اتمام تعلیم انگریزی در حشد باید در سه بود و هم در کلکه در سه بود. از اینجا چون مردمان
تربیت یافته بیرون اندک نشاند و انا متعلی با و در سمیت خادان بودند و در اوایل سده انگریزی چون
تقدیر بر حال ایشان میشد کسان از اسلام بایست اعتلاقی بودند هم خبر از ایشان یافته ام هم در
فعلی آمار ایشان جودت ایشان دیده ام و پدر بزرگوار من کشایدگی با استکی بسیار و بر حکمت و
فضل عقل فزادنت ازان گروه است و از یاران خود سخن میگویی و حکمت و دیانت ایشان ثابت
میشود. حاصل آنکه انسان را چون تربیت کنند در حوالج ایشان تنگی نشود و فکر بخیال ایشان گسترش
مردمیت و کرمی در ایشان بفرزاید. تبریر من بر این اصول است. و از تواریخ واضح میشود که هر جا که
در سه بوده با فضل و مرجع شدند تقدیر آرام در اینجا و در لواح آنی میفرود.

برای کافه انام فر فرستاده شده. آن دین و نفرت از کلامی زبان انسانی باشد.
 این مختص جماعت مسلمانان بود و جایی شایع از علوم عالیه اسلامیه بود. اما بر اصول دیگر
 این نفرت بجاست زیرا چه کتابهای انگریزی کثر نوشته عیسایان هستند که انصاف را دخل
 داده اند. و چنین کتابهایی بر عصبانیت و کجی های مصنف است که برسم با آن نوا موز
 گردیدن نتوانند کرد. اکثر مصنفان انگریزی از علوم و اخلاق اسلام واقف نگشته صرف
 از اسبابی اولادنا تربیت یافته هستند ان ماضی را مشاهده و عیان دیده بر بعض علوم خود
 که کارشان در جهان آراشته کرد. و بر مراد های دور دراز ایشانرا دسترس از ازان شده.
 بطریقی انیسویت و جاهلیت بنسبت با کلام کنند که خون در جوش آید و هیبت تحمل کلمات
 استحقاق نگردد. اگر چه نزد انا ازین جاهلی و سفله مزاجی و بی دانشی شان ثابت شود. اما
 سلطان ضرر در فریب خوردند و خدا آنوقت که از علوم اسلام واقف نباشند. و در تعظیم
 یک نقصان عظیم است که کسان از علوم خودشان بهره حاصل نکنند و از دینیات و تهذیب
 اسلام هیچ نمی آموزند.

الغرض نتیجه این نفرت آنست که تعلیم که از طرف پادشاه میشد اگر ناقص و گرا کامل بود

ملحق آنست که میدانم که اخلاق مسلمانان در اکناف عالم مقبول گشته و خصوصاً آنکه هندوستان از ایشان مستفید
 تر متبل است چون بایشان معالیه بکنم ایشانرا بهترین طاق می یابم. و دواغم زیاده شرح مر از ایشان رسید
 باز اگر بران رسید باز نمود رسید. بهر آنکه ایشان رسید دلیل بر حکمت کامل و کار و وسیع دارای جهان است
 آنکه بر نام مسلمانان خرب نخورد بلکه کار ایشانرا بیند (شعر) اگر بر سکین اگر برداشتی و ختم بخشک از جهان برداشتی
 مع این وجه آنست که دشنام دهند بلکه آنست که تربیت کنند. ۱۷

آزاد ترک کردیم - خود ہم بطرف اجراء تعلیم مناسبی تہہ نہ کردیم - بدین طور تعلیم و تعالیم از ما مفقود شد - و در زمانی جاہل برآیدیم و حکمت و تیغ کہ ہر دو باعث فروغ مآد عالم بود ہر دو از ما رفت - از علوم ہر چہ از ان مابود از ان گم کردیم - ہر چہ نو آمد نو وجب انقلاب از ما نہ مفید و ضروری بود - از انہم پنج پیرہ نہ داشتیم - نتیجہ و جمالت ہر چہ میشود ان بر ما فتنہ سال گشتیم - فاعل گشتیم - محتاج گشتیم - عاصی گشتیم - ناپرساں گشتیم - لائق ان نہا ندیم - کہ با مخاطب کنند و محکم خطاب ہم بنیداریم - لائق محافل و مجالس نہا ندیم - و کسان مارا دعوت نمیکند - و کسی ز ما سخن نیگوید الا با سحتفات - خاندان ہائی مارو زبرد تباہ میشوند - و مضمون "بات بقوم آخرین" نقاد میباید - کسان ما از فاقہ لاغر و بیادینمانند - آنگاہ کہ وادبار بر روی شان پیدا - مصالح خود را ندانیم - دوست از دشمن فرق نکنیم - بلایا بر ما میبارد - گل گردہ ہئی مجاور کار ہائی مضرب نسبت مایکند و از ان بخیر بہتریم - چہ جای آنکہ بچوایاں ان لب کشائیم - بلکہ سرکار ہم کہ بوجہ رشتہ رعایا و سلطان کہ از روئے مصطفی شاد را بر ما سایہ اندازی میباید کرد بوجہ بیدار نشی ما از ما و از مصالح ما ہیج پروا نمیکند -

پس نتیجه فی تعلیمی هم ثابت میشود که تعلیم بایر نا واجب و اگر بر حایت اسلام یا
بیاس عالی دماغی شریک تغییر مجاریه نه شویم - طریقه تعلیم مفید و مناسب خود را
بیاد کنیم تا عطلت مآدور شود - و بسبب آن نفرت که از انگیز می میکنم در نقصان بناشتم
این امر بذریعہ یک مدرسہ عالی تواند بود - که همه ضرورت ها را کافی باشد -

خدايي فرموده - خدايي پيغمبر گار از او اشياء خلق سازد و دست ميدهد (و ان الله لا يحب المكثرين) و گفتم آنكه از او ميترسند علماء هستند ۱۴

بایند چه چیز نهند و از در بنگاله بر شما فوق و محض انگریزی بی و توجه جو نیست بود
بلکه آنچه ایشان قوی کرد هنرهای انگریزی و دانش و حکمت بود که از آن انگریزی بیاموزند
و چه چیز انگریزان را بخارج و کارشان را رونق داد - همین دانش بود و در ایشان هم در
حالت خود با بتدل بودند -

بایند که این همه قیامت این اقوام که می بینید بوجه کافی نبود - وجه آن دانشها
که می آموزند - وجه آن دانشها علوم هنرست که ایشان بذریعہ انگریزی می آموزند - تدبیر است
که همان دانش ایشان آموزند - بذریعہ فارسی آموزانم و تدبیر چنان کنم که کتابها و دان
خصوص بهتیا کنم - و همراه آن در آن مدرسه دیگر علوم اسلامی هم تعلیم کنم - یعنی عربی و
فارسی را برای خود و حیث امش خود قائم داریم - و بذریعہ آن آن فنون هنر تعلیم کنم
که هم سنج بر جا بود هم کباب نظامی چنان کن براه صواب

اینقدر در اینجا میاید گفت که از آن تعلیم که فی الحال به تعلیم ایام گذشته در میان
ما جاریست هیچ کار نخواهد کشود - نتیجه آن دیده ام که ما را دانش برابر انگریزان و دیگر اقوام فرنگ
نمی آموزاند - و ما را آن لیاقت نمی بخشد که کارهای ما آنچنان وسیع و روان شوند که کار
ایشان میشود - پس مدرین حالت تعلیم هر وجه ما را آنقدر تمام کنم که میفد گردد - پس پسین
زمان که جهان و جهانیا را روز باز از نوست طریقہ مدرس باور گیریم و در تعلیم طرز نو را
خرج افکنیم که مناسبین باشد و کار ما را در میان اعم جهان بالا کند - اندرین شکل از
کتابهای قدیم آنچه لائق درست و بلند باشد از آن انتخاب کنیم و از تصانیف نو و هنر و

فنون بر آن اضافه کنیم - و در این پنجین کتابهای نو و کهن جاری کنیم -

تعلیم بطور نو و حقیقت بر مبادی با هر دو آیه (الذین هم عن اللغو معرضون) و
تیمار کرده خواهند شد این آیه قرآن است که سابق ذکر آن کرده ام و در اینجا طالع مناسرا
منوط بخیر امور کرده است که یکی از آن پیریز از خواست پس اول قدم ترقی حسب محلی
ما است که از نغویات پاکی اختیار کنیم و اوقات خود را از ناشائستگی مستخلص کنیم -
اول قدم درین امر فلو دماغ از هم و مقاصد لغو است - و رفع سرگرائی از خیالات فاکار که
که حاصل آن حقیقت باشد - این امر از تعلیم مرکبی و نمودن راه بکارهای بلند و با
حاصل خواهد شد -

فردوسی را در شعر درین خصوص متضمن مر این حکمت بوده است -
و گر گفت آنکس که افزون تمست به که است و بشی که او جزو است به
بگفت که آنکس که دانسته تر به به نیکی و کردارش آید به پیر به
خلاصه مقصد آنکه علوم مفصله ذیل مهمل ترین ترکیب با اندازه لائق و بدرجات
مقارن برای اقسام طالبان حسب استعداد و وسعت ایشان در معاش و در مقصد
درین مدرسه تعلیم داده شود -

خواجه شایسته فارسی را از رویه تعلیم فنون داشته شود -
تفصیل فنون علوم محض بطور اشاره و تبیین مقصود حسب محل است به

له پیر علم را در دست پیدا است این را بجا آن کردم که هنوز بطور وسیع کسی نگردد ۱۳۰ هجری ۱۱۹۰
ته خواش کار داخل رشت انسان است بدین حاشیه بر نقد کار ۱۱۸ هجری ۱۱۷۰ هجری ۱۱۶۰ هجری ۱۱۵۰ هجری ۱۱۴۰ هجری ۱۱۳۰ هجری ۱۱۲۰ هجری ۱۱۱۰ هجری ۱۱۰۰ هجری ۱۰۹۰ هجری ۱۰۸۰ هجری ۱۰۷۰ هجری ۱۰۶۰ هجری ۱۰۵۰ هجری ۱۰۴۰ هجری ۱۰۳۰ هجری ۱۰۲۰ هجری ۱۰۱۰ هجری ۱۰۰۰ هجری ۹۹۰ هجری ۹۸۰ هجری ۹۷۰ هجری ۹۶۰ هجری ۹۵۰ هجری ۹۴۰ هجری ۹۳۰ هجری ۹۲۰ هجری ۹۱۰ هجری ۹۰۰ هجری ۸۹۰ هجری ۸۸۰ هجری ۸۷۰ هجری ۸۶۰ هجری ۸۵۰ هجری ۸۴۰ هجری ۸۳۰ هجری ۸۲۰ هجری ۸۱۰ هجری ۸۰۰ هجری ۷۹۰ هجری ۷۸۰ هجری ۷۷۰ هجری ۷۶۰ هجری ۷۵۰ هجری ۷۴۰ هجری ۷۳۰ هجری ۷۲۰ هجری ۷۱۰ هجری ۷۰۰ هجری ۶۹۰ هجری ۶۸۰ هجری ۶۷۰ هجری ۶۶۰ هجری ۶۵۰ هجری ۶۴۰ هجری ۶۳۰ هجری ۶۲۰ هجری ۶۱۰ هجری ۶۰۰ هجری ۵۹۰ هجری ۵۸۰ هجری ۵۷۰ هجری ۵۶۰ هجری ۵۵۰ هجری ۵۴۰ هجری ۵۳۰ هجری ۵۲۰ هجری ۵۱۰ هجری ۵۰۰ هجری ۴۹۰ هجری ۴۸۰ هجری ۴۷۰ هجری ۴۶۰ هجری ۴۵۰ هجری ۴۴۰ هجری ۴۳۰ هجری ۴۲۰ هجری ۴۱۰ هجری ۴۰۰ هجری ۳۹۰ هجری ۳۸۰ هجری ۳۷۰ هجری ۳۶۰ هجری ۳۵۰ هجری ۳۴۰ هجری ۳۳۰ هجری ۳۲۰ هجری ۳۱۰ هجری ۳۰۰ هجری ۲۹۰ هجری ۲۸۰ هجری ۲۷۰ هجری ۲۶۰ هجری ۲۵۰ هجری ۲۴۰ هجری ۲۳۰ هجری ۲۲۰ هجری ۲۱۰ هجری ۲۰۰ هجری ۱۹۰ هجری ۱۸۰ هجری ۱۷۰ هجری ۱۶۰ هجری ۱۵۰ هجری ۱۴۰ هجری ۱۳۰ هجری ۱۲۰ هجری ۱۱۰ هجری ۱۰۰ هجری ۹۰ هجری ۸۰ هجری ۷۰ هجری ۶۰ هجری ۵۰ هجری ۴۰ هجری ۳۰ هجری ۲۰ هجری ۱۰ هجری ۰ هجری

سیدنا
حضرت
کسان
درین
افسان
خواهند
کردا
انوی
خوش
اکثر
از قوم
موانع
راست
است
و بدست
من
درین
راستی
خیریت
بدین
دیباچه

که دیگر کسی که بخواهد تزلزل اسلام را بکشد
مردم را ببرد و بجزای آن کسان کرده و باری دین
با بار خود داده و دشمنی بپوشد - نه تزلزل در قرآن نیست
و کسان از خود انداخته خود را محرم کنند و دین
که برای حق نیستند حال آنکه حق بیگانه باشد و از
این شخص تصدیق نمی است و کسی که کمال در حق
تسلط قرآن می بینیم تا آنکه نظر از حق مختلف باشد
تا آنکه آن برسد است درین غرضی خواهد بود -
(از کتاب مبارک)

(۱) علوم ذیل در زبان عربی تعلیم شود

صفت و نحو و منطق بقدر ضرورت و بلاغت عربی - آداب
انشاء و محاورات احادیث و قرآن و تفسیر قرآن و تاریخ مؤمنین
و محدثین و غیره

(۲) علوم و فنون در زبان فارسی تعلیم شود

جغرافیه - حالات دیار و اقسام و عجایب اقوام و روی زمین و
و بادشاهان و ملکهای شان -

(۳) تواریخ هندوستان خصوصاً بادشاهان اسلام این زمین
و کیفیت استیلای شان در هند و وجه تزلزل شان و استیلای
بر کارانگریزبان -

(۴) تاریخ عرب و استیلای شان در کثرت عالم معجلی از احوال شان
و اولادشان که درین زمان در مختلف ولایات بوده اند -

(۵) تاریخ ظهور اسلام مع بیان اشاعت آن در اطراف عالم و حاکم
ترقی آن و وجه تزلزل درین زمان مع بیان اخلاق اسلام
مکام ظهور اسلام و اخلاق اسلامی درین زمان و حالت تمدن
شان و قوت شان و صنایع شان چنانکه این زمان موجود است
(۶) تاریخ آئیم قدیمه مثل ایران و دیلمان و روم مع مجمل احوال حکمای
آن دیار و وجه تزلزل شان -

(۷) تاریخ ترقی تهذیب در فرهنگ شان -

که ازین فن خوف ظاهر و خوف مخفی و بی
و پناهی رخ نشود - (از علم الهدی و سعید)

سینه بر بنای این فن صحیح و نادر است
و فراخ بنای تمدن میتوان نهاد
بر بنا و این فن فهم تصدیق و تامل
و در اصل صحت معانی و در وقت
تفصیل آن حاصل شود - این
فن در اصل مهم را در دست و تدبیر
ملک نماید و توانمندی تواند نهاد
ملک و حقوق بنی آدم و انسان
صحیح بود و این آن بیدار و نادر
ازین فن ضرورت و فوائد آن
بطور تردید و لا محاله از علم
عظمی ظاهر شود و این فن
انسان را با صلاح تقوی و جادو
آن معلوم شود - ازین فن نشان
فراخ و نیکو کار و شیوه سازین
فن نیز در میان است و نادر است
چون میتوان کرد ازین علم اسلام
و شرح حاصل گردد ۱۷

که بجای تاریخ انگلستان در ولایات
دیگر تاریخ انعم بخواند که با ایشان در امور و
کتاب این فن برای فهم قرآن ضرورت
علم این فن است و بسیار آرا دارد و میگذرد بفتح
و نقصان افعال انسانی و از آن بهتر آید
یعنی آن عالی باشد و در انصاف انسانی
مماصل شود - این فن در اثبات هدایت
اسلام و حق "علم کلام" را میبرد

یعنی این فن برای توفیق در
توان و هنر و حکمت کار آمدست و
در همه حالت کار و بار و مگر برای
گرمی نیست و در همه ضرورت
زندگی نفع میدهد بلکه التواذ
باعث تفریح دل و دماغ میشود
و گونه تفریح طبیعت و طاعت
افزاید و آداب و روائع
انسان پیدا شود - ضرورت
آن بیشتر از پیش در فن است
و حکمت ادبیت و برای انسان
میباشد و خبر و شایع انسانی
چون استیلا می این فن بر
و نو آیین و علم و هنر

پیچید ۱۲

(۶) تاریخ انگلستان -

(۸) احوال و تذکره نامی کسان و حکیمان و پیشوایان و بزرگان
که بقوت طبیعی خود نامی شدند و تا اخیر در جهان گراشته اند که بگویند
ترقی و علوم را سفید باشند و باعث شوق طلباء و کاروانی گردد -

(۹) احوال غیر اهل اسلام - جودت طبیعی دی - علم و وسیع وی
- وجه فضیلت و در جمله حکما و آریاب مذاکب - شواهد تاریخی - دلائل نبوت
پیغمبر (صلی الله علیه و آله) - کیفیت نزول قرآن -

(۱۴) حکمت ناطقه انسانی

(۱) حکمت اخلاق و فوائد آن و تعلق آن در پیروی نوع انسان
- قصود چنانکه در کیمیای سعادت و قول البطل و تعلق اخلاق بقصد و قوت
(۲) علم النفس ناطقه و انبیات و منطق بقدر ضرورت -

(۳) تذکره علمای و کبار -

(۴) باهیت و مصیبت گناه - معنی اسلام و دین الله - باهیت اسلام
- میزان راستی دین - تاریخ ادیان مذاکب - بحث و جمعی - و مسموم از قرآن
(۵) شواهد نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و حکمت - بیان آن و وجه که
بدان دین اسلام از عهد ادیان صحیح باشد معنی مراد مستقیم

(۳) فن انشا و قواعد محاورات با ندانی فارسی

منطق - بلاغت - شعر نهمی - عروض - منتخب از نظم و نثرات ادیان
مثل فردوسی - و نظامی - و سعدی و انوری - تاریخ نادری - منتخب از

روضة الصفا و اخلاق ناصری و غیر هم

(۵) حساب ریاضی و هندسه

علم ریاضی و هندسه از کتب بنیادین علم است
 انواع کتب در این دو علم عبارتند از:
 ۱) علم عدد (ارثماطیک)
 ۲) علم الجبر (جبر و مقابله)
 ۳) اصول مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۴) علم المثلثات
 ۵) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۶) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۷) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۸) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۹) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۱۰) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت

۱) علم عدد (ارثماطیک)
 ۲) علم الجبر (جبر و مقابله)
 ۳) اصول مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۴) علم المثلثات
 ۵) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۶) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۷) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۸) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۹) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت
 ۱۰) علم المثلثات و مساحت و جانشین حساب دریافت کردن بدنی کوه و دشت

در علم
 ریاضی و هندسه
 انواع کتب

دست خدای متعال بر حق آن برای تمام انسان است
ازین بنوعی و در حق ربیع عالمی و در حق سوره سوره
بلکه از انات است و اینها را علم نمی توان چسبید
بهست مادی آن همه حکم تقدیر مادی است
معاصرین ناخوانده قرآن در خاک چال شده
شوند

در موردین و حساب ترکیب آن - و اصلیت قوس قزح و اصلیت رنگها در
اجسام رنگین -

(۴) حکمت منزل

بسیار کار آمدن است - خطا آرام
بر فردی که چنانکه حکمت
مقتضای این است و از آن حکمت
شود ۱۲ - طریقه

یعنی آداب خانه داری - بیان منزل قومهای دیگر مختلف فوائد مختلف
خانه داری و معیشت و معاشرت تعلقی طب بخانه داری - آداب محافل
مجالس - فوائد زینت و آراستگی - فوائد زن و ستود و وفاداران -
و آداب آن - فوائد شغل - فوائد خدم - انداز سیاست خدم - ضرورت
و فوائد تربیت طفلان و زنان و جمله دانش متعلق منزل که از دیگر علوم با
می توان شد و باعث آرام و معیشت و ترقی و آسایش خاندان باشد
اصول منزل از قرآن -

(۵) حکمت مدن

سیاست ملک مسکله داری تعلقی آن بقوانین و فقه - تعلقی
آن بتواریخ - و تعلقی همه آن با دیان و تحقیق حکمت و ادبی متعلق تمدن
و تفاهل سلطنتها اسلام این زمانه - اسباب ترقی و منزل هم - مجمل
احوال آدیان و شرح آنکه دین اسلام از همه آدیان یکی است که شایسته
و بر حق است - تاریخ اسامی دیگر اعم نامی مثل یونان و هند و روم و غیره
- اساس سلطنت انگیزی و رموز و اسامی تعلیمات قرآنی که در خصوص
سیاست و تمدن یافته شوند - حقیقت سیاست اسلام با ادبی دیگر
آدیان و با جمله بنی نوع انسان -

ساده این فن شریف است که در آن از آداب
حفظ و صلاح و ترقی و تجمیع سکای داری
بحث کرده شود - این فن از تمام صنایع
انسانی است و حکمت متعلقی که باقی تمام
کرده است - فوائد عادات و بعضی عادات
اند بعضی فوائد ازین علم ثبات شود و حد
اخلاقی هم باین فن متعلق است و نیز در
این فن سکای گزینان و سران الارض
عبادی و اهل حق و معصومین و درستی کل
صلح (اگر زبان زد است اما هیچ
یک از اینها نیست) ظاهر گردیده و در
آیه حکمت و قضا ثابت و در دینی ازین
فن بدانند که اگر در معاملات راستی درند
چرا بر نفس با او در در برابر ساد و
عبادت آن نوع به فردی مستحور باشد
و تجویفی مثل روز روشن بدلائل قطعی
ازین فن این همه ثبات گردیده اگر کسی
که با ظر بر ساد جان و سران با او برخورد
راست باشد - من عمل صالحا فلنفسه یسیر
مومن و مولوی و صوفی نمی فهمد لا خدا و
فن و فن اخلاقی - چونکه اصل اسلام بر
دو کار می بیند یعنی اول عبادت خدا و
تأثیر نیکویش و دوم عمل صالحانه
که در مومن گون برینها تأکید و تبلیغ
صالح و لا یشرک بعباده ربه احد
بر اینها این فن در اسلام این است
خواهد بود و در حال هیچ عابد
نه عالم را در مطالب راسی می خیزد
کسان خود را عاشق خدا می سازند و از
خلق نه بخشایند بلکه دوست ایشان می سازند
کسان خود را عاشق رسول خدا می سازند
می خوانند اما در ایشان از غایت
تعلی بر زمین نمی آید - چونکه بیان

در با حقیقت مقابله نوع ناچار و روشن میشود بهتر خواهد بود که نوع دنیاوی عمل صالح به امتداد اصلاح جهان حاصل شود و
تلاش کرد - (و دیگر باره از دست این دوستان به گریز آورم سوی این بوستان) یعنی تحقیق تفاهل

(۸) قوانین فقه

قانون پیش از دنیا - فقه - شاستر نبود - قانون بین الملل مختص
حوال ترانین در دیگر ولایات - اصول قانون دیوانی نظامت - مال
ملکی تجارتی - قواعد متعلق عهده های سرکاری - ولایات آن - رواج تجارت -

(۹) طبییات

(۱) علم نباتات - درختان - بقولات - جویب - اثمار - وادویات -
و کله در سر ولایت و هر قلم که در خشکی و در تری پیدا شوند و حیات نباتی و
اقسام فوائد نباتات و نوع انسان را -

(۲) علم حیوانات پری و بحری و طیور و ستور و شباع و جمله اقسام آن
و فوائد ایشان انسان در مختلف اقالیم و ولایات و طریقه گرفتن نفع از ایشان
بجمله و جمله عجایب متعلق -

(۳) علم معدنیات - سنگهای کار آمد - و فلزات که از کان بدر آیند
و اجزاء نفیسه و طریقه بر آوردن شان و مجمل احوال و کیفیت در اکتشاف زمین
(۴) علم کیمیا و ترکیب جسام و تشریح آن - علم عناصر این حکمت است
علم احوال جسام و تجارتات و هوا و غیره که از آن گماشای عریب مثل
اشهاب ثاقب و روشنی ماه در هوا که دیده شود میان گردد - و حقیقت
مجاب که در روشنی ماهی (گیس) و غیر از آن میکند در یافت شود و علم کیمیای
حیات انسانی و ترکیب جسم انسانی خاصه و ترکیب جسام حیوانی و نباتی
و معدنی عمومی -

علم ازین فن چون متعلق و است
حوال و ولایت دیگر که بدان علم
باشد و انبوه در حفظ مال و اسیر و از
و جهان و جسم قدرت حاصل کند
و کارهای اداران و ولایت خود
روان سیکر در ۱۲

هر شش این فن برای بید کردن
دولت در ملک و رفتن تمدن
مثل صناعات بسیار که است
بلکه گاه باشد که صناعت که در این
بدان است بخیر و در از طبییات
در پنج زنی بنا بد ۱۲

ازین فن بسیار نفع متعلق
انسانی در عین فتنه و محرم
شاخ از روشنی شهر و غیر آن
انسان را حاصل شده ۱۲

معه راج که از احوال آن
و هوا و انسان و محرم مثل
اکثر احوال حاصل شود

در هم ملک خانه میرسد و هم از او را
 میرسد و عدل در از انش و کوشش
 آرام در خانه داری جلا فرودشتر حال
 برگا که جعی از شریف برین
 ناظر مشهور در شصت سال
 کم مایه که نکرده بکلا ایشان زیاده از
 سابق ملک بپاشد
 پدیدر گوار میفرماید طعام از
 بهام مستورات بسیار خوب می یزد
 باور چنان برابری آن نمکند که یکی
 که شریف لطیف طبع کند با کار
 سفالکان برابر نباشد
 صناعت درین ولایت از ان
 ابرست که کسان تربیت یافته اند
 بیان توجه نمکند

له فوائد این فن خاک
 است ۱۲
 اکثر دولت و رفاه است
 این من مشاغل باشد اصلاح آن
 ضروری است

مثلا کمیشن (از نظام) و غیر آن
 فروخت مال در غیر اشتهارات
 دشتهای مردمی و غیره صنایع مال
 هنوز در راه ماند در چهار باشد
 بنام و بزمه فروخت نمکند

ر ت
 له
 فوائد این فن هم ظاهر است و هم
 در تغییرات حال و احوال کسان

کنجد و غیره - حیوب - واقسام ترکا و بیا مثل گوچی و گاجرو دیگر غرضی که
 زیر زمین پیدا شود مثل کد آلوداوی یا در آب پیدا شود مثل سنگها که کبر
 یا بالائی زمین مثل کد و خیار و غیره یا پیوه جات مثل انگورانه و امرود و لیمو
 و بادام و پسته و خرما و نارچیل و تال و اناس و کیله و سیب و جودنجی و لیمو
 ترنج و غیره و جمیع انش متعلق زراعت مثل اسباب معی و موسیقی ضروری
 هر قسم پیداوار در اقلیم مثلا صلاحیت زمین و مقدار بارش آفتاب و آب در
 بعض ولایت و برف در بعض ولایت شاخت زمین و اندازه حرارت
 و برودت پیداوار و ترکیب کم کردن و زیاده کردن آن و در یافتن مزاج
 هر قسم پیداوار و ترکیب با اعتدال داشتن مزاج آن و ترکیب جود و
 کثیر کردن آن - ترکیب اصلاح زمین و غیره امور -

(۲) تجارت - احوال پیداوار ملکها بناتی و معدنی و حیوانی و ضروری
 هر کدام و خواش از ان در کدام ولایت که باشند و کدام قوم زیاده خوا
 کند - احوال ترقیات صفت هر اقوام که از اینجا اسباب ضروریات
 بسیار نفیس و کارآمد می توان آورد - بیان طریقه آمد و رفت از ملکی به
 ملکی و خوی و اخلاق اقوام و طرز رسیدن و معامله کردن با ایشان - و
 ترکیب که تاجران در فروخت مال میکنند - کتب سیر تاجران و شیاط
 - جغرافیه متعلق تجارت و اصلاحات و راج متعلق تجارت خاص در گروه های
 حساب متعلق تجارت حفظ بصحت و معیشت متعلق اسفرت
 قانون متعلق کپینی و الیوتی (پیش از جماع کار و بار مجالس خبر) و قانون شرکت
 (و جمیع قوانین و مقررات) و دیگر ترکیب مال در هر سال از جاسه به جاسه

(۳) علم جازرانی - خطرات دریا و خرم متعلق آن - راه های دریای

عظیم از احاطت علوم و معیاد ۱۲

معه گزینی

و دیگر التزامات و دانش متعلق آن - بیان آلات اسطرلاب و گویا
و ساعت و فواید متفانیس - و حساب و ریاضی متعلق جازرانی و فواید
و قوانین متعلق سفر و دریا -

(۴) فن تیاری روشنی گیاه و بهیستکان - ترکیب کردن آن -
آلوده متعلق آن - فواید استعمال آن طریقه روشن کردن شهرها و جمله حلوها
انجام آن و محاصل آن -

(۵) فن تیاری برت وادزار آن -

(۶) اصول جمله آلات حقیق - آلات تجاریه - (کل ریوسه) - طریقه
حرکت دادن آن در روان کردن ریلوسه و دیگر کلهها مثل آبیانی خشت
و کلهها که در کارخانههای نیل ویشم و آهنگران و غیر آن مستعمل میشوند
اصول این همه در فن جزئی نقل ذکر شود - و اینجا تعلیم استعمال و تیاری
مفیده مخصوص نامی مراد است -

(۷) اصول و فن تجاری - بیان آلات متعلق آن و اقسام وجود
و انفعالات آن مع فواید هر یک زبان - احوال صنایع نامی و تبارک
این فن - طریقه تیاری پاکلی و اقسام گاز و خانههای دان و کرسی و آردان
و دیگر سوارسی - مروج - محمل و غیره - اسباب خانه داری و منادیق
میزگرسی - الماری - انواع و اقسام نقش و مجلا - ساخت و وضع
و قطع میز در ترکیب مکان نفیس و عمارت و خانه و غیره و جملات
شماره یک - فن مجلا کردن میز و کشیدن رنگ روغن بر آن
که با مصالح پالش و بارش میگویند و طریقی ساخت همچنین روغنیات
حافظ و مجلی میز - و دیگر معلومات متعلق خم کردن و سخت کردن و محفوظ

له
روشنی شهر در شب و در حفظ جان
دمال و اصلاح تمدن فائده می بخشد
کلاس - ریاض اند که در تحلیل
پس و آب و دیگر اشیا و محصل
حاصل شوند

له
از چنین آلات نو ایجاد صنایع را
روز بازار نو است و اهل فرنگ
بر اهل اسلام غالب دارند ۱۱

له
راه آبی ناری
توبی سکه المهره

له
بسیار در ترقی تجارت و نقاب
انسان در عالم باشد -
این فن بدست صاحب
جهانرا احاطه از غیر است و بهیستکان
کند - فواید کش و سفر و حیات
تقوی و اسلام بفرمان برکن

آهنگری و نجاری ضروری است
نمارت گری نامی عظیم است

چری هندی گارد

(۸) فن و اصول آهنکاری - آلات متعلق آهنگری - طریقته جسد
کردن آهن و ترخیص متعلق کار کردن آهن - تیاری انواع و
اقسام اجناس ازان - فن جلا کردن آهن - فوائد آن و تعمیر تیاری
و چسبیدن کار و اسلحه و توپها و بند و قضا و پشت و لقا و طمخ و پیچ و تار و پیچ
و سنج و غیره - و اساطین و اجزای و آلات که برای خانه ها و حصور و جهات
و کمر و سات بکار آیند و انواع و اقسام اجناس متعلق ازان که در اقسام
مشاغل و کسبها بکار آیند -

سلاح
پیچ فن برای صحت انسان و
جودت او و زیاده ازین کارها
این فن آب طلب میرد و غیره
معاجده را رفع کند - و بکار استعمال
آن هم در ترغیبات و کمالات انسانی
نافع باشد -
و بکارهای استعمال آن در مکارهای
و نظم و تسبیح و لایق و غیره -

سنگ خاراه طوق

(۹) علم تعمیر اقسام اوضاع قصبه - انواع مساکن برای لائق
خلوت و لائق و دربار لائق و جامع لائق و زنان لائق و طریقه زندگی - اصول
نامی و غیره و معماران نامی که اعمی و ریاضی دان بیان عمارتها را تعلیم
زین و آثار قدیمه که ازان که اعمی حکمت این فن ثابت شود - ترکیب
و حساب شکلی نامی محکم - حالات هموار کردن زمین - گدقن و ارتفاع -
استحسان راستی دیوار و امور غیر هم متعلق عمارت گری - علم تحریر و جبر نقیض و
حساب ریاضی متعلق آن - تعمیر مساکن انواع از سنگ چوب و گِل و سَن
تعمیر استقامت انواع از سنگ چوب خشت و آهک و گِل و غیره و کشتی های
جنگی و نجاری و سواری مع آلات نجاری و غیر آن طریق پیدا کردن و روش
پروخت و مساکن - اصول آن در عمارت و در ملک و کم و بسز در ملک و طویلی
کو بر - و هول و فن نقیض دین و سفر کار بر و هنر و آلات چاه و تعمیر
سنگ و گِل و استحکامات جنگی و قلعه جات - بلند و هموار کردن و حساب
همواری گرفتن - مختلف نفقات مکانات - کشتی و جهازات سواری و غیره
- و بیان آلات متعلق تعمیر و دیگر معلومات مفیده متعلق تعمیر -

در بار هند
بارگاه

در آبادانی شهر و بار در محله نگر
و ملک اری و ملک گیری بکار آید
و دیگر فوائد بسیار دارد ۱۲

(۱۰) علم مساحت و پیمایش - کارها متعلق به آن نقشه مساحت
زمین و کاریز و نهرو دریا و مقامات دشوار گزار و آلات مخصوص

علم کیمیا و علم طب را ازین فن
شماره اند و از این علم خاص
بجهت در وقت مسکن حفظ
و حفظ روشنی که در آنست از این
است ازین فن بوده است

و پیمایش و دریافت سنگها و اجسام بیابانی بر اصول ریاضی -
(۱۱) فن و اصول نقشه گیری یعنی ترکیب شیشه - بیان اجزا

بسیار خوب فن است مشق و نظر
بسال زانکه - فرجه عم گلب
بجمله هم در شیشه - هم صحت
و طبیعت را بشناس دارد - هم نقشه
صفت آرد - و اگر علم
نقاشی در شیشه مفاد بسیار دارد
و صحت و خوبی در نظر
و شیشه می آرد ۱۳

کیمیاوی (یعنی ترکیبی شیشه) اقسام شیشه و خواص فوائد هر یک صنعت
دوربین - خود بین - و عینک آلات ریاضی تاریخ ترفیات این فن

شهر را در ولایت اهل اسلام
فی الحال لاتی سکونت نیستند
ازین نقصان در جود و کثرت
حکمت اسلام رو مید ۱۴

صنعت آئینه - فانوس - اقسام (الابین) و فواید حافظ روشنی و
شیشه های مدر - صنعت بتن لرزه و فوائد سنگها شیشه و ترکیب

صنعت طبع را با فن حفظ صنعت
فوائد ترکیب فوائد بسیار دارد
آموزش شود در جود انسان
در گونی حالت و کارگزاری
خواهد افزود ۱۵

شیشه در پید کردن فزاید کردن و در آردن روشنی ایجاد علم ایام فایده
صنعت بوتل و کنتر و گلاس و شیشی عطر - طشتری - پیاله - ظروف

مختلف انواع و اقسام مفید و خوشنما -
(۱۲) فن تعمیر شهر و قواعد محبت و علم محبت متعلق آن یعنی نقلی طلب

کسری به تعمیر

کسری به تعمیر -
(۱۳) باغبانی فن علاوه فلاحت زراعت باشد - در بنجام از خوبها

متعلق بستان و فن آراستگی باغ و قطع چمن و خیابان و قواعد محبت

متعلق بستان و فن آراستگی باغ و قطع چمن و خیابان و قواعد محبت
متعلق آن باشد - پرورش درختان پیوند - قلم درختان -

و اثر ترکیب طعم و طبیعت انسانی مع ضروری رموز طبیعت متعلق

و اثر ترکیب طعم و طبیعت انسانی مع ضروری رموز طبیعت متعلق
این فن - و فنج در طب - ساخت مریات حلویات و اشربه

فن عطاری یعنی شناخت جودت و نقصان سبب خارش اودیا

فن عطاری یعنی شناخت جودت و نقصان سبب خارش اودیا
فن کشید گلاب یکموره - عطر - ماء اللیم - ترکیب آتش - مجوینا و غیره

(۱۵) فن کارزار و علوم متعلق ضبط عساکر و تدرب عساکر - اگر کارزار را تابع حکمت داشته باشد بازه لائق بموقع مناسب بکار آورده شود و از ناخیرین ضروری ترین فنون است و محافظت همه خیر است - محافظت ترقیات

(۱۶) اصول تار برقی و آلات متعلق آن -

(۱۷) اصول فن خیاطی - اقسام دوخت - اقسام وضع و قطع نو چنانکه در اقوام مختلف باشد - زینت و آراستگی بلبه سات متعلق دوخت و وضع و فواید مخصوص هر یکی از اقسام دوخت -

(۱۸) فنون متعلق چرمینه فن کفش دوزی - اقسام کفش - درجهان

مستعمل است فواید هر قسمی از آن - موزه ها و پوست ها و پوشش ها صنعت صنایع و طریقه و مشک بولن غیره استجای پوست فن و بافت پوست اقسام و انواع آن در تمکین کردن و پاندار کردن و زیبا کردن و نرم کردن آن

بفیت عظیم فروخت شود - مثل سابر و غیره که از هر کش بسیار زیاده خوشنام و نفیس می آید - تیار می کاغذ پوست که با اصطلاح انگریز (پانچست) باشد

(۱۹) اصول فن طبع گری و زرگری و زرا اندودن از لقره و طلا -

مجله کردن - و نقاشیها از زر بر ظروف سشیشه و ظروف صینی و غیره - صنعت اسباب زیبایش و زیورات نفیسه و جواهر نشانیدن بر آن - و ظروف لقری و زرین و نقش و نگار مجلا کردن آن -

(۲۰) صنعت ظروف برنجی - مسی - مثل دیگ - رکابی - انبوتی - ظروف کمیادی - ظرف کشید عرق و جوهر اشیا - و همه اقسام ضروری که در ملک خود یا دیگر جا باشد -

فن ساخت لباس مناسب و دفع کار با لباس مناسب به حالت زندگی بسیار مهم تر قیادت انسانی و حیوانی و طبیعت انسانی در عینت او در کارها باشد و ضرورتی را مثل فن تعمیر و رفع کند - ۱۲ این فصل ساخته لباس و تعمیرات تمدن است ۱۲

عده واکش و لاینها است در حد مغرب متصل اندلس یعنی اسپین و فرانس که در حد شمال است

(۲۱) فن تیاری غروف چینی - اقسام و انواع در غلیظت متعلق
آن و رنگ کردن آن و منقش کردن آن و تحریرهای زر و غیره جمله اقسام
که ضرورت آن کسی را باشد یاد خیال صنایع ایجاد شود -

(۲۲) فن بافت - اقسام پشم و پشه جات - پنبه - پوششهای
پنبه - کنان - رتو - چکن - نقاشی و غیره و دستکاری متعلق آن -
(بافت رزکاری) (در بافت)

(ب) بافت ریشم و ساتن و غیره

(ج) بافت دری قالدین و غیره فروش از پنبه و ریشم و سنبه -

(۲۳) فن شوب مخصوص پشه جات و ریشم و برقرار زنده رنگها -
رنگریزی خوب و حسین و پارچه های پنبه و ریشم و پشم -
(۲۴) فن طبع کتاب اقسام طبع -

(۲۵) فن قوطوعه آفیا - تصویر عکس - و آلات آن احوال نامی هنرمندان

و رموز این صنعت -

(۲۶) لتری سازی ریاضی متعلق آن - تباخج ترقیات آن و دیگر
آلات ساز نو اختراع و غیره مثل پایانه (ارگن) - مین -

(۲۷) بیطارری یعنی عبوان مثل اسب و گاو و غیره -

(۲۸) صحافی (فن جلگیری) انواع و اقسام جلد و بندشها - رنگین
خوشما - مجلا - زرنگار - منقش - مطلا - مجدول - طبع کردن کتاب -

(۲۹) فن سنگتراشی و نقاشی - و تصویر و تحریر بر سنگها - و قطع
ملینه و احجار نفیسه برای زیورات -

(۳۰) فن تعلیم و تعلم - قابلیت دماغ متعلم - فی الحال و ستادان مسلمان

این فن بافت را مثل فن تحریر و خط
نوع انسان و افرایش او متعلق
بهتار است - اما افرات در آن است
که برای خیالی زینت او فایده دارد
صنایع گفته ۱۲

این فن کار بیان و عبارت از
نظر میداد - در ریشم صورت مجاز
قدرت و صنعت بسیار کار آمد است
در جواز عمل بدین فن کلام است
مادر تحقیق چنان میباشد که هر هنرمندی از
پیش بر این فن عمل بوده و بعضی
مصلحتی - و چون وجود مصلحت از
از انقلاب ایام بر فاست ضرورت
احکام مصلحتی بر فاست ۱۲
مثله قدساعات (لتری) ادوات
که قدر دقت و اندوختن است
را خارج کردن بخوابد

این فن کار بیان و عبارت از
نظر میداد - در ریشم صورت مجاز
قدرت و صنعت بسیار کار آمد است
در جواز عمل بدین فن کلام است
مادر تحقیق چنان میباشد که هر هنرمندی از
پیش بر این فن عمل بوده و بعضی
مصلحتی - و چون وجود مصلحت از

از انقلاب ایام بر فاست ضرورت
احکام مصلحتی بر فاست ۱۲
مثله قدساعات (لتری) ادوات
که قدر دقت و اندوختن است
را خارج کردن بخوابد

این فن آگاهی ندارند. و زین جهت اوقات طفلان ضائع میشود.
بر تعلیم این فنون اعتراصن میکنند که صنعتهای بسیار مختصر هستند. لائق توجه
شرفاء نیستند. البته این قسم کار که در دیهات میشود یا هندوستانیان میکنند
لائق شرفاء نیستند. اما چون کار حسب مول ریاضی کنند و محفل و تمیز و ادراک
و حل دهند این صنعتها بدان درجه نماند که در میان قوم مکنه می بینید. آنوقت
کارهای بسیار عظیم و بسیار نفیس و لطیف بر می آید. که عجب بصره صناعان جهان
باشد. چنانکه از فرنگستان آرد. و ذرات صنایع ازین ثابت شود. و آن
وقت شرفاء بدست خود کار نکنند. بلکه نوکران کار کنند. و شرفاء مالک کارخانه
و ناظر و مهندس کارخانه و حاکم بر نوکران خود باشند یعنی آن طور شود که در محل
یا در کارخانه هائی عظیم در کوششهای نعل و شمشیر دیهات یا در کارخانههای صنایع
اسباب و شیشه گرمی. چاه و پارچه و کفش و فروش در و غیره در کلمه
کسی مشاهده نماید.

اگرچه مجمل ذکر فوائد آن سابقا در تمهید این تقریر قبل بیان تابیر
رفع ذلت کرده ام. مجددا در اینجا با مثال واضح میگویم. در اله آباد کفش گرمی
انگریز که دو کاش در مکانیت لائق کرایه ماهواری صد و بیست روپیه. کفشهای
قیمتی تا هشت روپیه دیده ام تیار میکنند. و کفشهای دیگر ششده ام بسیار
گران قیمت باشند مثل سی روپیه و چهل روپیه.

یکی خیاطی است که دو کاش در مکانیت در میان باغ واقع است
لائق کرایه صد و بیست روپیه باشد و قریب (۳۰) درزی را دیدم در درون
کار میکنند که مشا به شان دوازده یا نوزده دزباده میباشند. و علاوه
آن صاحبان پرتیز از قوم انگریز اندرون باشند.

ملاحظه فرمائید این فنون از غور بر
اینصافات تدبیر ذهن نشین است
شده و حسب مول وین تعلیم مقید
است نه بر آنچه کسب حاصل ازین
پیدا شوند و فوائد آن برای
ضرورت تمدن و زندگی لائق
در ضمن هر یکی بطور مختصر نوشته
ام ۱۲

کاری - کرمات

"گازی ساریت که کارخانه اش آلات بخاری و غیره قابل دست
که اکثر زنان پذیرنده تجارت حرکت یا بند و کار دهند - در کارخانه گاوی
های قیمتی دوازده صد و پنجاه صد و هزار و نه یاده تیار باشند و مکانات
نقیس بویر تکلف دارد -

دیگر کار گیر و سیکه دار را دیدم که در میان پنج شش سال سه کوتهی عمده
و نقیص برخی خود تیار کرد و خوش باشی و متول و دیگر باجران اینجار اجیب
کنم - کسی در کلکته زیاده ازین مشاهده میتوان کرد - باید که کسی اینجا رود و
عجایب دوکان مملکتی که زر گریست - و دوکان لگبندی که کهری ساخت
- و بیچی مکیبی که کتاب فروش است - و ولسین مکیبی که مسافر خانه و ضیافت خانه
میدارد و غیره و غیره مشاهده بکند -

در کلکته از مضمون این نامه متالها برای دانش افزای خود میتوان دید -

(۱۱) ویکلی زین زبانهای ذیل

- (۱) از زبانهای قدیم اقوام دانشمندان - سنسکرت - لاطین -
- یونانی - عبرانی - مع کیفیت ترقیات علمی و تمدن و معاشرت ایشان -
- (۲) از زبانهای حال متعلق هند - هندی - بنگله - تامل -
- تبتلی - گجراتی - مرئی - افغانی یعنی پشتو - برهما - اردو - مع کیفیت
- تمدن و خصائص ایشان -
- (۳) زبانهای بیروجات - انگریزی - فرانسسی - ترکی -
- چینی - روسی - چینی - جاپانی - عربی - مع کیفیت تمدن و
- معاشرت و خصائص ایشان -

له
از زبانهای این ولایت از زبان
فارسی - تاتر - ملاحات تمدن
واقع نشود - از زبانهای آریایی
از زبانهای آریایی که سیکه تجارت
و سفر و اشاعت اسلام خواهد بود
برج باشد - و ازین میان
دانش زبان آنقوم از قدیم
باشد یا از حال ادبی است که
بر دانش و عروج بالا نای بود
است - (عروج بی دانش
مکن نیست) باید که بیفتد زیر این
زخم پیری جوی و صفت شمار
که با چون خردی کم کنی در کار
۱۲

و چون که در تعلیم اگر بزرگ حضرت سید الشهدا علیه السلام میفرمودند که بصیبت - دلمان امر بیان میکنیم که تعلیم که امی زبان بعد تعلیم قرآن و حدیث و تفسیر مضر نخواهد شد - بلکه از آنجا که در قرآن سر اسرار حکمت راستی است و معنی تعلیم باعث زیادتى ایمان خواهد شد و در یقین خواهد افزود و بر غلطی دلائل عیسائیت مطلق شده اند از برای جهانیان اظهار خواهد کرد و نمونه آن این خادم را ببینید - اینجهت تفع آمو خلق دیگر با شما هم ملکی و هم دینی است -

بحث در شکل اجراء تدبیر

بعد از این نامه و هنگام طبع این کتاب بصورت موجوده احوال این مصنفین و مبتدیان یک سر ترقیات مهم برای اخوان و اصفا مناسب دیدم آن اینکه چون طالب ترقی باشند و از تدبیر نامی مجوز من که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم اندر بر صلاح و فلاح را جوینده باشند - اگر چند "اتفاق تدابیر" را حسب اشارات پیدا کرده باشند - نظر در شناختن مردم مثل زمین دارند تا کار را سپرد ایشان کنند بالا بر آمدن وزیر آمدن را همین یکله است -

برای این مردم شناسی و جدا کردن و دست از دشمن مصاریت باید دارند و در خج و آزار نمودگی را کار باید کرد - و اخراج جدا کردن دوست دانا از دشمن و قدر شناسی او

قبل از آنکه وقت فوت شود - اول امر در ترقی است و بخت ایشان طالع سلطوت است - یک جهت تزل مسلمانان محض نا قدر شناسی جوهر بود و دیگری عدم توجه شاهان در صلاح مردم (و خود از کتاب تزل مسلمانان) و مصلحت این کتاب محض صلاح اناس است تا مردم خود را بشناسند

شده
مصنف تعلیم
انگیزی محض
نارسی و او
بای که همان
آن گروه است
نمی گویم مصلحت
حقیقت را
و در جوهری آن
تعلیم مصلحت
میباشد

شده
نکته ای در هر
مسکنه که در
باین نام کسی
میروی و بخت
برای از جوی
جهان را از
که فرزند را
و بخت ایشان
تا نانی این



شکل اجزاء در رسه
طاهرست که اجزای این در رسه یکایک ممکن است امانی بحال بجز تران شروع کنم
وقتاً فوقاً چون بهت عمومی مسلمانان جو غدا بدشد بدین شکل خواهد رسید. و وقتاً
فوقاً که کسان از فوائد آن برخوردار خواهند شد و دیده دل شان مینا خواهد گشت و سعادت
آن خواهند گوشید.

ما ضرورتیست که بهر نحوی که باشد تدریس را مستلزم نظر داریم زیرا چه فوائد آن برای
امت بیشمارند. اگر اینچنین صنعتها حسب اصول آموزشیده شود. و آموزنده از علوم مند
بهت شوق اول واقف باشد آن صنایع مثل علوم صنایع ملک شایسته خواهد بود که بدست
خود مزدوری کند بلکه مالک آن کارگاه خواهد بود که صد ها کسان در کارگاه شان مشغول
خواهند شد و ترقی فن علم از کارگاه او خواهد شد و آن شخص صرف صنایع و مالک کارگاه خواهد
شد. فی بلکه عظیم و کریم کن است اسلامی خواهد بود. به سینه راجع سنگ از انگریزین
چه قدر شهوت و پاره آهن که از دست شما پیشتر می نمی ارز و از فیض هنر او بخت
فروخت میشود. قلم تراشی و چهری و چاقو از اروپا و دور و پیه هم میدهند.

اگر اعتراض کنید که دین فلاکت خود را صد ها نوکر از کجا بیاریم. برین اعتراض
از انجا که طریقه کارهای دنیا میدنم خنده زنده و بگویم. چون علم دانند صد ها راه آن
پیدا خواهند کرد.

چریده اخبار و محفل برای این نظام تجویز گشته و یک شماره برای طبعیان شما
میگویم که چون اخلاق عمومی درست گردد و راستی و دیانت و حکمت بیاورند چنانکه تعلیم

انسان با اندکی
که در این رسه درج
است و اینها را بدست
خواهند آورد و اینها را
و کوی است از این
یک و دیگر به
شود و

عالمیست درجه نیست شوق اول مقصود نیست - تجارت ز شرکت و خواهد یافت شرکت است
مستعدی همه تجارت و صنعت عظیمیم - چنانکه چون علم تمدن بیاوریم و واضح شود و تفاهات
باعث کل عظمت قومی است -

و اگر کسی این اعتراض نکند که بجا و این صنعت دور دراز بجا می بقول شاعر -
صلح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره اگر بجاست با کجا
جوانش گویم که همه کارهای عظیم در دنیا آهسته آهسته میشود مگر زور یکساید - دولت مندی آنست
که بداند و شروع بکنند و در آن -

همه خیرگر بگریخت بخت به بختی بدون آید از جا بخت
یقین بدانید! انشاء الله تعالی و مانند مدتی به بنید عظمت و بیکاری عمومی
شود و محتاجی قومی نازل گردد - انگاه کسان از قوت باز و مهر خود روزی خوردند
مسکین و پریشان حال مثل امروز نباشند و هم ملک سلام بهرکت ایشان توانا گردند
- هر کدام از شاهکدامی شهر بزرگ مثل کلکته زاده باشد بدانند که از تجارت و صنعت چه قدر
کارخانههای عظیم در ملک هستند و چه قدر کسان بر آن مأمور هستند - و کسی که کتاب
(الف لیله) را ملاحظه نموده باشد بدانند که چه دولت مسلمانان در آن زمان خصوصاً شهریان
بعد از تجارت میداشتند - و نایب و ان داند و چه قدر کسان از مسلمانان در چین
کارخانه پانزده صد عیسوی آباد بودند - و بدانند که تمام دولت فرنگتین
است و به همین دولت رعایا شان فرنگت آن اولو الغر می می کنند که بمقابله ایشان

شاهان اسلام همه خاموشن مستند.

ظاهر است که آنقدر زکریا برای چنین مدرسه کافی بود فی الحال جمع نمیشود.
اما اول اینست که آن بوقت بهمت ارباب خیر و بر فہم شان منافع اینچنین مدرسه را باشد. اگر
توانایان را بیند و قدر این تدبیر را شناسید و یک جہتی را کار بند شود و حسد که مانع ہمت و ترقیات
است دور کند. اجراء چنین مدرسه بچنین عظمت نیست. و هنوز مسلمانان با وجودیکہ افتہان
بر سر رفت و میر و بیت خود نمیشند. ہنگامان هنوز مغلوب گشتہ اند. و بحساب صد ہا و ہزار
باخیرات میکنند صرف فہم باید یعنی محض آنقدر در کار است کہ مقررہائی خود را پیدا سازند و
بدانکہ بچہ حالت رسیدہ اند و خواهند رسید.

و ہم باینکہ اجزاء مدرسہ مذکور تمامی اجزاء و اعضا آن در بوقت ضرورت نخواہند بود زیرا
طالبان ہمہ عالی علوم فی الحال دستیاب نخواہند شدہ مدرستی فی الحال بسیار خورد خواهد شد
اما بر مصلحت و طرز نمونہ این نامہ ترتیب خواہد شد تا آنکہ بکمال خود برسد.

فی الحال ضرورت اشغال ذیل زیادہ بودہ است. چون مدرسہ خورد اجراء کردہ
شود ہمراہ آن این کار ہا باید کرد.

(۱) یکی انشاء کتابچہ لائق.

(۲) انکشاف و جمع آوری کتب مفیدہ. تواریخ و حکمت و ریاضی پنجم در عربی و

مراد از ما
بارون
و مامون
و خلفای
عباسیه
سلطانی
مملایه

و فارسی تصنیف شده اند و در زمان فروغ سلطنت اسلام مستعمل میشدند -
(۳) ترجمه پنجم درین امر در فرنگستان تصنیف شده اند -
(۴) اجزاء پرچم اعتبار که از ان خبر این همه سماعی بسلطان رسانیده شود و اتفاق شان
پیدا کرده شود - و در مغالوات شان افزوده شود -

ظاهرست که اینچنین که ابعاد میان ما جمع نیست اما یقین بدانید که از ان هیچ و قشبح
از کار و ادالی مانخواهد شد - ممکن است که در عرصه قلیل موافق کار و ادالی جمع شوند و آنگاه وقتاً
نوقتاً تصانیف لافعه پیدا شوند - اگر چه تفصیل بیان کنم که چگونه جمع شوند - بعد از ابراهیم طهمانی
فریادتی یقین شما بیان میکنم که آنچه از ادالی انکه میزان پیدا شده و قابل پسند باشند در
کتابخانه خود خریداریه بیاورم و آنچه درین عرصه در زمان ایران از ادالی میروند انچه تصنیف
شده یا در روم یا در مصر در مکتبائی سلطانی و خدیوی تعلیم میشود - خریداریه بیاوریم - انچه در میان
ماست از ان انتخاب کنم زیرا چه بیشتر از کتب سابق لائق آموزش کارستند - و برخی دیگر تصنیف کنیم
و برخی از زبانهای دیگر ترجمه کنیم - و در کتب قلیل از سماعی عمومی کار و ادالی شود -
والی الحدیث مع الامور -

در بیروت دور
مصر کن بیاض
کار آمد می باشد
اند - تصانیف
کسان ما میروند
و نظامی کتبات
اموات باشد لا
یعنی کتابها در
توابع در مکتب
و در اطلاق مثل
احلاق نامری
و در روضه الصف
و تاریخ نادری
و آئین الکریم
و در بیان ندر

ظاهرست که علوم و فنون کثیر در اینجا در شمار آورده ایم که فی الحقیقت بحسب طول و

له البتة ان مکرده شود که مطلقان و طالعین نیز باید و مستغنی عن الباعث - و در بیان مکرده شود
که رفیق و ملائمت پیدا و مغزی و صلاحیت و سعادت خیال و صلوات اندیشی کار فرمای و کار فرمای نیست حاصل شود -

این قی دیگر تا ایشانی بد که اینقدر علوم در چه مدت بیاموزند و جواب این بلاستین زمان بلا
 تفصیل میگویم که ترکیب انداز آن طور کرده شود که در عرض قلیل بیاموزانیم تا باعث دانات
 پیران و تشویش پیران نگردد و مقصد اصلی سباح دنیاوی فوت نشود و آنقدر مدت کتاب
 در تعلیم میگذرانیم تا آنرا زیاده بگیریم

اطفال را از سال مقوم در عثمان شروع کنیم در شانزده ماه فارسی خوانیم و در هجده ماه
 ایندی درین مدت ده سال در هشت علوم لازمی در روزنایان فارسی و عربی فارغ
 کنیم و بعد از آن در دو سال تعلیم کنیم بان یک کتابی در نجوم الزاج و مندرج در شوقیه بخوانیم
 تا در اواخر این سال نود و نهم کتابی که در کتب کلاسی او شده بودی تکمیل شود و کمی
 در پی وجه کفاف برود تا قبل نتیجه و ترویج بیافزاید و در این میان به دوری حاصل
 کرده باشد و در تشویش و فلاکت و بنگهای گوناگون که تمدن ما را حالا خواب یکسره گرفته
 نشود بعد ازین در جدول ترقیات از جمیع اخبار و کتب خانه دل و دماغ را قوت و آوری
 بخشد باشد و از سعی و اخلاق و تجربیات و تنبیهات خود خود را و فاندان را و قوم را و احوال
 میکرد باشد (التوفیق من الله) انگاه بسان اسلام در دنیا خنده میگرد و درین

لایه باقی تفسیر و تفسیر هم خواهد بود این امر در کتاب انصاف بیان خواهد شد
 علاوه بر این آنچه در ششم یک قسم تعلیم برای عوام الناس بقدر زمان و
 بطریقی میباشد که در کتاب بیان نشان غافل نشود و ایشانرا کسب فی مقلد
 از اصول دین و معادلات مفید تعلیم مایند تا دنیا خنده را از ایشان بزداید
 و هنر در میان ایشان زیاده شود



مجموعه می افزاید و نگاه دل ما شاد شود.

از شرح بالا اینهم ظاهر شود که هشت شق تعلیم لازمی خواهند بود و سه شق آخر خزینه خواهند بود. سه آخر صرف برای رزق و دولت است و هشت اول برای پرورش
دماغ و افزایش هوش و حصول انسانیت و معلومات و مبادی محل کار دانی عالم باشد.

از صنایع صرف اصول در مدرسه تعلیم شود. و این پذیریه نمونه ای که از اکثران عالم
داوستان فن جمع کرده شود پذیریه کتابها مخصوص کرده شود. و برای تکمیل طالبان را
در که امی مدرسه دیگر بهر قسم باید پر استاد در کارخانه اجینی بکنیم و با مکان کارخانه درین صورت
که امی معاهده کرده باشیم یا آنکه در وقت مناسب کارخانه از ما قائم شود و آن کارخانه جای
در مدرسه اصول باشد یا جائز است که طالب فن برای حصول کمال و لایق دیگر سیر بکند و ایشان را
از طرف مدرسه درین خصوص مدد داده شود.

کاپیه [جریده برای تعلیم پیران و جوانانست تدبیر برای تعلیم طفلان نوجوانانست.
جریده برای اشاعت و آموزش کاری و مصالح و دفع بد اخلاقیها و حصول اتفاق عمومی در است.
جامع برای محافل و مجالس جهت شوری در مصالح عمومی برای پدید آوردن همدردی و
اتفاق برادرانه و برای جلوه مذکره علیه است تا وقت ضرورت کسان در آن جمع شوند
و ازین جمعیت مقصود مذکور بالا حاصل شود.

جامع و احسن مطبع و فضلا

کتابخانه که در جامع باید مدینه خواهد بود و اسانس گاه شایسته خواهد شد و وقت فراست
کسان به کتابت می رود و معیشت مشغول گشته هم راحت حاصل کنند و از عجب عالم بپایند و از
گردند و چون کسی را قدرت خرید کتابهای گوناگون پیش نیست میسر شود بصرف قلیل از
اتفاق عمومی برای دوام هر یکی را موقع مشاهده آن حاصل گردد
شکل اجراء جامع و کتب خانه و در سه در یک مکان قرار یابد یا قریب قریب باشد و همین جا
چیدگانه خواهد بود و جمع خواهد شد تا مقصود شارع هم به کلی انجام یابد -

مطبع

شکل اجراء
مطبع

چاپخانه کارخانه ضروری است و مویده همه مقصود است - برای اجراء اجازت اعلان
مصلح و برای بیخ کتابهای مفیده که تصنیف شوند و ترجمه شوند یا منکشف شوند و امثال
این کار متعلق است - ازین چاپخانه بیجاری و مجبوری در نشر و اعلان رفع خواهد شد
و علاوه بر آن فائده حاضر را به بینید که کسان بسیار درین نوکر هم خواهند شد و ازین کار فایده

معیّن باشد
در تفصیل

به این موقع اسان و انکسای ثواب است ازین مصلحت بسیار خیزد - همگذا در آب و آینه نهاده
و لیکن مفاد باید میزد - فضل الهی بدین علی القادرین اجر اعظم باشد

شاه از جامع فضلا کار می بیند بایم معین و انشا و نیز از انکشاف می پذیرد و کسان را رغبت می بخشد
نمی افزاید این اجراء چون بیجاری لائق باشد مافقی یکی می گوید انسان و حافظ جودت قوی میباشد نسبت
ادار را از این و علیهم السلام از این سازد به همین اصولی بای که گوشه که مجمع فضا و وقت اندرند را نفع است
بچنین دنیا که فضا و احوال و جماعت این نفع است به این همه محل و دانش آموز است معین در احوال طایر و غرض ناگردد

جامعت در صلوات و غرض جمیع چه نوشته است

اجامیل است اسلام از حکمت و نصیب و لغایت و بدقتی و ملاحظاتی ایان را از نفع

اجامع محروم داشته است ۱۰

تفصالی هم حاصل خواهد شد که مالک طبع یا هر کس که صرف آن عطا کند او را حاصل باشد

مانی بحث
این پرچه
باید که درین پرچه بحث از آن نیست که دلائل اینکار چگونه بسیار باشد و
و کتابها کدام کس میتواند بداند که کتابهای فنون از غیر زبانها کدام کس میتواند بداند
و ترجمه چه فایده خواهد داد و این همه تدبیر چگونه اجرا میتواند یافت و کدام کس تحمل اجراء اینکار خواهد
و کدام کس را عظمیوسم خود خواهد گرفت و اگر بگیرد لیافت آن بیار و یا چه - از کیفیت کثرت
حکمر تدبیر در اینجا بحث نیست - در اینجا همه اعتراضات را ندارند بلکه نفی وقت فرض کنند که
همه ممکن است و مضموم حقیقی را به یاد آورند که این خادم را توفیق عطا سازد - و در شما موده
نیوشندگی و توجه پیدا شود - بعد از آن بحث در اینجا صرف درین امر فرمایند که آیا نسخه موفقی
مرض دلائل در بعضی است آیا تدبیر کافی تدبیر دفع بلاهاست که ما را احاطه کرده است و غیر
آن هستیم یا بحث کنند که کدامی تدبیر بهتر ازین تواند بود و آن که منافع و سهولیت انجام
آن ازین بهتر تواند بود -

نظر دوم در فوائد تدبیر و جزوی از عالی مقاصد

باید که منافع این همه که نوشتم در خیال خود حصا گردان می توانید و اگر خواهید که کنید
بازی از خانه بیرون آئید و سیری در کثافت هندوستان و شهرهای گالان و دارالحکومتها
هندوستانی بکنید تا آنکه از احوال سلطنت و سیاست نگریزی در هندوستان واقف گردید -

و اگر از هندوستان بیرون رفتن توانید و گردو لایتمهای دیگر گردید نو بر علی نور -
 تا بدو تکان خانه در گروی بهر گزای خام آدمی نه شوی +
 وسعت خیالات از اکثریت زبانش میشود و خیلی از آن در سیر حاصل گردد
 کمترین منفعت اجازت حصول اتفاق در مجامعت و دفع نفاق و بد اخلاقی است -
 بدینچه حکمتها درین شعر مکرست

دولت عهد از نفاق خسته
 بیدولتی از نفاق خست

اگر آن اتفاق شما حاصل شود گویا تمام اوبار شما دفع شد -

کمترین منافع اجزاء و اجزای این است که اگر یکت بیان و یکت دل گشته بالاتفاق یک
 از حقوق و جمعی خود از سلطان خواهید و در تائید دعوی خود اظهار لیاقت بکنید و رفت و
 ماموست را کار بند شوید - و بوجه کافی لائق در بنام معدلت دعوی خود را حاضر نشین بصفت
 نشان عالم بکنید مثلاً برای اجرائی فارسی یار دو در بنگاله بخواید بجهول آن کامیاب
 شوید گویا اکثر خدمتهای سلطانی بدست شما آید و آن محرومی که فی الحال ازین خدمتها دور
 رفیع شود و علوم عالیه شما زنده گردد و مع آن کسب دلی و انقباض رفیع گردد و روح شما خوش
 شود و بدینجی شما رفیع شود - و کم از کم بدانجا میرسد که در او اصل علمداری و تسلط انگریزی بود

مله تبدیل زبان فارسی از بی بنگاله در سنه ۱۲۸۴م از کارهای سلطنت انگریزی چنان مضر مسلمانان بنگاله آمد
 که بیان از حد احصاء خارج است - این امر بمقتضای کتاب ارامی عهده داران سابق از سن ۱۲۸۳م تا ۱۲۸۴م
 ۱۲۸۴م دریافت خواهد شد - و از آنکه چه نفرت از بنگالین کسان هنوز میدارند - عنقریب از سنه قانون
 رجستری لازمی مجبوری ترک تحریه دستاویزات فاعلی در فارسی کرده - و خطوط نویسی را هنوز در فارسی
 ترک نموده اند - الا قلیلی مجبوری و متوجه آن محض اضلال و فساد و افتادگی در باوی حاصل شد -
 (روح) محنت است پس از جهاد و حکم بران : که به بیند معنی (۹۰)

یا اتفاق شمایلت خود را حاضر کرده باشی این هم از کوشش پذیرای گوشت شدن
میتواند که طالب علم این امر در سه رخصتی در حصول عهد های سرکاری مثل طالب علمان
سرکاری حاصل باشد.

این اگر آنوقت برای حصول خدمات سرکاری برای شما گوییم یعنی بدانید که
کمتر کوشش حاصل شود و اینچنین کوشش را لائق خود می بیند و نه چرا که کار
عظیم و مفید و گران باشد.

مرد باید که هراسان نشود مشکلی نیست که آسان نشود
و بدانید و فهم کنید که ناشای گوشت هم چنین میباشد که کار خود را درست کنید
تا آنجا حقوق شما باشد

عالی مقامد کترین از منافع در سده نشت که لیاقت کار را حاصل کنید تا کفایت
میگردد و یکده تمام عالم خریدار شما گردد.

کسب کمال کن که غریز جهان شود
کسب کمال هیچ نیز غریز من
هر کجا چشمه بود شیرین
مردم و مرغ و مور گرد آیند
هنر هر کجا یافت قدر تمام
بدولت خدای بر آورد نام

این در بعضی از جریده و اخبار را تقدیر باغی چند ام که سال پس ازین یعنی در اوایل سال ۱۳۰۴ هجری
و بعد ازین پنج پند است که بعضی یک جریده عالی پایگاه از دانشمندی های شخصی با هزار کاروانی و بلند پایه و دنیا
آوردی در تجارت انگلیزی تربیت بد و مبادرت لائق او را هر نوع که بود شود برای نگاه آوردن مسلمانان
در هند و صورت ایشان را درین ملک کافی خواهد بود و دران خصوص رجبی دراز نوشتیم الا هیچ منبری یافت
و مسلمانان را توجیه بدان دیده نشد. آن نامه هنوز بخط برادر مرحوم خلیل الرحمن موجود است.

روز اول و حلقه یار
برادران زنگارین
نیز بر غم بسیار دام
پایه آن غمستان نیا
انگشت آقا بزم
نشان العز و العزیم

روز و صبح و صند از یاد
با و مادران و کاروان
مکن در غم بیچاره ام
چاره آن کاروان یار
اللهم صفت آقا

برایند که چنانکه مراد یافت شده کسان در ممالک اسلامی میل بر این فغانستان
 و کاشغر و مصر و روم و شام و عرب و غیره میفرستند و باینست خلاق عالی یافته میشود
 برای کارهای تجارت و اینجاست که هندستان و هندسان عیسائی میشود - چون هندستان
 که در ملک مصر واقع است و اقلع ترین و اعظم ترین هنرهای جهانست که دیده میشود و شبیه
 به ایران و هندستان فراموش دادند و حالا اقلع آن هنر ایشان میگیرند بحال که حضرت شاه
 ایران را این خیال در سرست که ملک خود را مثل مملکت های فرنگی کت و از عمارات
 مفیده و مملو سازد - میخواهد که ریل و تاریرتی در ملک جاری شود - صنایع فرنگی را
 و برای گرفتن شبیه حاضر میشوند - کاشغر که در پیوسته یکی از ممالک قبیله اسلامی بود از مدتی
 باصفوی چین جنگید - چون در سال ۱۲۸۰ هجری پیدا کردن اتحاد با گورنر انگلستان
 هند امیر آنجا سفیری در مملکت پهنستاد و سفیر چند عدد دیند و ق از مملکت همراه برد و خواست
 که صنایع آنجا را در ملک خود ببرد و حالا بعد وفات امیر پیچوبیک امیر کاشغر که چند
 کاشغر غلبه کردند و بر سر سامانی آلات حرب و از بی هنری رعایا و شهریان خود که صنایع
 لائق میندازد بسیار در زیان است - در جنگ هم در روس سلطان چند تفنگها
 و بارود را از صنایع و ولایت امریکه خرید و ملک خود را از زر خالی کرد - هندوستان
 چند رز بلوئی حاصل کردن ضروریات و زیورات و اسباب با نگر نیز از صنایع
 فرنگ میدهد - و از بی هنری مسلمانان اینست که چون در ولایت حیدرآباد ریل

ساده در یافت احوال مسلمانان برین هنر و بیادقت واقع شد اکثر هندو من سفر نامه نگار از آن جمیع این احوال
 در اینست برایشان باسلامت ایستادگی باز از این قوم هستند " که در مری اجاره را گویند و نیز کاری که اینها
 پسند می کنند " که ما جز از گزشت گورنر انگلستان

جاری شد هیچکدام آن صنایع انگریزی یافتند و در انجامی احوال بسیار آنگیزان عام
کارخانهای مفیده و تعمیر غیر امور متعلق باشند و از مسلمانان انجام آن نمیشود.
پس غور کنید که از بی هنری صرف نه شما مفلوک هستید بلکه آنها را تسلطها
حکومتها از برادران شمار روز بروز از زوال می شوند و مفلوک میشوند و ضعیف میشوند.
و چونکه مسلمانان دین ولایات هم مثل تاجی هنر و بی دولت هستند و در تنگی حالت
خود با توجه ندارند و قومهای دیگر درین عصر روز بروز ترقی در تمدن دولت میکنند.
همه ایشان در نسبت بروز زیر می آیند و در واقع عجب نباشد که در تلامذات انقلابات
غرق شوند و مضمون یات بقوم آخرین نفاذ یابد. تبرید اگر علم دارید! بشنوید اگر
گوش دارید! بگویند اگر همت دارید! اگر هنر آموزید و لیاق حاصل کنید در حکومتها
برادران شما که هنوز باقی ست بجای کافران شما میرود و حاوی میگردد. غلبه کفر میسر
آن سلطنتها برکت شما از آفات و تلفات محفوظ میماند و به تعلیم شما و امان میگرد و مذ چون
آن سلطنتها قوی میشوند بروی شما بیفزاید و برای شما مامن و ملجا باشد و اگر خواهید که از حاکم

له ریخ من نازانت که غیر مسلم چاک میباب میشوند بلکه ریخ من در انت که نو حقائق که مرکز آن قرآن
است روز بروز از عالم پوشیده میشود و تمام عالم از معنی محروم میماند. و ریخ دیگر است که مسلمانان چرا جاہل بتاه
میشوند. اگر چند دین امر تصور عیسایان نباشد. آنچه بر است از ناست ۱۲
نه از استعمال این لفظ ریخ میدارم. این که نخواهم که از من گردد ملال در خاطر تا که مسلمانان نیستند
برسد. اما ایشان از دین لفظ ریخ نباید کرد. بلکه محض غفلت را دور کنند و از من لفظ جز این نیست که ایشان
در تیرگی خیالات که از تصور تحقیقات باشد هستند. و کا و محض به عیسه حق را گویند. اما سخن در نیست
که من که حق مبین رحمت عام را شعار خود میدانم و از علوم ایشان هم واقف هستم چگونه میگویند که لفظ زیبا

بیرون نروید و در بیگانه هم برای شما هیچ کمی نیست قدم نهادن با قرار یافته استخوان آجداد
 شما در اینجا نیست از حق ازان زمین بخورید و املاک هم دارید آنچه در کار است آنست
 که همت بالا کنید و خدا را حمد بگوئید و قدر خود را بفهمید و مقام خود را ببینید و هوشیاری
 کار بند شوید و در کسب حلاق عالمی و علوم و هنر و فنون توجه فرمائید - چون علوم حاصل
 کنید درین زمین برای شما هیچ کمی نخواهد بود - زمینی بسیار وسیع و شادابست ضرورت
 هر چه محتاج است اینجا میان هم کثرت و اینجا هستند و املاک هم دارند اگر آنچه خدا از
 روزی پیشما عطا کرده بدان و شکری یکدیگر در اینجا حرام هر یکی بکند و معاون یکدیگر
 در کارهای تمدن باشند معیشت بسالائق و پسندیده میکنند - صرف کاهلی را دور باید
 کرد و کار و صنایع و تجارت می باید آموخت و اگر ببرکت مساعی شما هنوز بقیه بیگانه انسان
 شوند عجب نیست و چون ملت واحد گردد هیچ مصیبتی از شرشان شمارا نباشد و محبت
 و فلاح از مشرق بهید طلوع میکند -

بدانید که این همه مایه یخو لیاست که فرو خواندم ایمان ما کامل است زیرا چه اماناد

باشد - گویم آری باشد در حقیقت اظهار حق بر همه افغان راجع است - و همان رحمت و مهربانی ایشان
 مرا بر اهل این امر را عجب میکنند - در تحقیق و وسیع من که بروشنی حقان و حکمت کردم و غرض را راه ندادم
 اسلام را امر را از آنچه در قرآنست سر سر صدق و نافع نوع انسان یافته که بر ابران در هیچ یکی جادیده
 میشود - و چون صدق و صادق میباشد محمد صادق یافته (صلعم) و این استنباط از حکمت از جانب دیگر
 موافق تاریخ همان که از صادق او یافته که دلیل بر اطلاق عظیم اوست - حق است که بنسبت نبوت محمد
 هنوز چشم جهانیان نکشود - بایشان را تحقیق این امر عظیم از حکمت تمیز معلوم گشته و بالاین اتمال
 بر امت او اصلی اند علیه وسلم می آید ۱۲ برای تفصیل سید کتاب مبارک جلد اول و دوم و سوم ۱۳

شناسایی قدرت و انقلابات مستمر و مداوم که می‌دهد (ان الارض بیخها عبادی الصالحون) پسندیم
که چیست. اگر مقاصد دلی جمیع الرحمن برمی آید و تدبیر اندیشیده اوست که انسان
امت اسلام حامی شوند قلم را آن جهان قدرت و دل را آنچنان دانش است که
روزی جهان میشود که تمام یورپ و فلان مسلمان میگردد. کارخانه قدرت است
که راستی همیشه فرغ نمیشود و مقبول میشود و اسلام همه راستی است اما مردم میخواهند که
نامن کار بکنند.

نظم در فوائد تدبیر ادبی مقاصد و منافع

بدانکه که شاید این همه بشارت در خیال کسی نخبه بیکه خیال «انایان هم
بجای نماند. اما این قدر هر کسی باور کند که از چنین کارگزاری جهالت ماریع خواهد شد.
کارهای خود را و مصلحت با خود را خواهد فهمید. بیکار می دور خواهد شد. دو نفع خواهد
شد. نام شما بجهالت نخواهند گرفت گرفت. اسلام را غرور خواهند نهاد. از ادبیات
جهان مسلمانان بر مصلحت عمومی شما مسلمانان لیاقت شما سلطان ظاهر خواهد گردید. بی اتفاقی
سلطان که محض مکر و دلسوز است دور خواهد شد و دیگر که بسیار نفع است که بدو خلعت
و بدو طواریهای عمومی دور خواهد شد. مغلان از تباها کشتن این خواهند شد. بنر ما
در میان مسلمانان شائع خواهد شد. و برای آینده راه ترقی کشاده خواهد گردید.
یکی از مفاد اخبار و کتبخانه و جامع این است که درین زمان در سلطنت دیگر
بند از خدمات گرامی قدر مثل حجب و مجبوری رخ میشود. و حقوق بسیار میدهد و دستیار اعطا

میشود مثلاً آزادی تعلیم یعنی هر که خواهد هر گونه تعلیم با جرات در مدرسه میرسد و میزند
هم در انگلند و آزادی مثلاً اگر کداحی تکلیف بر شخصی یا بر قومی گزارد می تواند که فریاد
برآورد و در اجازات حسب قانون منعج نماید آزادی تمدن و محاسنات قانونی
بعضی قسم بعضی نگریر که بوجه حاکم بودن تعلیم و نگیر و جبر میکند از انصاف و دیگران باز
غوث خود بر نهادهای شرفایج پروائی نکند هم بطریقی رفع می تواند شد قانونا این کار
شان منکر و غیر معروف و ممنوع است -

در حصول عزت و انجاء مطالب یاد شده ترسو تر آنکه چنانکه سابق گفتیم
همی و مجبوری و عهد های جلیل القدر هم مثل می دهند و اگر میزان از سطر لقیه یافت
خواهد شد - اگر میان مجبوری از دانیان و کارگران که از چنین امور با خبر باشند و از انجمل
با خبر می توانند شد قائم کنیم - ایشان خبر را در کوفت آنرا از رفته اجازت بعام مسلمانان
برند و بر حصول آن از جهت بهم آوری مساعدت قوی بحث کنند و در آن اتفاق قوی
کنند - تا خوشنود و مستطیع از آن منتفع شوند - و اگر کداحی امر بدو نماید و اگر بسای آن
بر تو هم باشد چنانکه در تعلیم نگریری سابقا بود و دانیان و علما تحقیق آن نمایند و توهمات
رفع کنند زیرا چه گفته اند «نیم ما خطر ایمان» توهمات ما را از کسب بار نافع باز میدارند
چنانکه در امر انگیزی دیده شد چقدر نقصان یافتیم و چگونه بیچاره و مغلوب گشتیم نسبتاً
چقدر کسان در عهد جلیل القدر و عهد های متوسطه سرکاری با ما بود و ما چگونه از دست
ما عهد ها را بیرون رفت - آن دیندار کجاست که گفتند انگیزی می خوانید و بقیه بماند

مرشد آبادیاد بود که
عقربط را حکومت
مسلمانان را در محاکم
بود در مدرسه فقهی
انصاف او خدا را شاهد
از مسلمانان در کداحی
حکمر در عمل ساده لای
بمورد بوده فریب
فریب بین نیست
تالم نظام است

هنوز اکثر بهماره
مسلمانان را بر می دارند
و متعجبان اظهار عقاید
ایشان میکنند

از سنگینی سینه و ریه
در جهان پیچیده گردد

۱۲

قریه شریف از صفات

مرد آید که شهر است

درواز و حرم و عمارت

دارالحکومت اسلامیان

در نگاه دور و دوطرفه

واقع است که جمعی

از ترقی اسلامی و عجا

سکونت کنند ۱۳

آن هیچ نکردن ایشان را بیاید و بنمایند که از عقلند شما نوبت ما بدینجا رسید و نشانه
الفقر سواد الوجوه فی الدین - شدیم و بسیار مسلمانان از جهالت و فقر از دین مژ
گشتند و فقر کا دالفقر کان کفر ثابت شد - و اگر در کلامی امری بحقیقت مضر یا
شعور از تدبیر رفع آن و طریق معرض آن برگزینت بحث کنند - بدانید اجهال و
احماض و عقول مضرست گویا ترک منافع از آن لازم آید و بخلاف آن طریق دولت
چالاک است حیثی -

مناسبتان بنماید که در سه صاحب قضای مصلحت بجای قائم شوند که تابع یکت رسد باشد
اینچنین کلان باشد - بدان طرز باشد که بیان کردم و طالب پور مرکز و صدر همه باشد سبب آنکه و چون هم
در انجاست و شاید همه بهمان راه را با فقر و شکستن خواهد بود اگر اهل کلامی موضع زیاد مستعدی را
اظهار کنند و جهت مصافحی شکافات ز مناسبت کنند اقامت صدر در در اینجا ممکن باشد - از
طرف این قسم صرف در طالب اطمینانست زیرا چه عمارات عالیشان در اینجا کثرت بوده اند و تیار
میشوند و انشاء الله تعالی خواهند -

و دیگران هم مناسبت نماید که انقدر از اصلاح که اسلامیان اینجا اتفاق کنند و رایی ارباب محبت با
قریب بدشمال همین انتظام گردد - فتح سنگه برده ان سوری را محمل مرسد آباد هوکلی دهنات شمالی بیه
و در سنگه و سنگ پور میدانی پور کلکته و با که از خیال سوری در محمل تا در بای گنگ فی اجمال
حلقه مساعی ما تجویز میشود - اما اول در عمل حرف از فتح سنگه و مواضعات قرب جوار شروع کرده
خواهد شد - بجای آن بهمت ایمان و اکا بر این حلقه بهمت لمطرف بردوان دسوری و مرسد آباد
بشال کرده خواهد شد - البته عمل اخبار و مصلح ما تا دور و دراز خواهد رفت چه عجب که بیرون از
هندوستان هم فرستاده باشیم و بدرجه آن و تفاوتا اصلاح گیرند و در حلقه عمل در دست
خواهد شد انشاء الله تعالی و الیه ترجع الامور -

نتیجه خوب پیدا شود. و نیز میگوید شکر گویند هنوز بفضل انقدر محتاج هم نمیشوند در تقاریب محض برای نام آوردن محض صفتی گران میشود. که اثر آن بجز ساعت باقی نماند در مصارف بجا و محض برای نصیحت نه برای مصلحت مدد و پسر را صرف میکنند و ارباب خیر شما سالها را هم از دور نمیرانند. اینکه بهت شما بدان طلب میکنم عده جاریه است حسانت آن مخلاف دیگر حسانت روز بروز در ترا اند باشد.

توضیح تفاوت در حاجات
اگر شایسته ای سالی امید میدانی و از باعث ثواب آخرت می بیند باید خود کند که قدر آن بهشت نیست که گرسنگی کسی در حال رفع میکند یا حاجت او برای مدتی روا میکند. فی الحال من شمار در حسانت طریقه میبایم که از آن که این تمام عمر از فیض شما بفرای روزی خورد بلکه چند کس بگیرد و پسر در مذبح حاجت ایشان در تمام عمر ایشان برآمده باشد باز در زبانه شان حسانت دیگر بخیر و پس سلسله خیر غیر متناهی از چنین خیرات تمام شما نویسند اگر ثواب خیرت میجو امید زیاده برین چه آنفع شکل برای شما باشد اگر اعیال ثواب بروح کسی میجو امید در بجا بیدید که سلسله خیر متناهی حسانت بدیشان میرسیده باشد. این موافق عقیده کسانی گفتیم که اعیال ثواب بعد از مرگ باور میکنند مرعیه خلاف است.

کسان این ادوات را
شوقی است که هر کس
خواهد که در خیر و برکت
و در مصارف و رسالت
از قرآن خود گوید
و در احوال و امور
در کینه پردازی بخوش
مهر میکند ۱۳

برگ عیشی بگو خوشتر است. کس نیاید در زبانش پیش و پس

آن پیشتر که با آن آید فلان نماند

پس بخونید که در میان این صدقات که میدهند و در میان این کس میگویم چه فرقت.

لوحه کلمه از فراغ مهر است خوانند

در آخرت پیروی

در ابتدای فصل

عنه

بنا بر مبنای ستم روی زرد

غم بینایان رخسار دگر

بین دیباچه

بر کفر ترقی خواه کادر

خود جهان سدا کنند

که بر حقوق دیگران

نجاور نشود

۱۲

صفاهست در آب آئینه نیزه و لیکن صفارا ببايد تمينه
 از چنین سخنان عجبی قطع نظر کرده میگویم که تکلیفیکه طاقت تحمل آن ندارند درین
 سید میم اگر این قسم تکلیف داده شدی بجا بود - زیرا چه در مراسم شادی نکاح دیگر
 اعباد و پنداری و در نزد نیاز که در جوار آن کلام است چنان عالی حوصله است
 که به باب بیعت را فروخت میکنند - تا برای اجاره و اسرار اسلام و قوی کردن مسلمانان
 در هنگامه برائے پیدا کردن بیعت و فراخی رزق صاحب بر اولاد و بیعت شایسته
 خواهد کرد و برای درستی کارها اصلی شما - شایسته میخواهید -
 بدانید! فادامه برای این امر مهم تن حاضر هستم - بدانید که اگر این
 مضمون را در ده روز نوشتم بعد از هر مدتی زیر نظر داشتم و قبل از تحریر این تدبیرها
 غور و فکر کردم نه در بیداری نه در خواب از شما غافل میباشم نه در طفلی غافل بودم
 نه احوال غافل میباشم در هر زمان فکری تازه را بر محک امتحان نهاده ام - اما
 آنوقت بکافیل از تحریر بذا هیچ شکلی که مناسب وقت باشد و قابل عمل باشد و عموماً مقصود
 باشد و انصراف یابد و شاید مقصود از و جلوه گیر شود و خیال نمی آمد زیرا چنان معنی
 است که دانش کنیز میخواهد و اینکه نوشتم از موازنه مسلک جهان داری سلاطین که با عالم
 المر سیاست ایشان و معرفت آیات قدرت و وجوه انقلابات انسانی نوشتم در
 خصوص جادو یا دوا و مصالح عالی علوم اسلام و اگر می رموز ترقی انسانی روح
 البته ساس طرز دگر داری انگریزی را بسیار بخیدم دست بام خضه قانون های مجریه

وقت را دریافت کرده این تدبیر را اندازه کردم و بنایش بطور مناسب مستحکم بر عدالت
و احسان در راستی و کار دانی و قوت و حوصله و سعی و جمل و توکل بر حضرت خالق نهادم
و از و انصراف آن میخواهم (والی الله ترجع الامور) -

ای یاران همت بالا کنید و بدانید که هیچ امر در دنیا نیست که تدبیر لائق آن
کرده شود و ویران کاریابی حاصل نگردد -

پیش چوگان همت عالی به کسرتین گوی آسمان شد
چنین زد مثل شاه گوشتگان که یابند گانند جوشتگان

بشارت بدانید تدبیر اگر مناسب باشد مقصود بکسر مدت حاصل گردد - اگر نامناسب
و بعید باشد در حصول مقصود مدت میکشد - آنچه منور در چهل سال حاصل شد شما
در ده سال حاصل شود این از انجمن تدبیر مابینش مصلحت و عقل بروشنی تواریخ
اهم اندازه کرده شدند و ایشان که اول کار را شروع کردند مثل نابینایان بغیر از
کردن اصول کردند - شما اجماعاً شروع خواهید کرد - ایشان انفراد کردند بلکه مثل سیاه
عظیم می آوردم کسان شهر روم در اٹلی (اطالیا) در هشتصد سال ملکی عظیم یافتند -
پیمبر ما و اصحاب در چهل سال آن ملک فت سبب این چه بود - تدبیر همه محکم بودند
و آموزاننده تدبیر خود خالق بود و منزل وحی تعالی شانه -

و بدانید بعترت مقصود در سیدن رایج نباید الاتفاق چستی در اجراء تدبیر -
و دل یک شود بشکند کوه را پراگندگی آرد انبوه را

بدین طور از ضرورت خواندن انگریزی که عموماً طبیعت شما کرده دارد مستثنی
میشود بدین تدبیر از هلاکت امین میشود -

حرم و بیدار مغزی
سه تکرار

ای یاران چون همت عالی بطرف ترک تعلیم انگریزی فرمودید
قدری بالا تر کنید - بر نصیحت این خادم و سنوز شما بر عتبت و توجه
گوش بنید و آن کنید که از مضرت ترک این چنین تعلیم خود را بر بایند و این تعلیم که
بنمودم نعم البدل آنست یعنی نفع تعلیم اسلامی را با نفع تعلیم اجنبی و فزون تر
صنم کنید تا همه نفع برای شما بماند - و تا توانید درین امر بکوشید - بدانید که سنگ در
سخت آمد - اگر زیاد برین تاخیر میکنید وقت فوت میشود و حالتی شمار خواهد
که علاج هم شود نخواهد آمد - بدانید که انگریز که عیسائی اند برای شما که مسلمان هستید
این همه نخواهند کرد - و چرا خواهند کرد امر شما برای شما چه کردند چه میکنند کار خود را
از خود خوب میشود - بان اگر پادشاه اسلام با دستگیرها بود شاید که دستگیران
افسوس بکنند (بجهد علی کل حال) ای یاران چون مجمع خوبها و کمالات
خواهید شد انگاه منافع خواهید یافت - انگاه طلب هر جانب برای شما خواهد
و حقیقت شمار اطلب خواهند کرد بلکه لیاقت شمار اطلب خواهند کرد - شمار دوست
نمایند بلکه نفع خود را دوست دارند -

تفصیل این اجمال آنکه از معارف و دریافت حقیقت منافع میتوان رسید یعنی
چون راه نفع را بدانید که کدام است ضرورت بقضائی طبیعت نباشد خواهی کرد و چون توجه

دا صبح باد که فزون
که فزون فرنگ بریز
مسانی اسلام و حکمت
دای قزاقی نیست
بلکه موی و موخ
قرآن است - و
دیگر آنکه عاتق فعلی
انسان هر جا خانی
انسان باشد و اراده
قدرت حق است
که از فکر کمی و بیش
اشاره میگردد
در اینجا مقوله نعمان
مرا باد می آید چون
از بر سر بندید و او را
از که آموختی گفت
از بند او مان
باید دید که ایشان
که با تاج و تخت اند
اشارات مرا بچطور
منتهی میشوند -
و بامن که جوانی خود را
در کار ایشان کردم
و میکنم و در دستگیر
دلاست ایشان
میکنم چه احسان
میفرماید علی حواء
الاحسان الا الا
۱۲

خواهید کرد و خواهید یافت دولت که مجموع منافع است بدین طور حاصل شود چون دولت
جمله خواهد شد ضرورت در شما خواهد افزود - اخلاق عظیم که زیر اسلام است کمتر گسار
دیدم که دارند - مذهب جمله ظاهر بیان این است که دولت را عزت می نهند و در حقیقت
انسان محتاج و کم یاب آفریده شده -

همین است تفصیل آن آیه قرآن (ان الغر لمدحیجا) قدرش را بداند

بگویند - بوسیله ترکیستاره هم او تعالی میدهد اختصاص بوسیله قدرتش نمایند
آخر بدانند که آنکه میزان را صد سال پیشتر در هند چه بوده آنچه شمار است
هم نموده - بدانند که اصحاب پیغمبر را در عرب چه بوده - از مال دنیاوی آنچه شمار است
آن نبود - چنین و مثل شاه گوندگان که یابندگان جوندگان

تشنه و گرسنگی کنید - امری نهایت سودمند در آخر میگویم - تدبیر خردمندانه
عمر باشد بجز بخت کافه هیچ شود نخواهد داد - سود آن نعل درون پیدا
خواهست و آنقدر خواهید یافت که خواهید گشت -

ای یاران - چون حقیقت فلاح و صورت نجات را در تنبیه که چشیده ایم

مستی کنید و کار امروزه را بفرمایند ازید

و نیز در تقریر سابق بدان اشاره کرده بودم - والسلام علیکم و علی آئالتکم و علی ریحانکم

سیمان و بر ملا
و چوبستان و مساجد
نمیزد و ملا و در خان
که گزینستان و بخت
طرح و در سو و در
که با سوره باشد

چون کاری را نمی بینت
راز دست من باقی را
بر خطای برنگرد و
کوستان باش وقت
وقت را نگه نواهی
دید در زبانی حسب
موقع راه را پدید
مواند اند و کار را
نواهد شده تا آنکه
۱۲۵

21

تدین و آسایش معاشرت مسلمانان - براساس توسیع خیالات مسلمانان - بهیول ترین طریق
بیان - وسیع حصه - مستطبر - جذبات - مبتن در و تن - قرآن ترفیع - که در اصل و
حقیقت دین اسلام از آن واضح شود - و مقام اخلاق نیست -
در زمان اردو سلیس - لایق اطفال و سنورات - و ابتدائی تعلیم بر و جوان و حقیقت این
اعلی رموز اسلام - کتاب بسیار شریف و بسیار مفید مسلمانان هندوستان - دهم برای در یافت
حفاظت اسلام غیر مسلم وسیع طبع را کار آمد

در تفضیل این کتاب برخیزید که مسلمانان است که داور روشنی حکمت و اشارت حکماء تدبیرین
لحاظ کرده اند - و در دفع آن از حقایق و معارف قرآنی کوشیده اند - و از نیجانت که ده شده
حفاظت اسلام و حکمت میجوید - و اسلام بین حمد و معاونت ترقیات و فلاح انسانی است
آن مشکلات که در مری تمدن و معاشرت پیش می آید بهیول طریق در دفع آن کوشیده اند
قابل نورانی باب مسامت از اسلام با آنکه بر مسلمانان حکم رانی کنند قابل غور و تفریح و احرم مسلمانان
این کتاب را بطریقی نوشته اند که در طبیعت خواننده هیچ گزافی نیاید - و غیر مسلم خواننده را
با گوارش و دلگشایی و شوق آفرید - همچنین قابل ناخوانده را بد
این تفضیل نیابت منتظر در خواستهای شرکتی منعم - نیست بر کاغذ مناسب و در کاغذ
ضرورت شرکت بخواه خریدار - قیمت پشنگی لاف و
چونکه این کتاب برای دفع حائض عام بر فرقه ساکن هندوستان نوشته شده نفع آن بر چند که یاد
برسد مناسب است و قیمت نام کتاب و حقیقت بالا از قدرت عوام است هر چند این کتاب جدا گانه هم فروخته
خواهند شد و قیمت اصل کتاب یعنی جلد چهارم که گویا جلد مسلمانان را مثل غذا در کار باشد بسیار کم و انگشتم

اجزای کتاب به مختصر احوال مضمون هر جلد و تفصیل قیمت پشنگی و ما بعد هر یک حسب ذیل است
(۱) جلد اول موسوم به دیباچه اول کتاب مبارک - این کتاب به هم طبع و عظمت و وسعت و غرض و اسباب
متمم بر اثر کتاب تدبیر است - درین سبب تفضیل کتاب غرض کتاب مبارک بیان شود - مجمل و جزئی تر است
بیان کند - مخفی حالت علمی و اخلاق ایشان بیان کند - رسوم بد و غلط کارها و غلط حقایق ایشان بیان کند
- و تحقیق این امر چگونه درستی اخلاق و درستی خیال و دولت و عزت آرد - و صحت معنی درستی اخلاق در باب
حد و مقام آن - درستی اخلاق و درستی خیال لازم و ملزوم - حالت انسانی مفید و بلند حالت است فوائد
دین را بیان کند - معنی دین - و احاطه - و مقام دین - غلط فهمی می بخیزان را رفع کند - غرض احاطه اعلام را

بیان کند در حکمت بسیار دور و دانی بود - بخواب است و ارباب معند الکران فہم قرآن و دانش
راگرفتن آن رای نہ ہم طرز نو ارد و تبار

لصف اسباب تشریل از کتاب تدبیر رفع شود - نصف اسباب ازین خارج شود -
میت به بر کاغذ مناسب - و به بر کاغذ نفیس پیشکش و معاف - برای امانت در طبع نماید
(۴) جلد دوم موسومہ دیباچہ دوم کتاب مبارک - متضمن بر مختصر احوال محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم
نبی آخر الزمان - کیفیت نبوت و تحقیق احوال محمد قرآن - کیفیت ترویج قرآن و تحقیق آن
تحقیق درجہ مصطفی در نوع انسان و تحقیق احوال و کلمات و بیرونش و چگونه پیدا شد سلیس است - اخلاق و شمایل
کارهای آنحضرت - تحقیق در ذکر کلمات و احادیث و بارہ او کرده اند - اثبات نبوت از دلائل عقلی
- تحقیق در خوبی قرآن در میان کائنات از روی فوائد و بلندی و راستی - کاغذ مناسب است - و کاغذ
نفیس - پیشکش دے - و چون مقدمہ سردار شوند طبع شود طرز نو ارد و تبار
(۵) جلد سوم موسومہ دیباچہ سوم کتاب مبارک - بوضوح تفسیر فہم قرآن - و ادعیه نماز و تسبیح
برای آنکه عربی و فارسی ناخواندہ باند - کلمات و حرف و نحو و محل و متعلق و بلاغت و سبک و طرز نو -
موافق طبع آنکه گاهی حرف و نحو ناگفته اند

ازین ترکیب مختصر نادان از عربی بحث رسد با عربی مناسب پیدا کند - سید از قرآن است
پیدا کند طرز نو ارد و تبار

اطفال و مستورات مسلمانان را بسیار بکار آید - مصعبیان را تبیج خوانان را و عابدان را بکار
و مہندان علی را بکار آید - مسافران عرب را بکار آید - طالب العلمان حرف و نحو را تبیج کنند
انتہا کتاب تدبیر در خوش گوئی الفاظ ارد و سہ روز مرہ خواند ایشان را بکار آید -
بر کاغذ مناسب - و بر کاغذ نفیس پیشکش دے - و چون شتا و خرداد ترکیب شوند طبع شود
(۶) جلد چہارم کتاب مبارک - این اصل کتاب است - متضمن چند آیات مبینات از قرآن شریف
بر غور و مامل بہایت تجرید کردہ شد - در حسن اخلاق و حسن معاشرت - و صلاح و ترقی تمدن - کثر المفعول
با الفاظ قلیل - معارف و نحو و لغت و ہر گونه تفسیر و تہلیل و لفظ - و ارد و سہ سلیس قرآن - و بیان نفیس
دیگر فوائد دینی و معاشرتی و ملکی و سیاسی و اخلاقی و معرفت خیالات و حسن برآہ - کتاب بیامفید

جست بہر کاغذ نفیس ہم پیشکش دے و لغو - شرکت شتا و خرداد برای طبع طرز نو ارد و تبار
(۷) جلد پنجم طبعات کتاب مبارک - متضمن فرنگ و اطلاعات قرآنی - و تفسیر و معنی الفاظ آن
و تفسیر و رفع اندام و اہتمام تشریل و دلائل حکمت جدید فرنگ (تفسیر بر لاریب فیہ) ثبت مع کلام
انتہا کتاب تدبیر ازین کتاب تدبیر دیگر تضامینا عددہ روزہ کہیں بایند

CALL No. { ۲۹۷۵۰۷ (R) } ACC. No. ۲۸۲۵
 AUTHOR عبد الرحمن اعظمی
 TITLE کتاب تدبیر
 Class No. ۲۹۷۵۰۷ Book No. ۱۲۴
 Author عبد الرحمن اعظمی
 Title کتاب تدبیر
 Borrower's No. Issue Date Borrower's No. Issue



MAULANA AZAD LIBRARY

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

